



دانشگاه شیراز

ماندگار

دوفصلنامه علمی - تخصصی تاریخ
سال پنجم، شماره پنجم، تابستان ۱۴۰۰

- آداب تشریفات دربار صفوی از دید سیاحان اروپایی
- عناصر و سرچشمه های معماری امویان در سوریه و اندلس
- بررسی واقعه عاشورا از کربلا تا مدینه به روایت روضه الشهداء ملا حسین کاشفی
- بررسی تاثیر خرافات بر زندگی اجتماعی مردم و دربار در زمان شاهان صفوی
- جایگاه زنان منتفذ دربار قاجار در اقتصاد این دوره تا پایان عصر ناصر
- وضعیت زمینداری و کشاورزی در دوره شاه عباس اول صفوی

انجمن علمی دانشجویان تاریخ





ماندگار

دوفصلنامه علمی - تخصصی تاریخ

سال پنجم، شماره پنجم، تابستان ۱۴۰۰

صاحب امتیاز: انجمن علمی دانشجویان تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

مدیر مسئول: فروغ بحرینی، دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

سر دبیر: فروغ بحرینی، دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

ویراستار فارسی: نرگس صالح نژاد و محترم وکیلی سحر، دانشجویان دکتری تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

ویراستار چکیده‌های انگلیسی: مریم خوب کردار، دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

طراح جلد: مهدی محمدخانی

صفحه آرا: مرتضی انصاف منش

اعضای هیأت تحریریه

فروغ بحرینی، دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

عاطفه حرآبادی فراهانی، دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

منیژه قدرتی، دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

زینب میرزایی، دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

محترم وکیلی سحر، دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

نرگس صالح نژاد، دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

سلیمه افراسیابی، دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

مریم خوب کردار، دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

مشاور علمی نشریه:

دکتر شهلا بختیاری، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

مشاور علمی انجمن علمی دانشجویان تاریخ:

دکتر هدیه تقوی، استادیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س)



کلیه حقوق برای دانشگاه الزهراء (س) محفوظ است.

آدرس: تهران، خیابان ده ونک، دانشگاه الزهراء (س)، دفتر معاونت فرهنگی

تلفن: ۸-۴۴۰۵۱-۸۸۰ - ۰۲۱ کدپستی: ۱۹۹۳۸۹۳۹۷۳

راهنمای تنظیم مقالات

نحوه پذیرش مقالات

- هر مقاله‌ای که از ارزش علمی برخوردار باشد، ارزیابی می‌شود و در صورت تأیید، در مجله پذیرفته خواهد شد.
- هیأت تحریریه در رد یا قبول و اصلاح مقالات آزاد است.
- مقاله در نشریه دیگری چاپ نشده باشد.
- مقالات در موضوع تاریخ یا حوزه‌های مرتبط با تاریخ باشد.
- در انتخاب مقالات ترتیب اولویت با مقالات پژوهشی، تألیفی و سپس مقالات ترجمه‌ای است.
- مسئولیت مطالب مندرج در مقاله بر عهده نویسنده یا نویسندگان می‌باشد.

ضوابط مربوط به مقالات

- از نویسندگان محترم تقاضا می‌شود ضوابط زیر را در تنظیم مقالات رعایت کنند:
 ۱. مقاله از طریق سامانه الکترونیکی مجله به نشانی (Email: mandegar.mag@alzahra.ac.ir) ارسال شود.
 ۲. مقاله باید مشتمل بر بخش‌های زیر باشد:
 - چکیده فارسی و انگلیسی (چکیده بیش از ۲۵۰ کلمه نباشد).
 - واژگان و مفاهیم اصلی و کلیدی (حداکثر ۵ واژه)
 - مقدمه شامل مسئله، سؤال، فرضیه (در صورتی که مقاله تحلیلی و تبیینی باشد)، پیشینه تحقیق، و بیان روش و هدف
 - متن مقاله و ارائه تحلیل‌های مناسب با موضوع
 - نتیجه‌گیری
 - فهرست منابع و مآخذ
 ۳. فهرست منابع و مآخذ به تفکیک زبان منابع (در دو بخش فارسی/عربی و لاتین) در پایان مقاله به ترتیب حروف الفبا و به صورت زیر تنظیم شود:
نام خانوادگی نویسنده، نام، سال انتشار، عنوان اثر، مصحح (مترجم...)، محل انتشار، ناشر.
 ۴. ارجاعات در داخل متن با ذکر نویسنده، تاریخ انتشار، نشانی مطلب در داخل پرانتز (مانند این‌سعد، ۱۴۱۰: ۲/۱۲۳ قید شود)
 ۵. مقاله با قلم Blotus ۱۳ برای متن و ۱۰ برای زیرنویس، حداکثر در ۲۰ صفحه و در فرمت word ۲۰۰۳/۲۰۰۷ نوشته شود.
 ۶. معادل لاتین اصطلاحات و مفاهیم در پاورقی آورده شود.
 ۷. مشخصات نویسنده یا نویسندگان (نام و نام خانوادگی، مقطع علمی (برای دانشجویان) و مرتبه علمی (برای استادان)، شماره تلفن، مشخص کردن نویسنده مسئول، مؤسسه، مرکز و دانشگاه (محل تحصیل یا محل خدمت) و پست الکترونیکی ذکر شود.

سخن سردبیر

با هرچه عشق، نام تو را می توان نوشت / با هرچه رود، راه تو را می توان سرود
بیم از حصار نیست که هر قفل بسته را / با دست های مهربان تو می توان گشود

اینک که این شماره انتشار میابد، جهان و کشورمان درگیر بیماری مرموزی با نام کووید-۱۹ (کرونا) است. جامعه تاریخ در سوگ اساتید بزرگی نشست و خسارات غیرقابل جبرانی را متحمل گردید. انتشار شماره پنجم این فصلنامه نیز با وقفه ای طولانی مدت مواجه شد. با امید سلامتی و فردایی روشن شماره های بعدی نیز همچنان انتشار خواهد یافت.

این خدمت فرهنگی به گروه تاریخ دانشگاه های ایران و به ویژه دانشگاه الزهراء (س) افتخاریست بزرگ که مسبب سرافرازی اینجانب است. بعد از این شماره مدیرمسئولی و سردبیری فصلنامه به یکی دیگر از دانشجویان تاریخ دانشگاه الزهراء (س) سپرده می شود و در اینجا با انتشار شماره پنجم، خداحافظی خویش را اعلام می دارم.

با سپاس از همه اساتید و دست اندرکاران فصلنامه
فروغ بحرینی

فهرست

آداب تشریفات دربار صفوی از دید سیاحان اروپایی

سلیمه افراسیابی / ۱

عناصر و سرچشمه‌های معماری امویان در سوریه و آندلس

زهرا رجیبی / ۱۹

بررسی واقعه عاشورا از کربلا تا مدینه به روایت روضه الشهداء ملا حسین کاشفی

فاطمه طهرانی‌نژاد و سیده سوسن فخرائی / ۶۹

بررسی تاثیر خرافات بر زندگی اجتماعی مردم و دربار در زمان شاهان صفوی

نیلوفر عباسپور جرتوده / ۸۹

جایگاه زنان متنفذ دربار قاجار در اقتصاد این دوره تا پایان عصر ناصری

سمانه نجارزاده / ۱۰۵

وضعیت زمینداری و کشاورزی در دوره شاه عباس اول صفوی

جمشید نوروژی و پریسا خالدیان / ۱۱۷

آداب تشریفات دربار صفوی از دید سیاحان اروپایی

سلیمه افراسیابی^۱

چکیده

دوره صفویه همزمان با عصر اکتشافات و استعمار در اروپا است، از این رو دربار صفوی میزبان شمار بسیاری از هیئت‌های سیاسی و تجاری از سراسر اروپا بود. اما روابط خارجی مشمول آدابی است، در واقع آداب تشریفات رفتاری احترام‌آمیز و برگرفته از ساختار فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و حتی ویژگی‌های مذهبی یک کشور در مقابل هیئت‌های رسمی کشورهای خارجی است که دربار صفوی از انجام این تشریفات مستثنی نبود. در میان هیئت‌های سیاسی و تجاری که در عصر صفویه به ایران سفر کردند برخی از آنان همچون نیکولاس سانسون، دن گارسیا دوسیلوا فیگوئروا، شوالیه شاردن و غیره به آداب تشریفات دربار صفوی توجه داشته‌اند و گزارش مفصلی از آن در سفرنامه خود نگاشته‌اند از جمله مراسم تودیع، استقبال، معارفه، چگونگی ورود و خروج از دربار، پذیرایی، دریافت هدایا، نشستن در حضور شاه صفوی و بسیاری از جزئیات دیگر که به آن توجه نشان داده‌اند. این مقاله در پی درک چگونگی آیین و آداب شرفیابی هیئت‌های خارجی و همچنین موسیقی، لباس، غذاها، نوشیدنی و فراز و فرود این آداب در دوره صفویه از دیدگاه اروپاییان با استفاده از واکاوی داده‌ها است. به نظر می‌رسد در حکومت صفویان آداب تشریفات از بدو ورود هیئت‌های خارجی تا خروج آنان از مرزها را شامل می‌شد و با گذشت زمان ایران دوره صفویه ارزش بین‌المللی خود را حفظ کرد و حتی در اواخر حکومت صفویه شأن و مرتبه دربار از بین نرفت و روزبه‌روز بر شکوهش افزوده شد.

واژگان کلیدی: صفویه، دربار، سیاحان، تشریفات، سفرنامه‌ها،

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه الزهراء (س)

مقدمه

نظام بار گسترده‌ای به درازای عمر تاریخ سیاسی حکومت‌ها دارد که گستره‌ای غیرمنقطع، اما پر فراز و نشیب بر احوال آن جاری بوده است. در اهمیت آن همین نکته بس که در زبان فارسی کاخ شاهی را «بارگاه» و «دربار» می‌نامند. پس هر جا پادشاهی بود، تشریفات باردهی شاهانه نیز جبراً و منطقاً بایستی وجود داشته باشد. این تشریفات در واقع بازخورد و نقطه انعکاسی از احوال درونی یک حکومت است. بدین معنا که حکومت‌ها در این تشریفات فرهنگ غالب و اصیل و ارزش‌های مورد تفوق جامعه را نشان می‌دادند. تنوع و گستردگی انواع قدرت‌های حاکمه به تبع خود تشریفات گوناگون و متنوعی را پدید می‌آورد که مسلماً با دوران قبل و بعد متفاوت است؛ اما این بدان معنا نیست که اصل و ماهیت این نظام تشریفات کاملاً تغییر می‌یافت، بلکه تنها ظواهر امر از حکومتی به حکومت دیگر فرق می‌کرد.

مقالات و کتاب‌های بسیاری در مورد آداب تشریفات نگاشته شده است. «آداب دیپلماتیک و تعریف آن از آغاز تا پایان دوره ناصری» نوشته صباح خسروی زاده و صباح قنبری که توضیح مفصلی از تشریفات دربار در دوره قاجار نوشته‌اند. مقاله «سفیر و سفارت در عصر غزنوی با تکیه بر تاریخ بیهقی» نوشته بشری دلریش و «سفرا در دربار مغولان و ایلخانان» نوشته علیرضا تفرشی و مهدی بیگدلو که ضمن تعریف سفیر و سفارت در این دوره به چگونگی آداب دربار و جزییاتی همانند لباس و آرایش نیروهای نظامی از بدو ورود سفرا اشاره داشته‌اند. در دوره صفویه از کشورهای مختلف به ایران سفر می‌کردند و یادداشت‌هایی برجای گذاشتند که با گذشت زمان نوشته‌هایشان مورد توجه پژوهشگران قرار گرفت. نجیب اوغلو در مقاله‌اش تحت عنوان «نگاهی به کاخ‌های عثمانی، صفویه و مغول کبیر» با استفاده از یادداشت‌ها، نقشه‌ها و نقاشی‌های سفرنامه‌نویسان از دوره صفویه، کاخ‌های دوره صفویه، به ویژه عالی قاپو، محل تشریفات سفرا به حضور پادشاه، را مورد بررسی قرار داده است. مقاله «بازدیدکنندگان اروپایی از دربار صفوی» نوشته راجر استیونز که ضمن معرفی سیاحان این دوره به توصیف مشاهدات آنان از اصفهان، زندگی در دربار، آداب و رسوم محلی و حتی تفکر مردم ایران از آنان می‌پردازد. «آداب و تشریفات سفارت در ایران دوره

صفوی» نوشته احمد بازماندگان خمیری که شرحی کلی از آداب و تشریفات موجود در دربار صفوی است. اما پژوهشی مبتنی بر آداب تشریفات دوره صفویه از دید سیاحان اروپایی و جزییات آن نگاشته نشده است و این همان موضوعی است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۱- مراسم استقبال از سفرا و هیئت‌های سیاسی و تجاری در دوره صفوی

استقبال از سفیر هنگام عبور از مرز و تشریفات ورود به قلمرو مقصد اهمیت بسیار داشت. در ورود به هر شهر، گاه مراسم استقبال با تشریفات ویژه در دو مرحله انجام می‌شد: مرحله اول، از زمان عبور از مرز و ورود به قلمرو مقصد تا رسیدن به پایتخت و مرحله دوم، مراسم تسلیم‌نامه‌ها و هدایا.

مراسم استقبال تنها شامل سفرا و هیئت‌های سیاسی نبود و حتی هیئت‌های تجاری مورد توجه و احترام در دربار صفوی بودند. پیش از ورود سفیران رسمی و هیئت‌های سیاسی چندین هیئت تجاری یا مبلغین مذهبی به دربار صفوی رفت و آمد داشتند و گزارش‌هایی به دولت متبوع خود می‌دادند. چنانچه سانسون، مبلغ مذهبی فرانسوی، گزارش‌هایی از دربار ایران به وزیر مشاور وقت فرانسه می‌نویسد (سانسون، ۱۳۴۶: ۴). در واقع آنان مقدمات حضور سفرای رسمی دولت خارجی در ایران را فراهم می‌کردند. لازم به ذکر است هیئت‌های تجاری و مبلغین مذهبی نیز در دربار صفوی به چشم نمایندگان دولت خارجی شناخته می‌شدند و مراسم تشریفات دربار نیز برای آنان بر حسب ضرورت دولت انجام می‌گرفت، اما شکوه مراسم استقبال از سفیر را نداشت.

مراسم استقبال از سفرا و هیئت‌های سیاسی با ورود آنان به مرزهای ایران شروع می‌شد. برخی از آنها پیش از ورود به ایران با مراسم و تشریفات دربار ایران آشنا می‌شدند از جمله «اشتفان کاکاش فن‌زالان کمنی» سفیر امپراطوری آلمان و همراهانش که در مسکو مترجم مسکوی از آداب تشریفات در ایران سخن گفته و به آن‌ها آموزش داده بود (ندرفن، ۱۳۵۱: ۵۴). به محض اینکه ورود سفیر و هیئت‌ها محرز می‌شد پیکری به دربار شاه صفوی می‌فرستادند تا ورود آنان را به اطلاع دربار برساند. از دربار مهماندار، بر حسب ضرورت مترجم، خدمتکار، سرباز، اسب، چادر، غذا، پول و لباس

در شأن سفیر ارسال می‌شد. سفرا و هیئت‌ها چه از شمال به پایتخت سفر می‌کردند یا از جنوب، باید از ایالت‌ها و شهرهایی عبور می‌کردند. حاکمان ملزم به پذیرایی از آنها بودند و آنها را تا سرحدات مرزهای ایالت یا شهرهای تحت نظارتشان همراهی و هدایایی دریافت می‌کردند (شاردن، ۱۳۷۲: ۱۳۰۰/۳). به محض ورود به دارالسلطنه بر حسب شأن و رتبه افراد خارجی (شاه، شاهزاده، سفیر، منشی مخصوص و حتی بازرگان) افرادی از دربار برای استقبال به ورودی دارالسلطنه می‌روند. در زمان شاه صفی (۱۰۵۲-۱۰۳۸ ه.ق) هیئتی قریب بیست تن از اعضای دولت و شاهزاده‌ها و نجبای شاهزاده‌نشین هولشتاین وارد ایران شدند که اولتاریوس منشی هیئت دولت می‌نویسد: «وارد دارالسلطنه اصفهان که شدیم، چند رأس اسب برای سواره رسیدن به داخل شهر برای ما فرستاده بودند، چند تن تیرانداز در معیت یکی از اعظام و خدمه شاه بنام عیسی خان بک و دویست نفر سوار به استقبال ما آمدند و دوستانه خوش‌آمد گفتند. همراه او دو نفر از بزرگان و سرشناسان آرامنه به نام‌های سفر ازبک و برادرش الیاس بک، که نفر مسن‌تر، رهبر و فرمانده تمام بزرگان آرامنه بود، نیز آمده بودند. ما همراه این افراد به سوی شهر راندم. به سبب وجود گرد و خاک بسیار انسان قادر نبود شش قدمی خود و همینطور توده مردم و سوارانی را که جمع شده بودند ببیند. از میان کوچه‌ها و خیابان‌های بسیار شهر که مردم برای دیدن ما اکثراً بر بام خانه‌ها جمع شده بودند گذشتیم، ما را از برابر کاخ سلطنتی واقع در میدان شهر گذراندند و به محله جلفا که آرامنه ثروتمند در آنجا سکونت دارند بردند و اسکان دادند» (اولتاریوس، ۱۳۶۳: ۱۷۶-۱۷۵). در این راه شیپورزنان و نقاره‌چیان در جلوی کاروان حرکت می‌کردند (کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۴۷).

۲- مراسم تودیع سفرا و هیئت‌های خارجی

به طور معمول پس از ورود و ساکن شدن هیئت‌های خارجی در مکان مشخص و مطابق با شأن هیئت خارجی افرادی را مشخص می‌نمایند که به‌عنوان مهماندار در خدمت آنها باشد. از آنجا که اهمیت آداب تشریفات در دربار صفوی محسوس است، لذا منصبی که مربوط به انجام تشریفات درباری و پذیرایی از مهمان‌ها است جزء

آداب تشریفات دربار صفوی از دید سیاحان اروپایی ■ ۵

چهارده منصب مهم در دیوان اعلی است. چنان‌که اروپاییان اشاره دارند ایشیک آقاسی‌باشی در دربار بالاترین رتبه را دارد و بر کلیه مشاغل درباری نظارت دارد و فرمان می‌دهد. از جمله وظایف وی پذیرش و راهنمایی سفرا و هیئت‌های خارجی است که در روزهایی که شاه عده‌ای را به حضور می‌پذیرد رئیس کل تشریفات است (سانسون، ۱۳۴۶: ۵۴؛ شاردن، ۱۳۷۲: ۱۲۲۱/۳). برای شرفیابی خصوصی باید رشوه‌ای کلان به فردی نافذ می‌دادند که این شخص ممکن بود رتبه‌ای پایین داشته باشد، اما کلامش اثرگذار بود. سفیر پرتغال تلاش زیادی کرد تا بتواند اجازه یک شرفیابی خصوصی به حضور شاه را بدست بیاورد، اما موفق نشد. «آقا کمال خواجه حرمسرای سلطان در برابر انجام تقاضای سفیر پرتغال انتظار دریافت وجهی آنچنان متناهی می‌کرد که ناچار معامله سر نگرفت». در ادامه «پیرا فیدالگو» منشی سفیر پرتغال اشاره می‌کند که «به‌طور کلی در زمان حاضر نزدیک شدن به این دربار بسیار مشکل است، زیرا درباریان و بزرگان مملکت کارشکنی می‌کنند و مایل نیستند که پادشاه جز از طریق آنها کسی را بپذیرد مبادا خاطر شاه از ظلم و تعدیات آنها آگاه شود، بخصوص از زمان سلطنت «شاه عباس دوم (۱۰۲۱-۱۰۴۵ ه.ق)» که با اروپاییان رفتاری بسیار خوب و پسندیده داشت» (پیرا فیدالگو، ۲۵۳۷: ۲۹ و ۶۲). در اوایل حکومت شاه صفی تفنگدارباشی مقامی متنفذ در دربار بود که با استفاده از نفوذ و رشوه کلانی که دریافت کرد زمان شرفیابی خارج از نوبت برای سفرای هلندی گرفت (شاردن، ۱۳۷۲: ۱۶۶۱/۵). به‌طور معمول سفرای رسمی یا شاهزادگان با گذشت دو روز از اقامتشان به حضور شاه شرفیاب می‌شدند. «دن گارسیاد سیلوا فیگوئروا» سفیر «فیلیپ سوم»، پادشاه اسپانیا، زمانی که به قزوین رسید رئیس بیوتات ضمن خوش‌آمدگویی از طرف شاه، به وی اطلاع داد می‌تواند شاه {شاه عباس صفوی (۱۰۳۸-۹۷۸ ه.ق)} را دو روز دیگر ملاقات کند (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۶۲).

مکان شرفیابی ممکن بود جایی بیرون کاخ عالی قاپو باشد که برای بار عام و خاص در نظر گرفته شده بود یا حتی در دارالسلطنه نباشد و سفرا و هیئت‌های خارجی باید خود را به مکانی که پادشاه حضور داشت می‌رساندند و اجازه شرفیابی دریافت می‌کردند، اگرچه از کاخ و تالار پذیرایی خبری نبود، آداب شرفیابی نزد پادشاه همچنان

پابرجا بود. چنانچه سفیر سوئد در کاخی در باغ سعادت آباد به حضور شاه سلیمان صفوی شرفیاب شد و «پیترو دلاواله» از اصیل زادگان رومی و جهانگرد ایتالیایی بعد از آنکه به دارالسلطنه رسید برای شرفیابی نزد شاه عباس اول به اشرف در مازندران رفت (کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۴۸). مراسم شرفیابی و معرفی سفرا و هیئت‌های خارجی به شکل بار عام بود و زمانی که می‌خواستند هیئتی جدید را معرفی کنند معمولاً همه سفرا و هیئت‌های خارجی حضور داشتند.

سفیر پیش از حضور در نزد شاه توسط مهمانداری (مهماندارباشی) که برای وی در نظر گرفته شده آموزش لازم برای شرفیابی می‌دید و در همه جا هیئت خارجی را همراهی می‌کرد، پیش از ورود منتظر می‌ماند تا نوبت وی رسد و سپس چنان‌که رسم بود سه بار زمین را از در ورودی می‌بوسیدند و زمانی که نزدیک شاه شدند نیز این کار را تکرار می‌کردند. این رسم برای همه سفرا و هیئت‌ها و سایر مناصب داخلی نیز اجبار بود (کارری، ۱۳۴۸: ۱۱۴). برخی از سفرا مایل بودند به رسم کشور خودشان به حضور شاه شرفیاب شوند «سفیر اسپانیا در دیدار با شاه عباس اول زمانی که به شاه نزدیک شده بود کلاه از سر برداشت و در حین خم کردن زانو با دست راست احترامی هرچه تمام‌تر به‌جا آورد. سپس همان دست را بر دهان برد و بوسید و آنگاه بار دیگر با همان دست قبای شاه را لمس کرد و پس از آن برای دومین بار دست خود را بوسید» (فیگویروا، ۱۳۶۳: ۲۶۶). همچنین سفیر انگلیس در زمان شرفیابی خصوصی نزد شاه صفی از رسم ایرانی استفاده کرد و هنگامی که می‌خواست از حضور شاه مرخص شود به آداب کشور خود تعظیم کرد (شاردن، ۱۳۷۲: ۵/۱۶۶۲). البته این امر در زمان شرفیابی خصوصی نزد شاه مشهودتر است، ولی زمانی که بار عام بود همه سفرا باید از آنچه مهماندار به آن‌ها آموخته بود اطاعت می‌کردند. هنگام شرفیابی لباس ایرانی (خلعت شاهانه) که زمان ورود به ایران برای سفیر ارسال شده بود در مراسم شرفیابی می‌پوشد، اما اجباری نیست. گاهی سفیر فاخرترین لباس کشورشان را بر تن می‌کرد تا شکوه کشورش را به دربار ایران نشان دهد، چنان‌که سفیر اسپانیا در ضمن شرفیابی به حضور شاه لباسی مخصوص به تن کرده بود «که هم در برابر اعلیحضرت بدرخشید و هم شاه ایران لباسی را که اسپانیایی‌ها بنا بر معمول به افتخار روز تولد یا عروسی

شاهان خویش می‌پوشند ملاحظه کرده باشند» (فیگوریا، ۱۳۶۳: ۲۶۵).

گاهی شاه به خاطر عداوت، دشمنی، رفتاری ناشایست از سوی سفرا و... آنان را به حضور نمی‌پذیرفت، اما در احترام و پذیرایی همچون دیگر هیئت‌های خارجی رفتار می‌شد. چنانچه هیئتی از مسکو در زمان شاه عباس دوم صفوی به ایران آمد. این هیئت متشکل از دو سفیر و هشتصد عضو و چندین خدمه بود. هیئت مذکور هدایای گرانبهایی مشتمل «بر دو کالسکه مجلل مطلقاً، چند رأس اسب اصیل روسی، و برخی جانوران آن سرزمین مثل روباه، خرس سفید، سگ‌های مخصوص آن کشور و از همه مهم‌تر و گرانبهاتر مقدار زیادی پوست سمور بود و بهای این هدایا که برای شاه آورده بودند از پنج هزار تومان برابر دویست و پنجاه هزار لیور تجاوز می‌کرد. این گروه ظاهراً به‌عنوان سفارت، اما در واقع برای بازرگانی به ایران آمده بودند و بر این نیت بودند به نام سفارت سوداگری کنند و بدون پرداختن حقوق گمرکی بعضی جنس‌ها را به داخل بیاورند و اجناس مورد پسند خود را بخرند و ببرند. چنان‌که در همین سفر در پایتخت هشتاد هزار تومان معادل چهار میلیون لیور پوست سمور فروختند و بقیه اجناس مورد معامله را می‌توان بر این قیاس سنجید. با وجود این عمل نادرست، در بدو ورود، شاه به حرمت و مهربانی از آنان پذیرایی کرد و مخارج آنان را به قرار روزی ده تومان معادل پانصد لیور از خزانه می‌پرداخت. اما این گروه چون به طبع سفله و فرومایه بودند بهتر آن دیدند به جای جنس پول نقد دریافت کنند که قسمتی از آن را پس‌انداز نمایند. چنین کردند و از این رو در آن قصر مجلل که به اقامتگاهشان اختصاص یافته بود و ائانه گرانبها داشت به مسکنت زندگی می‌کردند، پادشاه چون پستی طبع و نیت خسیس و زشتی اخلاق و رفتارشان را دریافت و دانست که ایشان سفیر پادشاه خود نمی‌باشند و جز فروختن پوست و دیگر کالاهای خویش و خریدن پارچه و چرم و چیزهای دیگر، مخصوصاً به دست آوردن پول نقد هدفی ندارند، به ایشان بی‌اعتنا شد و دست خالی و بی‌آنکه پاسخی دریافت کرده باشند به مسکو بازگشتند» (شاردن، ۱۳۷۲: ۵/ ۱۷۲۸-۱۷۲۹). زمانی که سفرا به حضور شاه شرفیاب شدند باید معرفی‌نامه خود را بی‌واسطه به شاه صفوی تقدیم کنند و اصلاً نمی‌توانند آن را به فردی دیگر بسپارند. در همانجا چنانچه نیاز باشد مترجم معرفی‌نامه را ترجمه کرده و توسط ایشیک آفاسی‌باشی به سمع همگان می‌رسد.

۲-۱- هدایای سفیر و هیئت‌ها به شاه

در روز تودیع و معرفی سفیر یا هیئت‌ها هدایایی را که برای شاه آورده بودند، درون یک سینی قرار می‌دادند، هر کدام از سینی‌ها را یک مهمان‌دار حمل می‌کرد. از محله جلفا- که معمولاً محل اقامت سفرا و هیئت‌های خارجی بود- تا قصر هدایا را حمل می‌کردند. هدایا اغلب از ارزشمندترین، گران قیمت‌ترین، کمیاب‌ترین کالاها، اقماش، حیوانات، جواهرات و غیره است. هدیه و پیشکش در ایران بیشتر از عثمانی معمول است. هیچگاه به حضور پادشاه نروند و خواهشی نکنند و بخشایشی و شغلی نخواهند، الا اینکه پیشکشی سزاوار مطلب و مقام خود تقدیم کنند (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۵۴). همچنین فرستاده‌ای بدون آوردن هدیه به نیکویی پذیرفته نمی‌شد (شاردن، ۱۳۷۲: ۴/۱۵۶۹). در زمان شاه سلطان حسین، شاهزاده‌ای از هند هدایایی را به پیشگاه شاه تقدیم داشت. این هدیه عبارت بود از یک فیل، یک حمام نقره‌ای و یک سبد زرین پر از گل‌های طلائی و نقره‌ای مزین به سنگهای گرانبها. این هدایا جمعاً بیست هزار تومان ارزش داشت (کارری، ۱۳۴۸: ۱۱۲). همچنین زمان حمل هدایا از محل اقامت گارسیا دسیلوا فیگویرا - سفیر پادشاه اسپانیا در دربار شاه عباس - به سمت عالی قاپو نوشته شده است «ششصد مرد نزد سفیر آمد تا هر نفر قطعه‌ای از هدایا را- هرچه هم کوچک باشد- بر روی دست حمل کند... هدایا عبارت بود از چند قواره پارچه ارغوانی و ماهوت ظریف مخمل‌باف و ساتن گلدار ایتالیایی، چندین ظرف بزرگ و طشت‌ها و آفتابه‌های نقره طلاکوب، مجموعه‌ای از ادوات و لوازم بخاری، یک جاظرفی نقره و صندوقی محتوی سرویسی کامل برای زندگی در بیلاق یا شکارگاه مرکب از شصت قطعه از نقره زرکوب، شش ظرف خوب و ممتاز بلورین مطلا و دو ظرف دیگر از طلای ناب، شش شمشیر و یک خنجر زرنشان با بند و حمایل، صندوقی کوچک از نقره کدر که پهلوهایش با صورت‌های برجسته زرین مزین و دقیقاً حکاکی شده بود. در این صندوق بیست و سه زنجیر طلا بود که دوتای آنها را با زمرد و مروارید و سنگ‌های قیمتی دیگر آرایش کرده بودند، ده انگشتری بزرگ با نگین زمرد، چهار دست زین و یراق مطلا و نقره‌کوب با روپوش‌های زر کشیده، شش دست لباس مخصوص چوگان بازی، پنجاه زنبورک و پنجاه تفنگ فتیله‌ای کامل و آماده تیراندازی با

لوله‌های کلفت مخصوص شکار که ماشه آنها از طلا و قنداق‌ها مزین به بست‌های زرین بود و در قاب‌های طلاکوب جاسازی شده بودند، چند تفنگ کوتاه و تپانچه‌ای جنگی با جلدی بسیار مرغوب، بیست و پنج قطعه پنجاه کیلویی فولاد و صندوقی بزرگ پر از هر نوع وسایل درودگری و قفل‌سازی و جراحی و سرانجام پنج چلیک کوچک حاوی هشت بسته پنجاه کیلوگرمی قرمزدانه که برای رنگرزی بکار می‌رود و بهترین رنگ لاک‌ی و ارغوانی از آن ساخته می‌شود» (فیگوریوا، ۱۳۶۳: ۲۶۲-۲۶۳).

۲-۲- پذیرایی از سفرا و هیئت‌های خارجی

بعد از مراسم معرفی، سفیر یا هیئت خارجی در مکانی که قبلاً مشخص شده بود با کمک مهماندار قرار می‌گرفتند و بر روی زمین می‌نشستند. در مورد شرفیابی در کاخ سعادت‌آباد، کمپفر سفیر المان می‌نویسد «تالار پذیرایی از سه صفا یا صحنه تقسیم شده بود. صفا بالا که به یک محوطه مدور سنگی ختم می‌شود مخصوص تخت شاه است، صفا دوم مخصوص دیوان عالی و همچنین والی‌ها (بیگلربیگی‌ها) است، در حالی که صحنه پایین را سفرای خارجی و یا سایر میهمانان اشغال کرده‌اند» (کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۴۹). گاهی شاه بر حسب محبوبیت سفیر یا ضرورت وی را نزدیک خود می‌نشاند. پیتر و دلواله از جمله کسانی بود که بعد از معرفی، شاه عباس اول اظهار تمایل داشت تا در سمت چپ وی بنشیند و با او به صورت مستقیم صحبت کند (دلواله، ۱۳۸۴: ۱۹۲). برای تحقیر مکانی نامناسب را برای نشستن آنها مثلاً در بین نوازندگان اقامه می‌کردند. شاردن می‌نویسد «دربار ایران به هنگام پذیرایی سفیران و فرستادگان کشورهای بیگانه تجملات بی‌نظیر خود را نشان می‌دهد»، اما در ادامه اشاره می‌کند که «بی‌گمان اگر روزی مردم مشرق زمین بدانند و باور کنند که پذیرایی پر خرج سفیران و فرستادگان کشورهای خارجی کاری بی‌حاصل و خلاف معمول اروپاییان می‌باشد، آن را ترک می‌کنند» (شاردن، ۱۳۷۲: ۳/ ۱۳۰۰-۱۲۹۹).

در این مهمانی‌ها در همه حال و هر وقت به هر مناسبتی که ترتیب داده می‌شد همیشه بسیار عالی و باشکوه و جلال و عظمت است. در این مهمانی‌ها نفیس‌ترین و گران‌ترین اشیای قصر شاه را می‌گستراندند و در معرض نمایش قرار می‌دهند؛

قالی‌هایی که بر روی آن می‌نشینند نفیس‌ترین و گران‌ترین قالی‌ها است (سانسون، ۱۳۴۶: ۷۸). حتی در زمان شاه سلیمان صفوی که وضعیت کشور نامساعد بود، اروپایی‌ها به دربار ایران می‌آمدند و مهمانی‌هایی باشکوه برگزار می‌شد (نصیری، ۱۳۷۳: ۲۳). نوشته سیاحانی چون کمپفر و سانسون که در حکومت شاه سلیمان به ایران می‌آمدند نیز گواه این امر است (تصویر شماره ۱).

از جمله برنامه‌هایی که در طول مهمانی انجام می‌شد رژه حیواناتی از قبیل فیل، شیر، ببر، پلنگ بود. حیوانات را به پارچه‌های رنگی می‌آراستند. قلاده‌ها، یراق و حتی زنجیرهایی که به هم متصل می‌شد از طلا بود (سانسون، ۱۳۴۶: ۸۲). در طول مهمانی همه درباریان از لشکری و کشوری و خدمه‌ها لباس‌های آراسته و زربافت می‌پوشیدند و در خدمت‌رسانی به هیئت خارجی لحظه‌ای دریغ نداشتند. در بیرون از کاخ تعداد زیادی یساول با نظم و ترتیب خاصی می‌ایستادند و بر حسب مهمانی اسب‌هایی مرصع که حتی یراق آن از طلا بود زین شده و آماده بود (کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۵۰). ادام اولتاریوس تصویری زیبا از مهمانی که برای سفیر دوک هولشتاین ترتیب داده شده بود، به همراه جزئیات را در نقاشی خود نشان می‌دهد که علاوه بر آنچه گفته شد، نشان‌دهنده برگزاری مسابقاتی مثل کشتی در طول مهمانی بود (تصویر شماره ۲).

۲-۳- غذا و نوشیدنی

همان‌گونه که بر روی زمین نشسته‌اند سفره‌ای جلوی آنها گسترده می‌شود و یک سفره چرمی نیز روی آن می‌انداختند، ظرف‌های مربا و ترشی و بشقاب‌های زرین میوه پی در پی چیده می‌شد. گوشت و جوجه و برنج‌هایی با رنگ‌های مختلف در بشقاب‌های طلایی بین حاضران توزیع می‌شد. ظروف معمولاً طلا بود، ولی گاهی ظروف چینی نیز در بین آنها دیده می‌شد. روی سفره شربت‌های مختلفی بود که آنها را از قند نیشکر و گلاب و عصاره انواع میوه تهیه کرده بودند. برای خوردن شربت‌هایی تو خالی شبیه قایق استفاده می‌شد. دستمال سفره‌ها عرض زیادی داشت و ریشه‌هایی به آن دوخته و روی آن با رنگ طلایی گلدوزی شده بود. همه از دست راست برای خوردن و از قاشق برای خوردن غذاهای مایع استفاده می‌کردند (کارری، ۱۳۴۸: ۱۱۴؛ کمپفر،

۱۳۶۳: ۲۵۶؛ تاورنیه، بی تا، ۳۰۹).

از جمله نوشیدنی‌ها شراب بود که در دربار صفوی در مهمانی‌ها زیاد استفاده می‌شد شراب را در جام‌هایی از طلا می‌ریختند (سانسون، ۱۳۴۶: ۸۱) البته در مهمانی که به افتخار سفیر پادشاه سوئد دادند از شراب خبری نبود، چرا که طبیب شراب را برای شاه سلیمان ممنوع کرده بود (کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۷۴). جدای از غذا و نوشیدنی‌ها آنچه سر هر سفره پذیرایی درباری و غیردرباری یافت می‌شد قلیان بود که در اثر نقاشی کمپفر از مراسم پذیرایی شاه سلیمان این امر به خوبی مشهود است (همان: ۲۷۲؛ ۳۱۱).

۲-۴- موسیقی

موسیقی ایرانی در نزد خارجی‌ان در دوره صفوی شناخته شده نبود و اکثراً آن را فارغ از هر هامونی می‌دانستند، با این وجود کمپفر ادوات و آلات موسیقی مورد استفاده در ایران را در سفرنامه خود طراحی و ضمیمه کرده است. در زمان بار عام چندین گروه موسیقی در تالار پذیرایی حضور داشتند و به نوبت می‌نواختند. این گروه‌ها از نی، سنتور و دیگر سازهای متنوع سیمی استفاده می‌کردند (کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۵۵) و خواننده نیز در کنار این گروه قرار داشت و صدای موسیقی چندان بلند نبود و مانعی برای صحبت و شنیدن ایجاد نمی‌کرد (دلواله، ۱۳۸۴: ۱۷۹).

۳- اقامت سفرا

براساس تعداد همراهان سفرا و هیئت‌های همراه مکانی در شأن‌شان به آنها داده می‌شد و در ضمن تمام مخارج اقامتشان در ایران بر عهده خزانه دولت بود که گاهی زمان تودیع میزان مخارج اعلام می‌شد. تمام وسائل زندگی برای آنها فراهم و خوراک آنها از انبار شاهی تأمین می‌شد (کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۴۴). اقامت سفرا و هیئت‌های سیاسی و تجاری خارجی معمولاً طولانی بود. آنها در جشن‌ها، تاجگذاری شاه و بار عام شرکت داشتند. تاورنیه می‌نویسد هرگاه که سفیری اجازه شرفیابی می‌یافت یا جشنی بود، شاه ناظر بیوتات یا مهمانداری با اسب‌های آراسته می‌فرستاد و دعوت می‌کرد تا در این مراسم‌ها شرکت کند. سفرا و افراد بازرگان می‌توانستند بنا به دعوت شاه صفوی، وی را

در تفریح و شکار همراهی کنند. چنانچه شاه به واسطه ناظر بیوتات تاورنیه را برای تفریح شبانه دعوت کرد تا شراب بنوشند و از شنیدن موسیقی و دیدن رقص زنان سرگرم شوند (تاورنیه، بی تا: ۱۳۳، ۱۴۱).

۴- بدرقه سفرا و هیئت‌های خارجی

سفرا و هیئت‌های مورد احترام و محبوب شاه به مدت زیادی در ایران می‌مانند، ولی در موقع بازگشت به کشورشان باید برای کسب اجازه مرخصی نزد شاه حضور می‌یافتند. این امر در بار عام یا بارخاص اتفاق می‌افتد. شاه ایران همانگونه که در زمان ورود دو خلعت برای سفیر می‌فرستاد، زمان بازگشت نیز دو خلعت دیگر می‌فرستاد. خلعت‌ها بر حسب شأن و مرتبه سفیر بود. «این خلعت جبه‌ای است از پارچه زربفت به شکل لباس‌های ایرانی، با بالاپوشی از ابریشم زردوزی شده به رنگ مروارید با آستین‌های دراز و عمامه و کمربندی بافته از طلا و حریر. شاه به پسر مغول بزرگ هدیه‌ای در حدود سه هزار تومان فرستاد. دو هزار تومان آن سکه‌های سیم و زر بود و یک‌هزار تومان نیز انواع پارچه به اضافه دوازده دست خلعت. سفیر پاپ سه خلعت داشت یکی نقره بافت و دو تای دیگر زربفت، کمر بند و دستارش نیز حریر زربفت بود. خلعت‌های دومینیکن‌ها که همه در بر کرده بودند چندان مهم و قیمتی نبودند. فرستاده ازبکستان جبه‌ای از پارچه زربفت به تن داشت و لباس مليله‌دوزی سفیدی روی آن پوشیده بود، دو خلعت دیگر نیز که از شاه دریافت شده بود روی بازوی یکی از ملتزمینش به چشم می‌خورد، این‌ها نیز حریر زربفت رنگارنگ بودند» در کنار این شاردن از خلعت کامل می‌نویسد که «خلعت کامل عبارت است از یک رأس اسب با زین و برگ، شمشیر، خنجر و دو دست لباس کامل یکی تابستانی و دیگری زمستانی. پادشاهان ایران خلعت کامل را منحصرأ به سفیران پادشاهان بزرگ، مانند امپراتوران هند می‌دهند و به سفیران پادشاهان اروپا فقط شمشیر یا خنجر یا اسب بدون زین و ساز و برگ به علاوه جامه می‌بخشند» (کارری، ۱۳۴۸: ۱۲۰؛ شاردن، ۱۳۷۲: ۱۳۰۳/۳).

مراسم خداحافظی به طور معمول ساده در کاخ عالی قاپو برگزار می‌شد. در این مراسم نیز سفرا، وزراء و بزرگان دربار شرکت داشتند. هر کدام از سفرا با نظم در صف

حضور داشتند تا به شرفیابی شاه نائل شوند. کارری مراسم خداحافظی سفیر لهستان را چنین توصیف می‌کند: «هنگام ورود ما به تالار مهماندار و اشیک آغاسی باشی یعنی رئیس تشریفات، جلو آمدند یکی از بازوی راست و دیگری از بازوی چپ سفیر گرفتند و تا نزدیکی‌های تخت شاه پیش بردند. شاه بر تخت روی تشکی نشسته و به دو و ساده تکیه زده بود. فرش‌های گرانبها همه کف تالار را پوشانده بود. چند خواجه از چپ و راست دور شاه را گرفته بودند. سفیر در چند قدمی تخت دست‌ها و پیشانی خود را برای احترام بر زمین نهاد، سپس برخاست. اعتمادالدوله پیش آمد، معرفی‌نامه شاه لهستان را گرفت و در جامی زرین که در پای تخت شاه پر از گل‌های رنگارنگ بود نهاد، سپس نامه شاه ایران را از همان جام برداشت و به سفیر داد، سفیر نامه را گرفت و به احترام روی سر خود گذاشت. بعد رئیس تشریفات نامه را در لای دستار سفیر جا داد تا همه ببینند که سفیر به افتخار دریافت نامه از شاه ایران نائل شده است. نامه سر بسته و ممهور و نوار طلایی ظریفی به طول نیم متر و عرضی متناسب با آن به دورش پیچیده شده بود. آنگاه اعتمادالدوله ضمن چند جمله از طرف شاه به سفیر اظهار مرحمت کرد و این صحبت به منزله مرخصی وی بود. سفیر دیگر بار تعظیم کرد و به وسیله همان دو نفر به جای خود بازگشت» (کارری، ۱۳۴۸: ۱۲۱). این مراسم ساده بود و از غذا و نوشیدنی خبری نبود، ولی در بازگشت از قصر به «سرناچیان و دهل‌زنان» دستور داده می‌شد تا هیئت خارجی را تا محل اقامت همراهی کنند (تاورنیه، بی‌تا: ۱۳۶).

نتیجه‌گیری

دربار صفوی از پر رفت‌وآمدترین دربارها در زمان خودش به شمار می‌رفت. ایران مورد توجه اروپایی‌ها و آسیایی‌ها بود و دربار صفوی چه از دید منابع داخلی و چه سیاحان اروپایی برای استقبال و شرفیابی برنامه مخصوص به خود داشت. با ورود هیئت خارجی به مرزهای ایران مراسم استقبال انجام می‌شد و افرادی بر حسب شأن و منزلت آنان را تا دارالسلطنه یا مکان اقامت شاه همراهی می‌کردند. مراسم استقبال، خلعت، تودیع و اقامت بر حسب شأن و منزلت هیئت خارجی بود. در دربار صفوی

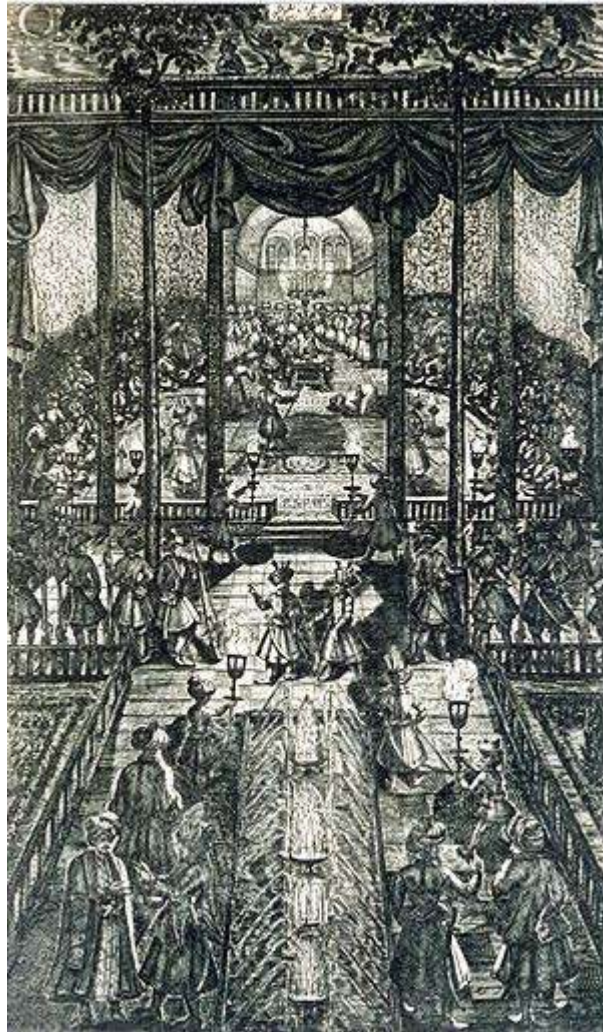
هیئت عثمانی از دید منابع فارسی و هیئت هندی از دید منابع اروپایی بسیار محترم شمرده می‌شد. امور مربوط به شرفیابی را ایشیک آقاسی باشی انجام می‌داد، اما گاهی برای شرفیابی آنچنان که سفرنامه‌های اروپایی می‌نویسند افراد متنفذ دربار غیر از ایشیک آقاسی باشی در این امر دخیل بودند. از بدو ورود سفیر خلعتی دریافت می‌کرد. هیئتی که از عثمانی یا هند می‌آمدند بهترین خلعت‌ها را دریافت می‌کردند. لباسی که معمولاً به عنوان خلعت دریافت کرده بودند در روز شرفیابی پوشیده می‌شد. قبل از شرفیابی آداب را می‌آموختند و هنگام شرفیابی نزد شاه نیز مهماندار یا ایشیک آقاسی باشی وی را همراهی می‌کرد. سفیر یا هیئت خارجی، نامه معرفی را که از کشورش با خود آورده بود به شخصه به پادشاه می‌داد و ایشیک آقاسی باشی آن را برای همگان می‌خواند. سپس هدایایی که با خود آورده بود، در حالی که روی سینی قرار داشت و توسط مهماندارها حمل می‌شد به شاه تقدیم می‌شد. در روز شرفیابی مهمانی ترتیب داده می‌شد که همه سفرای خارجی و هیئت‌های تجاری و مذهبی خارجی در این مراسم شرکت می‌کردند. بهترین غذاها در بشقاب‌های طلایی و نوشیدنی‌ها در بین مهمان‌ها توزیع می‌شد. تمام هزینه سفر هیئت خارجی توسط خزانه دولت باید پرداخت می‌شد و در مدتی که اقامت داشتند در مکانی معین زندگی می‌کردند و هر بار موقع شرفیابی، شرکت در مهمانی‌ها و شکار، اسب‌هایی آراسته و خدمه به محل اقامتشان فرستاده می‌شد تا آنها را همراهی کنند. در زمانی که هیئت خارجی قصد ترک کشور را داشت، به حضور شاه شرفیاب می‌شدند و طی مراسمی ساده از شاه اجازه مرخصی می‌گرفت و همراه با نامه‌ای از شاه صفوی آنجا را ترک می‌کرد. همچنین شاه صفوی خلعت و هدایایی به هیئت خارجی و برای شاه سرزمین مربوطه اعطا می‌نمود. لازم به ذکر است که در تمام دوره حکومت صفوی، به ویژه از زمان شاه عباس اول تا آخر حکومت صفوی، شکوه و جلال دربار ایران از دید سیاحان اروپایی همچنان پابرجا بود.

منابع و مأخذ

- اولناریوس، آدام، (۱۳۶۳)، *سفرنامه آدام اولناریوس بخش ایران*، ترجمه احمد بهپور، تهران: سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار.
- دلاواله، پیتر، (۱۳۸۴)، *سفرنامه پیتر دلاواله*، ترجمه شعاع‌الدین شفا، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ چهارم.
- تاورنیه، ژان باتیست، (بی‌تا)، *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه حمید ارباب شیرانی، تهران: نیلوفر.
- زین‌العابدین نصیری، محمد ابراهیم، (۱۳۷۳)، *دستور شهریاران*، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- سانسون، مارتین، (۱۳۴۶)، *سفرنامه سانسون*، وضع کشور ایران در زمان شاه سلیمان صفوی، ترجمه تقی افضل‌ی، تهران: ابن سینا.
- شاردن، ژان، (۱۳۷۲)، *سفرنامه شاردن*، جلد ۵ و ۳، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: توس.
- فیدالگو، گرگوریو پیرا، (۲۵۳۷)، *گزارش سفیر کشور پرتغال در دربار سلطان حسین صفوی*، ترجمه پروین حکمت، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- فیگوریو، دن گارسیا دسیلوا، (۱۳۶۳)، *سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوریو*، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو.
- کمپفر، انگلبرت، (۱۳۶۳)، *سفرنامه کمپفر*، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران: خوارزمی، چاپ سوم.
- کارری، جملی (۱۳۴۸)، *سفرنامه کارری*، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تبریز: اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان.
- ندرفن، دریابل ژرژ تکتا، (۱۳۵۱)، *سفرنامه اپتر پرسیکوم*، ترجمه محمود تفضلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران

منابع انگلیسی

- Necipoğlu, G. (۱۹۹۳). Framing the gaze in Ottoman, Safavid, and Mughal palaces. *Ars Orientalis*, ۲۳, ۳۰۳-۳۴۲.



تصویر شماره ۱. نقاشی کمپفر - جهانگرد المانی - از بار دوره صفویه و تاجگذاری شاه سلیمان (منبع: Necipoğlu, G. (۱۹۹۳). Framing the gaze in Ottoman, Safavid, and Mughal palaces. *Ars Orientalis*, ۲۳, p.۳۳۶)



تصویر شماره ۲. نقاشی پذیرایی از سفیر دوک هولشتاین در زمان شاه صفی به وسیله ادم اولتاریوس (۱۶۵۶)، (منبع: Necipoğlu, G. (۱۹۹۳). Framing the gaze in Ottoman, (Safavid, and Mughal palaces. *Ars Orientalis*, ۲۳, p.۳۳۷

عناصر و سرچشمه‌های معماری امویان در سوریه و آندلس

زهرا رجیبی^۱

چکیده

با ظهور اسلام، ساخت بناهای گوناگون آغاز شد، به خصوص بناهای مذهبی مانند مسجد و همچنین شهرها، قصرها و کاخ‌های مجللی که به دستور خلفا بنا می‌شد. دولت اموی، یکی از دولتهای امپراطوری بزرگ اسلامی بود، که می‌توان گفت از مهم‌ترین بناهای قلمرو اسلامی، آثار مربوط به عصر اموی می‌باشد. خاندان اموی با روحیه مادی و تجملی که داشتند در معماری هم به دنبال سادگی نبودند. آنان در عین حال که در پی جلال و شکوه بودند به عقب نماندن از تمدن ملل مغلوب از جمله روم شرقی می‌اندیشیدند. حال سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا خود امویان روش و شیوه خاصی برای معماری داشتند یا از عناصر گوناگون سرزمین‌های دیگر الگو گرفته‌اند؟ و سرچشمه این الگوها از کجا بوده است؟ این پژوهش در نظر دارد که با رویکرد توصیفی و تحلیلی و بر اساس گردآوری داده‌ها و منابع کتابخانه‌ای به تأثیرات سایر معماری‌ها بر بناهای امویان بپردازد و سرچشمه و عناصر اقتباس را بررسی نماید؛ بر اساس آنچه که انجام شد چنین بر می‌آید که با توجه به مسائل جغرافیایی، امویان بیشترین تأثیر را از معماری بیزانسی، رومی، ساسانی و سایر مناطق تحت فرمان خود گرفته‌اند. باید گفت هنر و معماری اسلامی مسلمانان ترکیبی ماهرانه از عناصر ملت‌های دیگر به حساب می‌آید.

واژگان کلیدی: امویان، معماری دمشق و آندلس، مساجد، کاخ‌ها.

مقدمه

اسلام یکی از ادیان بزرگ جهان است که با ظهورش، قشرهای مختلفی از مردم را به خود جذب کرد، امپراتوری‌های بزرگ بیزانس و ایران را در نوردید و از شرق تا هند پیش رفت و از غرب تا آفریقای شمالی، فرانسه و اسپانیا را تحت تسلط خود در آورد. (عنان، ۱۳۶۶: ۲/۲۶۳) فاتحان عرب از ساخت بنا، جز برافراشتن چادرها و بر آوردن کلبه‌های گلی، چیزی نمی دانستند. آنان پس از پیروزی، در هنر معماری پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای کردند (پوپ، ۱۳۸۷: ۳/۱۱۸۷) گسترش اسلام و ورود آن به مناطق مختلف، تحولی ژرف و ماندگار در عرصه مذهبی، سیاسی، فرهنگی و عقیدتی مردمان این نواحی ایجاد نمود. با افزایش مسلمانان، مسجدها بزرگتر شده و قصرها و کاخ‌های مستحکم و مجلل بنیان نهاده شدند. با افزایش قلمرو اسلام، مسلمانان کشورهای مختلف با توجه به شرایط جغرافیایی که در آن می‌زیستند و مصالحی که در اختیار داشتند، شروع به ساخت بنا کردند. خلق آثار عمده معماری اسلامی به خصوص در دو نوع اصلی مسجد و کاخ تجلی می‌یابد. در این دو نوع بنا است که شیوه به کار رفته در آثار مشخص می‌شود.

در اولین روزهای پیدایش اسلام، اغلب پیروان آن صحرانشین و بیابانگرد بودند؛ رهبران به کاخ یا مکانی که در آن مستقر شوند، نیاز نداشتند اما بعد از گذشت حدود نیم قرن، وقتی که پایه‌های امپراتوری اسلامی نهاده شد، وجود مکانی که رهبر در آن از حمله دشمنان در امان بماند و بتواند حکومت را رهبری کند، ضرورت یافت، اعراب هنر خاص خود را نداشتند و دارای پیشینه هنری نبودند با این همه موفق شدند بعد از آشنایی با ظرفیت‌های هنری سرزمین‌های فتح شده و کسب تجربیات از آنها بهره بگیرند. هنر و معماری اسلامی هنری نیست که به خودی خود به وجود آمده باشد، بلکه حاصل آمیختگی هنر شرقی و کشورهای فتح شده است (لی کرافت، ۱۳۷۶: ۲۴-۲۵). این هنر توانست از حدود زمان و مکان فراتر رفته، اختلاف و اختلاط اقوام و نژادها را پس ذهن بنهد. (حکیمی، ۱۳۸۳: ۲/۲۶۳).

گسترش فتوحات، خلفا را بر آن داشت که در مکان ثابتی مستقر شوند و برای خود ساختمانهایی را در نظر بگیرند. همچنان که تشریفات و آداب بیشتر می‌شد، ساختمان

کاخ‌ها نیز گسترده می‌شد و از استحکامات کاملی برخوردار می‌گشت (زرین‌کوب، ۱۳۶۲: ۳۳۱) معاویه اولین خلیفه اموی، پایتخت خلافت را از مدینه به دمشق انتقال داد (همان: ۳۵۳) با ظهور امویان نوعی توجه و علاقه به جهان مادی در عالم اسلام راه یافت. معاویه از دستگاه سلطنت رومیان تقلید کرده و برای خود وسایل تجمل و نگهدارانی فراهم ساخت. او پوشیدن خز و حریر را هم از رومیان تقلید کرد و به رسم ایرانیان و رومیان، پست دولتی و مهنداری سلطنتی ترتیب داد (جرجی زیدان، ۱۳۷۲: ۶۳). انتخاب شهر دمشق به عنوان پایتخت خلافت اسلامی، عامل اصلی تکوین هنر اسلامی و پیدایش سبک اموی گردید که جزء نخستین مکتب‌های هنر اسلامی بود (خوانساری، ۱۳۸۸: ۸۹).

دوره امویان از شگفت‌انگیزترین ادوار در زمینه هنر، معماری و اقدامات عمرانی است. در این عهد ایجاد بنا به صورت مساجد بزرگ مانند مسجد بزرگ دمشق، مورد توجه قرار داشته آنها در کنار بناهای مذهبی، به ساختن بعضی از کاخ‌ها و قلعه‌ها همت گماردند که هنوز قسمت‌هایی از اینگونه آثار باقی مانده است (تالبوت رایس، ۱۳۸۱: ۳۶۵-۳۶۶) با در نظر گرفتن اینکه امویان سبک و سیاق خاصی برای معماری نداشتند، اما مشاهده می‌شود که تنوع معماری در ساخت بناهای این دوره بسیار قابل توجه بوده و ما شاهد انواع معماری و گوناگونی تزئینات بناها هستیم، بنابراین این سوال مطرح می‌شود که سرچشمه این تحول و دگرگونی در زمینه معماری از کجا بوده و امویان چگونه به چنین مهارتی در ساخت بناها در دمشق، اردن و آندلس دست یافته‌اند؟ و ابهام پژوهش حاضر این است که منشأ فکری و سبک و روش امویان برچه اساسی استوار بوده و بیشترین اقتباس از کدام عناصر معماری بوده است؟

پژوهش پیش رو بر آن است تا به اثبات این فرضیه‌ها بپردازد: با توجه به اینکه امویان حکومت خود را در دمشق بنا کردند و این محل مکان تلاقی فرهنگ‌های مختلف (امپراطوری بیزانس، ساسانی، مصر و شمال آفریقا) در دوران باستان بوده، می‌توان گفت که: ۱- از آثار هنری یونانی - رومی و معماری بیزانسی تاثیر پذیرفته‌اند. ۲- امویان دورانی عراق و اردن را در دست داشتند و به دلیل اینکه بین‌النهرین در مجاورت تیسفون بوده، در برخی بناها شاهد الگویی از معماری ساسانیان هستیم.

پیشینه پژوهش

- مقاله تاثیر معماری بیزانس و ساسانی بر معماری دوره‌ی اموی نوشته حسین تولایی خوانساری است که به چگونگی شکل‌گیری و تکامل هنر اسلامی پرداخته، و به عناصر انسانی، حیوانی و گیاهی در تزئینات بناهای عصر اموی توجه شایانی داشته است. وی با مقایسه معماری ساسانی و بیزانسی با معماری اموی در دمشق و اردن نمونه‌های تصویری ارائه داده است. اما باید گفت این مقاله به معماری امویان در دوران فتح آندلس اشاره‌ای نکرده، بدین ترتیب در تحقیق پیش رو ضمن بررسی سرچشمه‌ها و عناصر معماری امویان در دمشق و اردن، هنر معماری موجود در آندلس پس از فتح نیز مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین مقاله درآمدی بر هنر و معماری مساجد امویان، نوشته پیرمردیان و کریمی، که بیشتر به مساجد پرداخته و کاستی این پژوهش در این است که تنها به مساجد توجه داشته، در حالیکه معماری نه تنها در مساجد، بلکه در بناهای دیگر هم تجلی پیدا می‌کند. و پژوهش حاضر انواع معماری اعم از مساجد، قصرها و شهرهای دوره اموی را مورد بررسی قرار داده و دارای تصاویر بناها می‌باشد.

معماری امویان در دمشق و اردن

معماری اسلامی به عنوان یکی از موفق‌ترین شیوه‌های معماری در تاریخ معماری جهان مطرح است. از لحاظ تاریخی، معماری اولین هنری به شمار می‌آید که خود را با هویت و مفاهیم اسلامی سازگار نمود و از طرف مسلمانان مورد استقبال قرار گرفت. از طرف دیگر یکی از ویژگی‌های معماری اسلامی آن است که در مرحله خاصی از تکامل خود، شیفتگی نسبت به انواع بیشمار تزئیناتی که می‌توان به دیوارها داد، بر دیگر ملاحظات معماری الوبت یافته است (هیل و گرابر، ۱۳۷۵: ۳۰). مساجد به عنوان مهم‌ترین مؤلفه‌ی معماری اسلامی در مناطق مختلف جهان به لحاظ معماری شباهتهایی بسیار به یکدیگر دارند با این حال، در هر منطقه‌ای پذیرای خصوصیات معماری و هنری آن منطقه نیز شده و تفاوت‌هایی با دیگر مساجد یافته‌اند، بدین ترتیب، معماری مساجد هر کشور گویای ویژگی‌های معماری بومی آن سرزمین شده است. در تزئینات و آرایش‌های بناهای اسلامی این خصیصه هست که در ذهن بیننده، زمینه‌ای برای کشف

و شهود و درون‌بینی مهیا می‌کند. این تزئینات یا الوان می‌نمایند و یا روی آنها کنده‌کاری‌های کم ژرف نمودار می‌شود و نمونه‌هایی از سوره‌های قرآن به طرز ظریفی نوشته شده است. در زمان تسلط امویان بود که دو عنصر تازه وارد، به تزئینات مسجد اضافه گردید. اولی عبارت از جداری چوبی یا خشتی بود که منبر و محل عبادت خلیفه را محاط می‌کرد و در بر می‌گرفت و دومی محراب بود که حکم قلب بنا را داشته است (هوگ و مارتن، ۱۳۷۵: ۲۵).

مساجد

مسجد اموی دمشق: بعد از فتح دمشق در سال ۶۵۳ مسلمانان و مسیحیان، ستایشگاه معبد ژوپیترا را که کلیسای سن ژان محل اصلی آنرا اشغال نموده است بین خود تقسیم نمودند. در سال ۷۰۵ خلیفه ولید کلیسای مزبور را تصاحب نمود و آنرا ویران ساخت و بر روی ستایشگاه آن، مسجد خود را که در ۷۰۶ آغاز شد و در ۷۱۴-۱۵ پایان پذیرفت، برپا داشت (شکل ۱) ولید طرح بنای مسجد را به روم فرستاد و ۱۲۰۰۰ نفر از معماران و مهندسان آن سرزمین را برای ساخت به دمشق دعوت کرد. حتی گفته شده خراج هفت سال حکومتش را صرف ساختن آن کرد. او صنعتگران و هنرمندانی از هند، ایران، قسطنطنیه، مصر و مغرب آورد و برای تزئین آن از سنگهای مرمر و زینتی بهره برد وی ستون‌هایی از طلا و جواهر و پوشش‌هایی از ابریشم برای مسجد در نظر گرفت (عقوبی، ۱۳۸۲: ۲/۲۳۶). سبک معماری بنا به طور اعم شیوه مزین کردن بنا با نقوش گل و گیاه و در عین حال شیوه خشک و مبتنی بر سنت شرقی و وهم آفرین شیوه یونانی است این بنا با این ویژگی‌ها نظیر آثار مذهبی بیت المقدس، یادآور سبک محلی سوریه می‌باشد. قدیمترین نمونه‌ای که معرف اقتباس مشخصات معماری بیگانه بوسیله مسلمانان و انطباق و سازگار کردن ماهرانه آن با معنویات مذهبی اسلام است، در مسجد دمشق دیده می‌شود (هوگ و مارتن، ۱۳۷۵: ۲۸-۲۹). حیاط بزرگ این مسجد یادآور خانه و محل اقامت محمد (ص) در مدینه است، ولی طرز قرار گرفتن قوسها و طاقنماها در دوردور صحن حیاط به صورتی که هر جز در میان دو ستون قرار گرفته است (شکل ۲) یادآور وضع مربوط به حیاط داخلی ایاصوفیه در قسطنطنیه (استانبول)

بوده که اکنون از میان رفته است. مثلث مرکزی بالای سردر شبستانی که محراب در آن واقع است (شکل ۳) احتمال دارد که از نمای قصری نظیر «شلکی» در قستنطنیه (استانبول) ملهم شده باشد (هوگ و مارتن، ۱۳۷۵: ۲۹). اگر چه این مسجد در طول تاریخ، دوبار دچار آتش سوزی شده و بخش‌هایی از آن از بین رفت اما توسط والیان مرمت و بازسازی شد و همچنان مایه مباهات جهان اسلام به شمار می‌رود، سبک معماری این مسجد، وامدار سبک بیزانسی است و قوسهای منحنی دار از شاخصه‌های این سبک می‌باشد. (شکل ۴) بناهای دیگری هم در این مسجد وجود دارد مانند: مقام حضرت خضر، هود، یحیی و راس الحسین، خطبه امام سجاد در شام که روشن گر حوادث کربلا بود در این مسجد خوانده شده است (پرایس، ۱۳۸۹: ۱۲۴).

قبة الصخره (گنبد سنگی): این مکان که به نام مسجد عمر خوانده می‌شود در حقیقت نه مسجد است و نه به عمر تعلق دارد، ساختمان این بنا به احتمال زیاد در سال ۸۹-۶۸۸ میلادی آغاز گردیده و بر اساس کتیبه‌ای که در آن یافت شده، به وسیله عبدالملک بن مروان در سال ۹۲-۶۹۱ میلادی به اتمام رسیده است. (شکل ۵) مسجد مزبور ساختمان مرتفعی است بر روی صخره ایکه چه نزد یهودیان و چه مسیحیان و مسلمانان یکسان محترم و مقدس است و آن را «ناف دنیا» می‌دانستند (گذار، ۱۳۷۷: ۳۵۳) این بنا در محل الحرم الشریف در بیت المقدس در میدانی که سابقا قرارگاه معبدی یهودی بوده، برپا شده بود. قبل از بنای «الحرم الشریف» مسیحیان بر روی ویرانه‌های معبد مزبور بنایی نساخته بودند. در حول و حوش مرکز آن کوهی است عریان که قلعه آن «موریا» یکی از قدیمترین اماکن مقدس عالم است و به موجب روایات، قربانگاه ابراهیم پیامبر هم در همان جا بوده است. (هوگ و مارتن، ۱۳۷۵: ۲۶) ناصر خسرو در سفرنامه خود از این مکان چنین سخن گفته است: «...از برای سنگ صخره که آنجا بوده است مسجد را هم آنجا بنا نهاده‌اند و این سنگ صخره همانست که خدای عزوجل موسی علیه السلام را فرمود تا آن را قبله سازد و چون این حکم بیامد و موسی آنرا قبله کرد بسی نزیست و هم در آن زودی وفات کرد، تا بروزگار سلیمان علیه السلام که چون قبله صخره بود، مسجد در گرد صخره بساختند، چنانکه صخره در میان مسجد بود و محراب خلق، و تا عهد پیغمبر ما محمد مصطفی صلی الله علیه و آله هم آنرا قبله

میداشتند و نماز را روی بدانجا می‌گزاردند تا آنگاه که ایزد تبارک و تعالی فرمود که قبله خانه کعبه باشد و صفت آن بجای خود بیاید» (ناصرخسرو، ۱۳۳۵: ۲۷). مسجدی که عبدالملک در آن جا بنا نمود، به شکل مقابر شهدای مسیحی در آمده و دیوارهای مسجد از قطعات بزرگ سنگ مرمر پوشیده شده است، قسمت بالایی آن با کاشی، مرمر، و برنز، کنده‌کاری شده و با موزاییک همراه است. این مسجد به هیچوجه یک اثر سبک عرب نمی باشد و سازندگان آن مسیحی بوده و حجاران و موزاییک سازان بیزانسی دیوارهای آن را تزئین کرده‌اند. (شکل ۶) گفته شده است که عبدالملک می‌خواست تا مسجد قبة الصخره، به صورت رقیبی برای کعبه در بیاید تا مراسم حج به جای مکه، در بیت المقدس انجام پذیرد. بنای مسجد با توجه به شیوه و سبک طاقنماهای داخلش بنای مرقد مطهر حضرت مسیح را به خاطر می‌آورد (هوگ و مارتن، ۱۳۷۵: ۲۶؛ اتینگهاوزن و گرابر، ۱۳۷۵: ۲۰-۲۵)

قصرها

اعراب پس از فتح سرزمین‌های تازه، اندک اندک به زندگانی مرفه روی آوردند و با ساختن قصرهای مرتفع و فراهم آوردن کنیزکان و اسباب و اثاث نفیس و فاخر، به تقلید از پادشاهان گذشته دست زدند. در دوره اموی، اعضای خانواده بنی امیه کم کم وضع ساده و خشن اعراب قدیم را که مناسب مقام روسای مذهبی است رها کرده، دستگاه خلافت و خلیفه را با شکوه و جلال کفر آمیزی احاطه نمودند و او را به صورت پادشاه پرچاه و شکوه سوریه در آوردند (گذار، ۱۳۷۷ ک ۳۵۳) خلفا و امیران، برخی از قصرهای رومی موجود در دمشق و سایر نواحی شام را مورد استفاده قرار دادند و قصرهای فراوانی نیز خود بنا نهادند. امروزه بیشتر این بناها به دلیل اینکه از گل یا خاک پخته بود و در برابر آب و هوای مرطوب دمشق و عوامل طبیعی توان مقاومت نداشت، از بین رفته‌اند. لذا بیشتر اطلاعات در مورد این قصرها را از مطالبی که در کتابها آمده، می‌دانیم. طولی نکشید که امویان خود در بادیه الشام و ناحیه شرق اردن، به ساختن کاخ‌ها و حمام‌هایی دست زدند و در نتیجه تاثیر عناصر هنر بیگانه نظیر ایران و بیزانس مشهود است. قابل ذکر است که بیشتر این کاخ‌ها به عنوان خانه دائمی

حاکمان نبودند بلکه اردوگاه یا منزلگاهی بودند و برای استفاده کوتاه مدت آنان ساخته می شدند (انور الرفاعی، ۱۳۸۶: ۷۴-۷۷). هانری استرن در تعریف پیرامون معماری قصرهای دوران خلافت، از کاخ‌های اموی یاد می کند که همه مشخصات و ویژگی‌های مشابه به معماری دوقصر ساسانی «فیروز آباد» و «قصر شیرین» ایران را دارند. کاخ‌های صدر اسلام، خاستگاه دو بخش اصلی است، بخش نخست، بخش تشریفات، شامل یک تالار بارعام، یک تالار کوچک برای ملاقاتهای خصوصی، اتاقهای انتظار و مجموعه اتاق‌های مستقل (بیت) برای همسران امیران. این امر مسلم است که نوع بیت یافت شده در کاخ‌های اموی (المشتی، خربه المفجر و قصرالحیر شرقی و...) کاملاً با کاخ‌های اولیه عباسی متفاوت بوده و شبیه به نوع ساسانی است که در قصر شیرین وجود دارد، کرسول معتقد است که معماری دوران امویان تحت تاثیر معماری پیش از اسلام و از جمله «آبادانا»ی پرسپولیس بوده است. (کرسول، ۱۳۸۶ / ۴۴).

خضراء معاویه (کاخ سبز معاویه): این قصر در دمشق واقع شده که معاویه آن را ساخت و ۴۰ سال از عمر خود را در آن گذراند، گرچه اصل این بنا متعلق به دوره روم بوده اما در زمان خلافت عثمان، آن را به طور کامل از نو ساختند، دلیل نامگذاری آن به خضراء یا به دلیل وجود گنبدی سبز رنگ بود که بر فراز آن وجود داشت، یا به سبب سنگ‌های مرمر سبز رنگ که در بنا به کار رفته بود. معاویه برای ساخت این کاخ، هزینه هنگفتی را صرف کرد که تا پیش از آن در میان مسلمانان سابقه نداشت. محل این کاخ که مکان استقرار حکمرانان اموی بود، روبروی دیوار جنو بی مسجد جامع قرار داشته که امروزه اثر زیادی از آن باقی نمانده است. به گفته مقدسی: «از خضراء که خانه سلطان است، درهایی [با مس زراندود پوشیده] بدین سرا باز می شود (مقدسی، ۳۷۵ه.ق: ۲۲۴ / ۱)

قصر عمره: این قصر در حدود ۸۰ کیلومتری شرق عمان در اردن هاشمی قرار دارد که در زمان ولید بن عبدالملک در سال ۷۱۵ ساخته شده است. (شکل ۷) بنای مزبور عبارت است از یک گرمابه و یک سالن پذیرایی در مجاورت یکدیگر، که در گذشته به نحو با شکوهی مزین به موزائیک، مرمر و دیوار نگاره بوده است (شکل ۸). (هوگ و مارتن، ۱۳۷۵: ۲۹) این قصر یکی از نمونه‌های هنر و معماری اسلامی است که با

تلفیقی از هنرهای ساسانی و بیزانسی ساخته شده است. خرابی به نقوش و تزئینات دیوارها و سقف راه یافته، ولی آنچه باقی مانده، نشان می‌دهد که اشکال رسم شده عبارت بوده‌اند از: نقش‌های حیوانات، تصاویر شکار، زنان برهنه و رقاصه‌ها و تصاویری نمادین و رمزی از الهه‌ها، گنبد آسمان و برج‌های نجومی (شکل ۹) در این قصر تصویر جالب توجهی وجود دارد، این تصویر ولید بن عبدالملک را نشان می‌دهد که بر تخت نشسته و دور سر او هاله‌ای قرار دارد، بر بالای سرش سایبانی است و دو نفر نیز در کنار او هستند (شکل ۱۰) بر طاق سایبان نوشته‌های کوفی به چشم می‌خورد، در تصویری دیگر، تصویر چند پادشاه که مسلمانان مغلوبشان کردند دیده می‌شود. مانند (قیصر روم، رودریک، آخرین پادشاه گوتها، پادشاه ایران، نجاشی و...) در این تصویر آثار هنر ساسانی عیان است در حالیکه سبک دیگر تصاویر کاخ، متأثر از هنر یونانی است، مورخین ادعا دارند که هنرمندانی که این تصاویر را کشیده‌اند، سوری و آرامی بوده‌اند که به زبان و فرهنگ عربی و یونانی آشنایی داشته‌اند (اتینگهاوزن و گرابر، ۱۳۷۸: ۲۸-۳۶)

قصرالخرانه: این بنا از قصر عمره دور نیست و در آن منزل یک طبقه‌ای وجود دارد که به خوبی محفوظ مانده است (شکل ۱۱) تاریخ بنای این محل جز به وسیله یک کتیبه عربی مربوط به سال ۷۱۱ که در یکی از اطاق‌های طبقه اول قرار دارد، در جای دیگر داده نشده است ولی به احتمال زیاد تاریخ ساختمان بنا باید کمی قدیم تر از آن باشد. این بنا تالار پذیرایی بزرگی داشته که اتاق‌های متعددی در آن وجود داشته است، این اطاق‌ها به عربی «بیت» به معنی خانه نامیده می‌شود و هیچگاه در عراق وجود نداشته است. از طرف دیگر شیوه بنایی زمختی که به میزان فراوان در آن ملاط به کار برده شده (شکل ۱۲) و پنجره‌هایی به شکل هلالی مدنی، (شکل ۱۳) این فکر را پیش می‌آورد که سازندگان این بنا از معماری عهد ساسانی الهام گرفته‌اند (هوگ و مارتن، ۱۳۷۵: ۳۰)

قصرالمفجر: این بنا که به قصر هشام هم معروف است در اردن و شمال اریحا قرار دارد، این بنا مستطیلی شکل بوده که در حاشیه شرقی آن قصر، مسجد و تعدادی حمام بسیار مجلل قرار داشته است، (شکل ۱۴) به گواهی لوح مرمرین که در قصر پیدا شده و نام هشام بر آن است، این بنا در دوره خلافت وی بنا شده و احتمالاً بر اثر زلزله تخریب

شده است. همچنین تزئینات نیمه کاره (شکل ۱۵) و مصالح انبار شده در برخی اتاق‌های قصر، نشان می‌دهد که بنا هرگز تکمیل نشده است (بریش، ۱۳۷۴: ۲۹۵-۲۹۶) ساختمان حمامها بزرگترین بناهای از این نوع را در دوره امویان تشکیل می‌داد. در حال حاضر با توجه به آنچه که از تزئینات گچبری و سنگی آن باقی مانده است، جلوخان ورودی آن را با دقت کامل می‌توان دوباره سازی نمود. ترکیب بنای جلوخان سرپوشیده مزبور، یک طاق نصرت رمی را در نظر مجسم می‌سازد، در حالیکه کنگره‌ها، گنبد و قرار گرفتن مجسمه خلیفه در داخل یک طاقچه فرورفته، (شکل ۱۶) به طور کامل دارای اصل ساسانی است. اشکال و نقوش پیچ در پیچ خمیده و منحنی شکل موزاییک به کار رفته در بنا، قسمت اساسی تزئینات مربوط به معماری اسلامی را تشکیل می‌دهد (هوغ و مارتن، ۱۳۷۵: ۳۱-۳۲) از جمله تزئینات قصر، تصویری است از درخت اناری که در یک سوی آن دو آهو در حال خوردن علفهایی هستند و در سوی دیگر آن، آهویی قرار دارد که شیری درنده بر روی او پریده است. (شکل ۱۷) این اثر به گفته اتینگهاوزن و گرابر، بهترین نوع موزاییک کاری دوره اموی است که مضمون کهن شرقی را تداعی می‌کند. در اتاق کوچکی واقع در پشت تالار اصلی حمام، گلی بزرگ در داخل یک گنبد با شش سر برجسته دیده می‌شود (شکل ۱۸) که اطرافش ردیفی از پرندگان (کبک) و چهار اسب بالدار که نمادی ساسانی است به چشم می‌خورد (شکل ۱۹) اثر دیگر، چند پیکر است که تمام قد جلوه می‌کنند. (شکل ۲۰) مجسمه‌ای از یک زن نیمه عربان در قصر یافت شده که اکنون در موزه راکفلر نگه داری می‌شود (شکل ۲۱).

قصر الحیر غربی و شرقی: این بناها به دستور هشام ساخته شده (شکل ۲۲) این کاخ‌ها مجموعه‌ای است شامل بناهای مسکونی یا مدینه‌ای محصور به برج و بارو با مسجد، بناهای رسمی، کارگاه روغن کشی، نظام آبرسانی، چراگاههای عظیم برای پروراندن ستوران و کاروانسراهای مستحکم که نشان دهنده اهمیت تجاری آن است (انور الرفاعی، ۱۳۸۶: ۷۴-۷۹) برج‌های نیم استوانه‌ای که در فواصل معین در دیوارهای خارجی قرار دارد، همراه با تنها ورودی و برج و باروی آن، چهره نظامی به بنا می‌دهد. (شکل ۲۳) این بنا قسمت شرقی و غربی دارد که قصر الحیر شرقی آمیزه‌ای از شیوه‌های ساختمانی شام و میان رودان است و ستون‌ها و شکل‌های هندسی،

منعکس‌کننده ترکیبی از معماری بیزانس، ایرانی و عرب است. قصرالحیر غربی، که بر سر راه دمشق و تدمر واقع است، به سبک معماری بیزانس ساخته شده، دیوارهای سنگی بنا سبک شامی بوده است. شواهد باستان‌شناسی نشان می‌دهد که مسیحیانی از غرب و شرق شام در ساخت آن نقش داشته‌اند از نشانه‌های حضور مسیحیان، یکی نقش صلیبی است که در معدن سنگی در شمال محوطه بر دیوار دیده می‌شود و یکی هم کاشی‌هایی که در آنجا یافت شده که به کاشیهای بناهای مسیحیان شباهت دارد. در قسمت غربی، در یکی از نقاشی‌های دیواری، نقش الهه زمین در حالی که نیمه بدن آن درون دایره‌ای قرار دارد، به چشم می‌خورد (شکل ۲۴). اطراف این دایره را عناصر تزئینی رومی مانند، برگ‌های درخت انگورو حیوان-آدم که نزد رومیها به اسم سانتور معروف بود، فرا گرفته است. در تصویر دیگر سوارکاری که حیوانات را با تیر و کمان دنبال می‌کند و لباس‌های گران‌بهایی بر تن دارد، دیده می‌شود که ما را به یاد پادشاهان ساسانی منقوش بر سینی‌های نقره‌ای می‌اندازد. از چیزهایی که تاثیر هنر ساسانی را تایید می‌کند، وجود دو رامشگر در بالای این تصویر است که نمونه‌هایی از آن روی سینی‌های ساسانی نیز وجود دارد. (شکل ۲۵) یکی دیگر از آثار قصرالحیر غربی، مردی ایستاده با تاجی بر سر است که لباسی همچون لباس ساسانیان برتن دارد (شکل ۲۶) حجاری‌های موجود در نمای پیشین قصرالحیر غربی، نشان دهنده بازنمایی تاثیرات شرقی بر معماری امویان است. ارزان بودن و سریع‌الاجرا بودن این حجاری‌ها (گچبری‌ها) که در روزگار ساسانی متداول بود، آشکارا در این اثر به چشم می‌خورد (شکل ۲۷). (انور الرفاعی، ۷۴-۷۹؛ اتینگهاوزن و گرابر، ۱۳۷۸: ۲۰-۲۵)

قصرالمشتی: این قصر آخرین و شاید مظهر جاه طلبانه‌ترین قصرهای دوره اموی در اردن است که به فرمان ولید دوم برای اقامت زمستانی بنا شد (شکل ۲۸)، به احتمال زیاد بنای آن با سقوط سلسله اموی قطع گردیده چون ساخت آن به پایان نرسیده است. (شکل ۲۹) ماده ساختمانی به کار برده شده در این بنا عبارت است از سنگ که در نهایت دقت تراشیده شده، عاملی که از جمله مشخصه‌های بناهای سوریه است، در حالی که قوس‌های آجری آن و طرح خود بنا سبک رایج در عراق را به یاد می‌آورد، تالار بنا با توجه به جنبه‌های نشانه‌ای و رمز آمیز موجود در سبک معماری امپراتوری

رم، همانقدر که به آثار رومی وابسته است به آثار بیزانسی نیز مربوط می‌باشد. کنده کاری قابل تحسین نمای جنوبی بنا که هم اکنون در موزه شهر برلین قرار دارد، ترکیبی است از گلهای شش ضلعی و هشت ضلعی، با پیشانی مثلثی شکلی که توسط یک افزار گچبری دنباله دار محدود گردیده است (شکل ۳۰) در این اثر عوامل ایرانی و یونانی به نحو درهم و مخلوطی در حجاری پرکار و شلوغی که بر روی سنگ کوارتز کهربایی رنگ انجام یافته، سایه روشن چشمگیری را جلوه گر ساخته است (شکل ۳۱) هوگ و مارتن، (۱۳۷۵: ۳۳). تزئینات کاخ المشتی، شامل حجاری و کنده کاری روی نمای کاخ است. این تزئینات از پایه تا نیمه دیوار کشیده شده است و در میانه دیوار، نقش گچبری به صورت مثلثی که گل نیلوفر یا لوتوس را در میان دارد، ظاهر می‌شود و کناره آن مزین به نقش گیاهی است که شامل شاخ و برگ‌های مو و خوشه‌های انگور می‌شوند (اتینگهاوزن و گرابر، ۱۳۷۸: ۴۸) نقش حیوانی نیز در این گچبری‌ها به چشم می‌خورد که از جمله اژدها با دم طاووس و یا سیمرغ را باید نام برد (شکل ۳۲) که نظیر آنها در گچبری‌های طاق بستان، زینت بخش ردای شاه ساسانی است. نقشی از گل گیاه پالم در حواشی تزئینات به کار گرفته‌اند که یک نمونه آن شباهت بسیار زیادی به گل‌های گچبری شده‌ی تزئینی در کاخ تیسفون و کاخ بیشاپور دارد. (شکل ۳۳) (تالبوت رایس، ۱۳۸۱: ۳۶۵-۳۶۶)

معماری امویان در آندلس

وقتی در آغاز قرن هفتم میلادی، اعراب از بیاباهای عربستان سر بر آوردند تا به فتح دو تمدن بزرگ زمان بروند، جز ایمان جدیدشان از خود هیچ نداشتند، از معماری هیچ نمی‌دانستند، موج تازه از هر گونه دانش و سنت معماری عاری بود و می‌توان گفت با دست‌های خالی به میدان آمده بود و زمانی که ناگزیر شد به اداره امپراطوری وسیعش بپردازد، به نوبه خویش به کار ساختمان مشغول شده و هرچه از مصالح معماری که در اطرافش پراکنده بود، بدون گزینش خاص به کار گرفت و انواع نقش‌های ایرانی، بیزانسی رومی، سوری و انواع سبک‌های ساختمانی در معماری را که در آسیای غربی معمول بود، به کار برد (گدار، ۱۳۷۷: ۳۵۳-۳۵۴)

در اصطلاح جغرافی‌نویسان اسلامی، « آندلس » بر تمام شبه جزیره ایبری یعنی اسپانیا و پرتغال فعلی اطلاق می‌شده و گاهی مورخان اسلامی، اصطلاح بلادالاندلس را فقط بر شبه جزیره تحت تسلط اسلامی اطلاق می‌کرده‌اند. مسلمانان در سال ۹۲ه.ق (۷۱۱م) به سرداری طارق ابن زیاد اندلس را به تصرف در آوردند و بر قسمت اعظم شبه جزیره ایبری تسلط یافتند و از اینجا بود که بر تمام شبه جزیره ایبری، « آندلس » گفتند. اعراب وقتی وارد این کشور شدند، حال شعفی به آنان دست داده بود، آب و هوا، اراضی پر نعمت، عمران و آبادانیها همه چیز در نظر آنان حیرت انگیز بود (گوستاولوبون، ۱۳۱۸: ۳۴۵). این سرزمین تا سال ۱۲۸ه. ق (۷۵۶م) به وسیله حکامی که از دمشق گسیل می‌شدند، اداره می‌گشت (شیرازی، ۱۳۵۴: ۳۳). گشوده شدن اسپانیا به دست مسلمانان سرآغاز عصری نوین بود و از آن پس تحول عظیمی در زندگی مردم پدیدار شد، کشاورزی و صنعت و تجارت رونق گرفت و بار دیگر رواج یافت (عنان، ۱۳۶۶: ۶۰-۶۱ / ۱) تنها عضو خانواده امویان که از کشتار عباسیان جان سالم به در برد و به اسپانیا فرار کرد (هاگه درون، ۱۳۹۴: ۱۲-۱۳) عبدالرحمن پسر کوچک خلیفه هشام بود که در سال ۷۵۶م یوسف ابن فهری را بیرون حصارهای شهر قرطبه شکست داد (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۲۳۴ / ۳) و خود را امیر قرطبه خواند و بدین ترتیب سلسله اموی آندلس را تاسیس کرد. (هاتشتاین، ۱۳۹۵: ۱۴)؛ (هوگ و مارتن، ۱۳۷۵: ۴۴). عبدالرحمن، چه در تجارت چه در فرهنگ، پیوندهای وثیقی میان اسپانیای اسلامی و موطن خویش برقرار ساخت. پس از او هشام اول جانشین پدر شد او که امیری بس فرهیخته، شاعر و دانشمند بود، بناهای تازه بسیاری برپا داشت و بر رونق اقتصادی کشور افزود. دوره سلطنت حکم اول، پسر هشام، بسی نا آرام بود و نو مسلمانان ساکن در طلیطله سر به شورش بر می‌داشتند. سلطنت پسرش، عبدالرحمن دوم به لحاظ فرهنگی، نقطه برجسته‌ای در تاریخ این امیرنشین نخستین بود. او تا جایی که توانست با ساخت بسیاری از بناهای عمومی عظیم به قدرت نمایی پرداخت. در دوران محمد اول، پسر عبدالرحمن، قدرت مرکزی رو به ضعف نهاد که توضیح دلایل آن در این پژوهش نمی‌گنجد. عبدالرحمن سوم تجدیدگر بزرگ حکومت امویان در اسپانیا است او زمام قدرت را در دست گرفت و اقدامات مهمی در زمینه آبیاری، مالیات، بازرگانی و

معماری انجام داد. نماد شاخص وی، کاخ-شهر مدینه الزهرا بود و آن را «ورسای سده دهم م» نامیدند (هاتشتاین، ۱۳۹۵: ۱۶-۱۹) که وصف آن در ادامه مقاله خواهد آمد. اسپانیا (آندلس) در این دوران عصر طلایی را تجربه کرد، زیرا حکمرانانش، به مسلمانان، مسیحیان و یهودیان اختیار دادند تا در صلح و آرامش در کنار هم زندگی کنند و این امر باعث شکوفایی و تبادلات اساسی در زمینه فرهنگ و دانش، بین مذاهب مختلف گردید (هاگه درون، ۱۳۹۴: ۱۲). حکومت امویان آندلس تا سال ۴۲۲ه.ق (۱۰۳۱م) طول کشید. امویان در هنگام حکومت خود در آندلس، در نشر تمدن اسلامی کوشیدند و در زمینه‌های معماری نیز نمونه‌های ارزنده‌ای بر جای گذاشتند. (شیرازی، ۱۳۵۴: ۳۳-۳۴). آندلس یا اسپانیای امروزی به عنوان حلقه‌ی واسط فرهنگ و هنر اسلام، مانند پلی میان دو تمدن بود. حضور مسلمانان در هنرهای شهرسازی، معماری مساجد، کاخ‌ها و پل‌ها و... چنان روح زیباشناسانه و قدرتمند داشت که به همان شکل اروپاییان را به تقلید وا می‌داشت. در معماری اندلسی، مولفه‌های عربی، اسپانیایی، بربر و ایرانی، یکدیگر را مورد تاثیر قرار داده‌اند و در عرصه‌ی تبادلات فرهنگی، بین شرق و غرب جهان و اندیشه‌های معمارانه از ایران تا اروپا و آفریقا، نیرویی اثرگذار محسوب می‌شوند (باروکاند و بدنورتس، ۱۳۸۶: ۴۳-۴۴). برخی از مساجد اسپانیا که الگوی ساختمانی آن‌ها در زمان امویان و توسط حکام ایرانی به آن سرزمین برده شدند، عموماً بر مدل ایرانی ساخته شدند. به این ترتیب که الگوی کاخ‌های دوران ساسانی، نخست تبدیل به کلیسا و بعد تبدیل به مسجد شد. ولی در تمام این آثار معماری - چه مسیحی و چه مسلمان - خصیصه ایرانی خود را در میان سایر بناهایی که بر اساس معماری بیزانس ساخته شده بود، حفظ کردند. بارزترین مشارکت ایران در معماری اسلامی اسپانیا، در گنبد‌های معروف رگه دار که به صورت مشبک یکدیگر را قطع می‌کنند و گنبد را نگه می‌دارند، می‌توان مشاهده کرد. این گنبد برای نخستین بار در مسجد بزرگ قرطبه به کار برده شدند. (شفا، ۱۳۸۵: ۳۲۷-۳۲۸). به علاوه شیشه‌های رنگی که در این مسجد به کار رفته، از آثار هنر ساسانی الهام گرفته شده است.

مسجد جامع قرطبه قدیمی‌ترین ساختمان شناخته شده مربوط به دوره اسلامی است که یک شاهکار معماری محسوب می‌شود و الگویی برای آثار دینی آندلس شناخته

می‌شود. (شکل ۳۴) عبدالرحمن اول، در ابتدا در مسجد قدیمی که احتمالاً قسمتی از یک کلیسا بوده حکوت خود را بنا کرد اما بعد از مدتی تصمیم گرفت مسجد جامع جدیدی در همان محل کلیسا بنا کند (بریش، ۱۳۷۴: ۲۱۵-۲۱۷). به نظر می‌رسد سلیقه عبدالرحمن اول معروف به «داخل» به وضوح با سنت‌های ساختمان سازی خاور نزدیک عجین شده بود. در واقع در عین نفوذ شام در این مسجد، نباید از سهم سنت‌های محلی ویزیگوتی و اواخر دوره رومی به آسانی گذشت (باروکاند و بدنورتس، ۱۳۸۶: ۵۱) ساختمان این مسجد که با ۱۶۰۰۰ متر مربع وسعت و ۱۴۱۷ ستون مرمری زیبا است، (شکل ۳۵) کاملترین دستاورد معماری اسلامی در شبه جزیره ایبری به شمار می‌رود (شفا، ۱۳۸۵: ۳۲۷). این بنا که با طاق نماهای نیم دایره ماندی به هم پیوند می‌خورند و در شب برای روشن کردن آن از ده هزار آویز و شمعدان بزرگ ساخته شده از مس، استفاده می‌شود، (شکل ۳۶) از سنگ و آجرهای قرمز در ساخت آن استفاده شده است، سقف از توفال‌های چوبی نقش دار پوشیده شده (شکل ۳۷)، در مسجد قرطبه شاهد نوآوریهای معماری هستیم که از آن پس به عناصر ثابت در معماری آندلس تبدیل شدند مانند: ساختن دو ردیف قوس روی هم که رنگ زرد و قرمز در آن به کار رفته است. قوس‌های دوردیفه قبلا هم به صورت ساده تر در معماری مسجد جامع دمشق هم به کار رفته بود. (شکل ۳۸) ترتیب یکی در میان که در قوس‌ها به کار رفته، هم در شام و هم در اسپانیای پیش از اسلام وجود داشته است. در مورد قوس نعل اسبی باید گفت که این نوع قوس، از آغاز در مراحل مختلف معماری اموی به ظهور رسیده بود، در اسپانیا و آفریقای شمالی تا حد فراوان عمومیت یافت (هوگ و مارتن، ۱۳۷۵: ۴۵). محراب مسجد که قوس بزرگتر از نیم دایره آن، (شکل ۳۹) همان جلوه‌های نیم دایره‌ای هنر مسیحی را دارد، از نوعی صدف دندانانه دار پوشیده شده که از مشخصات سبک ساسانی است و در یک صفحه مرمرین حجاری شده است. (شفا، ۱۳۸۵: ۸۸). عبدالرحمن سوم در سال ۳۴۰ ق. دستور داد تا مناره‌ای در ضلع شمالی مسجد، کنار در ورودی بسازند. این مناره مهمترین مناره اموی است و تاثیر آن بر مناره‌های بعدی غرب اسلامی انکار ناپذیر است. (شکل ۴۰) اوج معماری مسجد جامع، بخشی است که به صورت یک پستوی عمیق ۷ ضلعی بنا شده و زیبایی

خیره کننده‌ای دارد (شکل ۴۱).

مسجد قرطبه در ابتدا ۴ ورودی داشته که یکی از آنها موسوم به باب الوزرا یا دروازه استغف است (شکل ۴۲) که تزئینات گیاهی بر روی دیوار و طاقچه پیش آمده در پایه گنبدی بالای دیوار، نقش مایه‌هایی هستند که نخستین بار در اینجا ظاهر شده‌اند و به عنوان الگو در معماری اسپانیایی-اموی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. کتیبه‌ای بر سر در همین مکان به گونه‌ای مستند، نشانگر آن است که این دروازه در سال ۲۴۲هـ (۸۵۵م) بازسازی شده است و به نظر می‌رسد که بیشتر سطوح تزئینی نماهای جانبی آن مرمت شده است (بریش، ۱۳۷۴: ۲۱۶). در مورد شباهت برخی از بناهای دوره اموی و ساسانی می‌توان چنین گفت که: این تزئینات نما با کمان‌هایی که در بخش خارجی آن‌ها وجود دارد، برگرفته از معماری ساسانی است. در قصر الحیر هم که در بخش معماری امویان در دمشق، به آن اشاره شد، در بالای در کمانی وجود دارد که تا برج‌های جانبی می‌رسد. یکی از درب‌های درونی این بنا نیز همین طرح هلالی را دارد که نوع معماری ساسانی را نشان می‌دهد. در مسجد قرطبه، نفوذ عناصر معماری شام همواره مشهود است، اما نباید سهم معماری سنتس، محلی ویزگوتی، ایرانی و گاهی رومی را دست کم گرفت (باروکاند و بدنورتس، ۱۳۸۶: ۵۲).

حکومت امویان در اندلس، در زمان عبدالرحمن سوم به اوج شکوفایی خود رسید. او سال‌های زیادی را برای ایجاد وحدت داخلی و امنیت مرزهای خارجی، تلاش کرد و به هدف خود رسید و حکومت‌های مسیحی شمال اندلس او را به رسمیت شناختند. در این دوره اسپانیای اسلامی به لحاظ اقتصاد و اندیشه از بقیه اروپا جلوتر بود، چنانچه ثروت مبتنی بر کشاورزی، صنایع، تجارت و رونق شهری، گواهی بر این امر است. همچنین طرح‌های ساختمانی عظیم، ابزاری برای قدرت نمایی خلفا به شمار می‌آید. عبدالرحمن سوم، در نزدیکی قرطبه، شهر دیگری به نام «مدینه الزهرا» ساخت که نه تنها مکان اقامتش در آنجا بود بلکه سازمان اداریش نیز در آن واقع بود (هوگ و مارتن، ۱۳۷۵: ۴۷) عبدالرحمن سوم این شهر را به نام همسرش زهرا نامید (شکل ۴۳) زیرا علاقه زیادی به او داشت، در شهر ۲۰ هزار نفر جمعیت، ۱۰ هزار نفر کارگر و سربازان گارد اختصاصی خلیفه که اکثراً صقلبی (اسلاو) بودند، زندگی می‌کردند. قصر برای

ضیافت و پذیرایی از ملکه‌ها و پادشاهان مسیحی (مثلا ملکه تئودرادو ناوار) یا سفیران نیز به کار می‌رفت که از شکوه و عظمت آن خیره می‌شدند. هانری استیرلین گمان دارد که این ساختمان یادآور تخت و تاج کائنتای خسرو دوم، پادشاه ساسانی است. ابن خلدون در مورد مدینه الزهرا چنین گفته است « عبد الرحمن سوم (الناصر) مهندسان و بنایان بزرگ را از هر سو فراخواند و آنان رو به سوی او نهادند، حتی از بغداد و قسطنطنیه نیز بیامدند. آن گاه به احداث باغ‌های مصفا پرداختند، سپس مدینه الزهرا را طرح افکندند و آنجا را منزل خود و مرکز مملکت گردانید» همچنین تمام کسانی که کانال انتقال آب را از سیرا در مجاورت مدینه الزهرا به پایان بردند، می‌توانند ایرانی باشند زیرا سازندگان کانال‌های انتقال آب و احتمالاً قنات‌های زیرزمینی نخستین قرن‌های جهان اسلام نیز ایرانی بوده‌اند. هزاران ستون از سنگ مرمر، (شکل ۴۴) حوضچه‌های مرمری زیبا، حدود ۱۰ مجسمه از مروارید از زیبایی‌های این شهر بوده است. شهر در دامنه تپه واقع شده و دارای سه صفه است که هر یک محله‌ای بوده‌اند که با دیوارهایی از هم جدا می‌شدند که عبارت‌اند از: منزل خلیفه که به دلیل جایگاهش در بالاترین صفه در شمال شهر و مشرف به کل منطقه بود. طبقه میانی، دفاتر دولتی و خانه‌های مسئولین عالی رتبه بود. و پایین‌ترین صفه به مردم عادی و سپاهیان اختصاص داشت و در همین طبقه، مسجد، بازار، باغ و حمام قرار داشته است (پاپا دوپولو، ۱۳۶۹: ۱۷۸-۱۸۰)

استحکامات شهر، شامل دیوار و سنگهای قواره‌ای با برج‌های دیده بانی بوده است (شکل ۴۵) اما بعدها شورشیان بربر شهر را ویران کردند و اکنون از آن شکوه و عظمت، ویرانه‌ای بیش بر جای نمانده است، اهمیت مدینه الزهرا در تاریخ بسیار زیاد است زیرا این شهر معرف برداشت خاص آندلسی از شهر- کاخ‌های اسلامی خاور نزدیک است، پیوند نزدیک میان تالار پذیرایی و باغ‌ها و فواره‌ها، از عناصر شهرهای عباسیان است اما مجلس شرقی این شهر، ویژه معماری روم و اسپانیا و خاص آندلس است. باغ‌هایی که در این شهر ساخته شد، این شهر را به یکی از زیباترین شهرهای جهان تبدیل نمود، تزئین هنری این شهر به ویژه قصر الزهرا و تالار پذیرایی آن (شکل ۴۶) با نقش و نگار آیات قرآنی و گچ بری‌های و نقاشی‌های هنرمندانه‌ای همراه بود که

زیبایی این مکان را چندین برابر می‌کرد (آل علی، ۱۳۷۰: ۲۴۵-۳۲۲ به نظر می‌رسد که در مدینه الزهرا پایه ستونها، دارای همان مشخصات سبک باستانی است. گل‌های تزئینی که به فرم گچبری (شکل ۴۷) و افزاربندی دورتادور دیوارها قرار گرفته و جرزها را پوشانده، تقریباً همگی دارای نقش هائی است که از گل و گیاه الهام گرفته شده است (هوگ و مارتن، ۱۳۷۵: ۴۸). با دیدن این مفاهیم نمادین و اسطوره‌های گیاهی می‌توان گفت که نقش مایه‌های گیاهی دوره باستان، الگوی معماری برای سایر ملل نیز شده است.

بعد از این دوره، وارد دوران ملوک الطوائفی یا دوران فتنه می‌شویم که بین سالهای ۴۲۲-۴۵۸ ق. است که این عصر دوران نا آرامی بود، به همین دلیل تعداد فراوانی از دژها و قلعه‌ها و همچنین حصارهایی گرداگرد شهرها ساخته یا بازسازی شدند. این دوره، دوره‌ی رویارویی سه طایفه از نژادهای بربر، صقالبه و آندلسیان و هرج و مرج در آندلس است اما مشکلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی این دوره، از توانمندیهای هنری آندلس نکاست. با اینکه سفارش‌های عظیم خلفا به پایان رسیده بود اما تعداد امیران کارفرما افزایش یافته بود و تعداد قابل توجهی دژ و قلعه ساخته شد.

نتیجه‌گیری

یکی از ویژگی‌های آشکار سنت‌های عام اسلامی، انعطاف‌پذیری و ظرفیت تسامح‌آمیز بود که می‌توانست ضمن انطباق با شرایط اقلیمی و جغرافیایی، خصوصیات فرهنگی و هنری اقوام ملل مختلف را در برگیرد و با تلفیق عناصر گوناگون و جدید آن‌ها، حلقه‌های متنوع فرهنگی و تمدنی را به هم بپیوندد. مرکز خلافت امویان در دوره اول دمشق و در دوره دوم پس از فتح اسپانیا، قرطبه بود که نوادگان اموی باز هم حکومت امویان را در آن جا تشکیل دادند. این سلسله در دوران حکومت خود بی وقفه به فتوحات همت گماشت. خلفای اموی در زندگی، روش تجمل‌گرایی را پیش گرفتند و کاخ‌ها و مساجد بسیاری در بلاد اسلامی ساختند و با پرداخت هزینه‌های گزاف از معبدی مسیحی، یهودی یا زرتشتی، به بنایی دیگر تبدیل کاربری دادند. فرضیه ما در پژوهش این بود که، امویان به دلیل شرایط اقلیمی و همجواری با سرزمین‌های بیگانه و

همینطور حضور در مناطق فتح شده، به راحتی می‌توانستند از عناصر معماری آنان الگو گرفته و در بناهای خود از آنها استفاده کنند. پس از مطالعه و بررسی، به این دستاورد و نتیجه دست یافتیم که: تاثیر عناصر مختلف در معماری امویان نقش اساسی و پرننگی داشته است. آن‌ها به خوبی توانستند در بستر فتوحات گسترده‌ای که انجام دادند و با اقتباس از مناطق تحت فرمان خود، از تنوع معماری آن‌ها بهره برده و با تلفیق آنها با هنر اسلامی، بناهای شگفت‌انگیزی را پایه ریزی کنند. در معماری دوره امویان، چه در دمشق و اردن و چه در آندلس، نشانه‌های تاثیر، نمایان است به طور مثال در قبه الصخره، قصرالحیر، قصرالمشتی و... شاهد تزئینات نقوش گیاهی دوره باستان از قبیل (گل نیلوفر آبی، درختان نخل و مو و گیاه آکانوس) هستیم که نمونه ساسانی آن در قصر شیرین وجود دارد. همچنین تصویر سوارکاری که لباسهای گرانبها دارد و نقش اسب بالدار در در بناهای اموی، مارا به یاد نقوش ساسانی می‌اندازد. در مسجد جامع و قصرالحیر، وجود قوس‌های منحنی، نمونه‌ای از الگوگیری امویان از سبک بیزاسی است. رشد هنر اسلامی - اسپانیایی در ابتدا فرایندی ترکیبی بود که در طی آن مولفه‌های ویزیگوتی، رومی، بیزانسی، ایرانی و عربی باهم در آمیختند و سبک جدیدی را بنا نهادند.

۳۸ ■ ماندگار؛ دوفصلنامه علمی - تخصصی تاریخ؛ سال پنجم، شماره پنجم، تابستان ۱۴۰۰

ضمائم

۱- دمشق، مسجد جامع اموی

۲- قوس‌ها و ستون‌های هلالی صحن مسجد جامع اموی

عناصر و سرچشمه‌های معماری امویان در سوریه و آندلس ■ ۳۹

۳- دمشق، سردر شبستان مسجد جامع اموی

۴- قوس‌های منحنی‌دار، داخل مسجد جامع دمشق

۴۰ ■ ماندگار؛ دوفصلنامه علمی - تخصصی تاریخ؛ سال پنجم، شماره پنجم، تابستان ۱۴۰۰



۵- بیت المقدس، قبه الصخره (گنبد سنگی)



۶- نمای داخلی قبه الصخره

عناصر و سرچشمه‌های معماری امویان در سوریه و آندلس ■ ۴۱



۷- قصر عمره، طرح خارجی حمامها

۸- دیوار نگاره‌های قصر عمره



۹- دیوارنگاره در قصر عمره
الف- (تصویر حیوانات)



ب- دیوار نگاره (تصویر گنبد آسمان)

عناصر و سرچشمه‌های معماری امویان در سوریه و آندلس ■ ۴۳



ج- دیوارنگاره (تصویر شکار)

د- دیوارنگاره (تصویرهای انسانی)

۴۴ ■ ماندگار؛ دوفصلنامه علمی - تخصصی تاریخ؛ سال پنجم، شماره پنجم، تابستان ۱۴۰۰



ر- دیوارنگاره

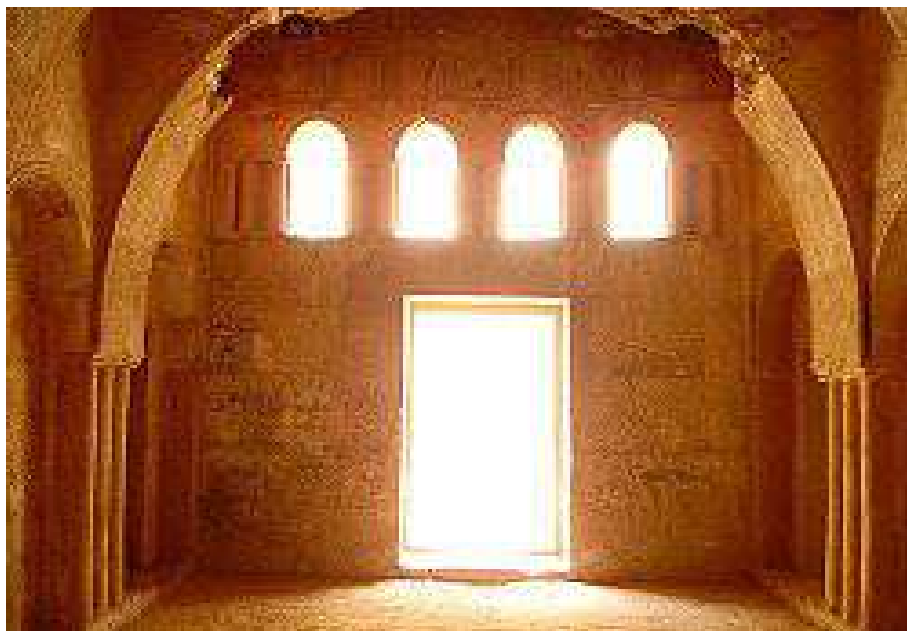
۱۰- دیوارنگاره، تصویر خلیفه ولیدبن عبدالملک نشسته بر تخت و اطرافش دونفر در حال بادزدن

عناصر و سرچشمه‌های معماری امویان در سوریه و آندلس ■ ۴۵



۱۱- اردن، قصرالخرانه، منزل یک طبقه‌ای که محفوظ مانده

۱۲- نمای خارجی قصرالخرانه

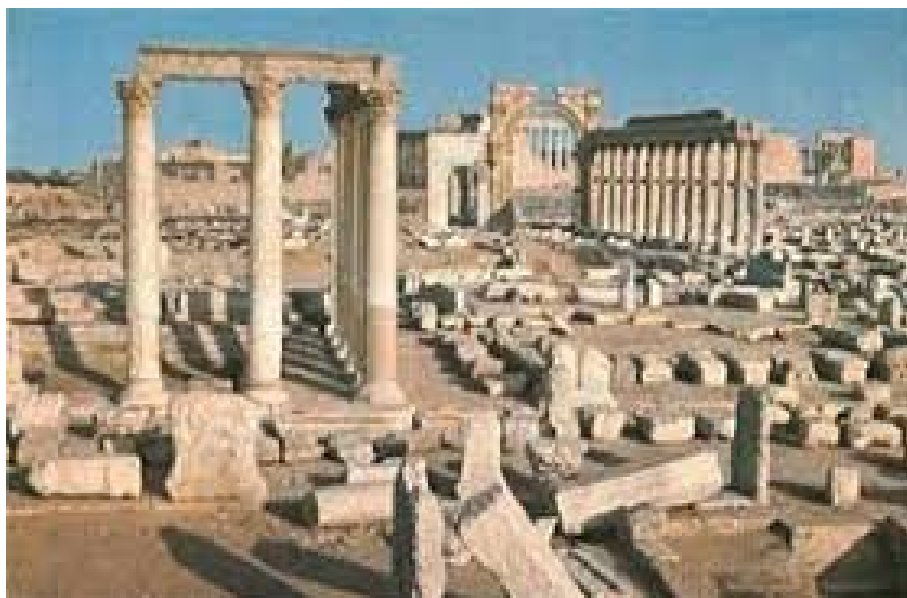


۱۳- پنجره‌های هلالی شکل قصرالخرانه



۱۳- (ب) نمای خارجی پنجره‌های هلالی شکل قصرالخرانه

عناصر و سرچشمه‌های معماری امویان در سوریه و آندلس ■ ۴۷



۱۴- اردن، قصرالمفجر (قصر هشام) که احتمالاً بر اثر زلزله ویران شده است



۱۵- (الف) تزئینات نیمه کاره قصر هشام



۱۵- (ب) تزئینات نیمه کاره قصر المفجر

۱۵- (ج) تزئینات نیمه کاره قصر المفجر

عناصر و سرچشمه‌های معماری امویان در سوریه و آندلس ■ ۴۹



۱۶- مجسمه خلیفه در طاقچه فرورفته قصرالمفجرکه بر روی پایه سنگی شیری است

۵۰ ■ ماندگار؛ دوفصلنامه علمی - تخصصی تاریخ؛ سال پنجم، شماره پنجم، تابستان ۱۴۰۰

۱۷- موزاییک زیبا پر از نقش و نگاری از گیاهان و حیوانات که مضمون کهن شرقی را
تداعی می‌کند

۱۸- گچبری شش سر برجسته داخل یک گل بزرگ (تزئینات قصرالمفجر)

عناصر و سرچشمه‌های معماری امویان در سوریه و آندلس ■ ۵۱

۱۹- تصویر اسب بالدار که نمادی ساسانی است و نقش پرندگان (کبک) در قصرالمفجر



۲۰- تصویر تمام قد پیکرهایی که دقیقاً مشخص نیست که متعلق به خلفا باشد یا نه
(قصرالمفجر)



۲۱- مجسمه زنی نیمه عریان که در موزه راکفلر نگه داری می شود (یافته شده از قصرالمفجر)

۲۲- زوج قصرالحیر شرقی و غربی، واقع در غرب پالمیرا و جاده دمشق در سوریه

عناصر و سرچشمه‌های معماری امویان در سوریه و آندلس ■ ۵۳



۲۳- در ورودی قصرالحیر که چهره نظامی دارد و برای کنترل قبایل صحرائشین ساخته شده بود

۲۴- تصویر الهه زمین که اطرافش نقوش گیاهی و انسانی نمایان است. (قصرالحیر غربی)

۵۴ ■ ماندگار؛ دوفصلنامه علمی - تخصصی تاریخ؛ سال پنجم، شماره پنجم، تابستان ۱۴۰۰

۲۵- تصویر یک سوارکار و تصویر دو رامشگر که نمونه‌ای از آن روی سینه‌های ساسانی
نیز وجود دارد

عناصر و سرچشمه‌های معماری امویان در سوریه و آندلس ■ ۵۵

۲۶- مجسمه مردی ایستاده با تاجی بر سر که لباسی شبیه ساسانیان بر تن دارد
(قصر الحیر غربی)

۵۶ ■ ماندگار؛ دوفصلنامه علمی - تخصصی تاریخ؛ سال پنجم، شماره پنجم، تابستان ۱۴۰۰

۲۷- نمونه‌ای از گچبری زیبا در قصرالحیر که در روزگار ساسانیان هم متداول بوده

۲۸- اردن، قصرالمشتی، (کاخ زمستانی) که به فرمان ولید دوم برای اقامتگاه زمستانی ساخته شد

عناصر و سرچشمه‌های معماری امویان در سوریه و آندلس ■ ۵۷



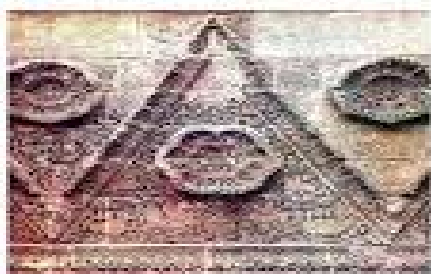
۲۹- نمایی از بنای نیمه کاره قصرالمشتی

۳۰- تصویری از گل‌های شش و هشت ضلعی که در نمای قصرالمشتی به کار گرفته شده بود

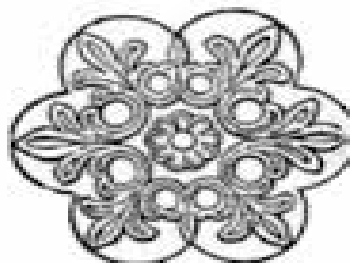


۳۱- نمونه‌ای از حجاری‌های پرکار بر روی سنگ کهربایی (قصرالمشتی)

۳۲- تصویری از نقش پرندگان (ازدها با دم طاووس یا سیمرخ) بر روی حجاری‌های
قصرالمشتی



الف



ب



پ

۳۳- تصویری از گلی در نمای قصرالمشتی، که در تزئینات کاخ تیسفون و بیشابور هم دیده می‌شود

۳۳- (ب) سنگ نمای کهربایی قصرالمشتی که در موزه پرگامون شهر برلین نگهداری می‌شود

۶۰ ■ ماندگار؛ دوفصلنامه علمی - تخصصی تاریخ؛ سال پنجم، شماره پنجم، تابستان ۱۴۰۰



۳۴- آندلس، مسجد جامع قرطبه که توسط عبدالرحمن اول (داخل) ساخته شد



۳۵- نمایی از ستون‌های مرمری مسجد جامع قرطبه

عناصر و سرچشمه‌های معماری امویان در سوریه و آندلس ■ ۶۱



۳۶- تصویری از آویزها (شمعدان‌ها) که در شب برای روشن شدن مسجد قرطبه استفاده می‌شد



۳۷- سقف مسجد جامع قرطبه، ساخته شده از توفال‌های چوبی رنگی و منقوش

۳۸- قوس‌های دو ردیفه مسجد قرطبه که نمونه‌هایی از این قوس، در مسجد جامع دمشق هم وجود دارد



۳۹- محراب مسجد قرطبه که قوس نیم دایره‌ای است و تزئیناتی درخشان و نقوش گوناگون دارد

عناصر و سرچشمه‌های معماری امویان در سوریه و آندلس ■ ۶۳



۴۰- مناره‌ای در ضلع شمالی مسجد قرطبه که به دستور عبدالرحمن سوم ساخته شد



۴۱- پستوی هفت ضلعی در مسجد قرطبه که دارای نقوش گیاهی و آیات قرآنی است



۴۲- دروازه باب الوزرا (استفن) یکی از ۴ ورودی مسجد جامع قرطبه که دارای گچبری است

۴۳- مدینه الزهرا که توسط عبدالرحمن سوم به نام همسرش (زهرا) ساخته شد

عناصر و سرچشمه‌های معماری امویان در سوریه و آندلس ■ ۶۵



۴۴- ستون‌های قوس‌دار و مرمری مدینه الزهرا

۴۵- دیواری که شامل سنگ‌های فواره‌ای بود، در استحکامات شهر مدینه الزهرا به کار رفته است

۶۶ ■ ماندگار؛ دوفصلنامه علمی - تخصصی تاریخ؛ سال پنجم، شماره پنجم، تابستان ۱۴۰۰

۴۶- تالار پذیرایی مدینه الزهرا که محل پذیرایی مهمانان بوده است



۴۷- گل‌های گچبری شده در بنای هلالی شکل موجود در تالار مدینه الزهرا

منابع و مأخذ

- آل علی، نورالدین، ۱۳۷۰، اسلام در غرب، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- ابن خلدون، ابوزید، ۱۳۸۳، العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- اتینگهاوزن، ریچارد، واگ گرابر، ۱۳۷۸، هنر و معماری اسلامی، ترجمه یعقوب آژنگ، تهران، انتشارات سمت
- باروکاند، بانه، آخیم بدنورتس، ۱۳۸۶، معماری اسلامی در آندلس، ترجمه فائزه دینی، تهران، انتشارات فرهنگستان هنر
- بریش، کلاوس، ۱۳۷۴، (باب الوزرا، درب مسجد جامع قرطبه)، ترجمه سعید فیروزآبادی، تهران، مجله هنر شماره ۲۹
- پاپادوپولو، الکساندر، ۱۳۶۹، معماری اسلامی، ترجمه حشمت جزنی، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجا
- پرایس، کریستین، ۱۳۸۹، تاریخ هنر اسلامی، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، ترجمه و نشر کتاب
- پوپ، آرتراپهام، ۱۳۸۷، سیری در هنر ایران، ترجمه باقر شیرازی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
- تالبوت رایس، دیوید، هنر اسلامی، ترجمه ماه ملک بهار، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
- تولایی خوانساری، حسین، ۱۳۸۸، (تاثیر هنر معماری بیزانس و ساسانی بر معماری دوره اموی)، کتاب ماه هنر، شماره ۱۳۸
- حکیمی، محمود، ۱۳۸۳، تاریخ تمدن ایران و جهان، تهران، انتشارات امیرکبیر
- درون، آنته هاگه، ۱۳۹۴، هنر اسلامی، ترجمه عطیه عصار پور و مسیح آذرخش، تهران، انتشارات یساولی
- دیلیس، پیتر، مارکوس هاتشتاین، ۱۳۹۰، اسلام و هنر معماری، ترجمه شیرین لارودی، تهران، انتشارات پیکان
- رفاعی، انور، ۱۳۸۶، تاریخ هنر در سرزمین‌های اسلامی، ترجمه عبدالرحیم فنوت، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی
- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۶۲، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران، انتشارات امیرکبیر
- زیدان، جرجی، ۱۳۷۲، تاریخ تمدن اسلامی، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، انتشارات

امیرکبیر

- شفا، شجاع‌الدین، ۱۳۸۵، ایران در اسپانیا، مهدی سمسار، تهران، انتشارات گستره
- شیرازی، مرتضی، ۱۳۵۴، تاثیر تفکر اسلامی در اسپانیا یا آندلس، تهران، انتشارات معارف اسلامی
- عنان، محمدعبدالله، ۱۳۶۶، تاریخ دولت اسلامی در آندلس، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات کیهان
- قبادیانی، خسرو، ۱۳۳۵، سرنامه ناصر خسرو، ترجمه محمد دبیر سیاقی، تهران، انتشارات زوار
- کرسول، کپل آرچیبالد کمرون، ۱۳۸۶، گذری بر معماری متقدم مسلمانان، ترجمه مهدی گلچین عارفی، تهران، انتشارات فرهنگستان هنر
- گدار، آندر، ۱۳۷۷، هنر ایران، ترجمه بهروز حبیبی، تهران، انتشارات دانشگاه بهشتی
- لوبون، گوستاو، ۱۳۱۸، تمدن اسلام و عرب، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران، چاپخانه علمی
- لی کرافت، ریچارد، ۱۳۷۶، نخستین بناهای اسلامی، ترجمه علی خاکبازان، تهران، انتشارات شابک
- مقدسی، ابو عبدالله محمدبن احمد، بی تا، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، اصفهان، ناشر دیجیتالی مرکز تحقیقات رایانه‌ای اصفهان
- هاتشتاین، مارکوس، ۱۳۹۵، معماری و هنر اسلامی در اسپانیا و شمال آفریقا، ترجمه فائزه دینی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
- هوگ، ج، هانری مارتن، ۱۳۷۵، سبک شناسی هنر معماری در سرزمین‌های اسلامی، ترجمه پرویز ورجاوند، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
- هیل، درک، اولگ گرابر، ۱۳۸۵، معماری و تزئینات اسلامی، ترجمه مهرداد وحدتی دانشمند، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
- یعقوبی، احمدبن اسحاق، ۱۳۸۲، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی

بررسی واقعه عاشورا از کربلا تا مدینه به روایت روضه الشهداء ملاحسین کاشفی

فاطمه طهرانی نژاد^۱، سیده سوسن فخرائی^۲

چکیده

کتاب روضه الشهداء به عنوان یکی از مهم ترین مقاتل به زبان فارسی، برای سال های متمادی تأثیر بسزایی بر جوامع مسلمان و شیعیان، در مجالس عزاداری و سوگواری امام حسین (ع) داشته و همواره مورد توجه و استفاده فارسی زبانان قرار گرفته است. در این مقاله، با توجه به اهمیت حفظ صحیح تاریخ از تحریف و جعلیات، به وقایع پس از حادثه عاشورا، که از کربلا آغاز می شود و تا بازگشت اسرا به مدینه را در برمی گیرد، به روایت کتاب روضه الشهداء پرداخته خواهد شد. در این پژوهش، توجه و مقایسه با دیگر منابع مطرح، چون لهوف ابن طاووس، الرشاد شیخ مفید، تاریخ طبری و به ویژه مقتل ابومخنف به عنوان اولین مقتل امام حسین (ع) مدنظر قرار خواهد گرفت.

روضه الشهداء از طرف صاحب نظران و منتقدان در این عرصه مورد نقد و متهم به تحریف و جعلیات است، در این مقاله با بررسی و مقایسه روایت های روضه الشهداء با منابع و مقاتل معتبر، به صورت مجزا و در بخش های جداگانه، سعی بر آن شده تا تطابق یا عدم تطابق و نیز جعلیات و تحریفات این کتاب، استخراج و معرفی شوند و در بخش های جداگانه، تحت عنوان تحریف وقایع تاریخ عاشورا، تردید در بیان حقیقت تاریخ عاشورا، روایت های خیالی از وقایع شام، حذف خطبه های امام سجاد (ع) و حضرت زینب (س) بحث و بررسی خواهد شد. امید است این پژوهش، کمکی به پژوهشگران و محققان در شناخت منابع معتبر در زمینه واقعیت های عاشورا باشد.

واژگان کلیدی: تحریف، واقعه عاشورا، امام حسین (ع)، روضه الشهداء، ملا حسین کاشفی.

۱. کارشناسی ارشد تاریخ تشیع، دانشگاه پیام نور، Tehranii.f@gmail.com

۲. دکترای تاریخ اسلام، استادیار دانشگاه پیام نور، s_fakhraie@yahoo.com

مقدمه

با توجه به حادثه مهم عاشورا و تداوم نهضت امام حسین (ع) تاکنون و تأثیر شگرفی که بر اذهان و قلوب نه تنها شیعیان، بلکه تمام مسلمانان و شنوندگان آن واقعه غم‌انگیز، به جا گذاشته است و همچنین با بررسی حوادث بعد از واقعه عاشورا و اسارت سخت و غم‌انگیز اهل بیت پیامبر توجه به این نکته معطوف می‌شود که چگونه حضرت زینب(س) و امام سجاد (ع) به‌عنوان بازماندگان واقعه عاشورا رسالت مهم امام حسین(ع) را که ادامه رسالت نبوی بود، به پایان رساندند و چهره واقعی یزید را به کوفیان و شامیان نشان دادند و در این راه چه سختی‌ها و مصائبی را متحمل شدند.

ذکر و ثبت و ماندگاری وقایع اسارت خاندان پیامبراز دیرباز تاکنون دغدغه علما، مورخان و دانشمندان بزرگ جهان اسلام بوده و هست. اما در این میان گاهی با آثاری روبرو می‌شویم که مورد انتقاد بعضی از بزرگان بوده است و به صحت روایات مرتبط با واقعه عاشورا با شک و تردید نگریسته‌اند. از جمله این کتب، کتاب *روضه الشهداء* اثر ملاحسین کاشفی سبزواری (۹۱۰ هـ ق) است. این کتاب، به‌عنوان یکی از مهمترین مقاتل فارسی، تحت تأثیر شرایط مذهبی عصر تیموری نوشته شده و به یک روایت اولین کتاب مرثیه به نثر فارسی روان است که بعدها مرجع بسیاری از واعظ و روضه‌خوان‌ها قرار گرفته است. البته برخی معتقدند بعدها نام «روضه» از همین کتاب گرفته شده است. همچنین این کتاب که مفصل‌ترین بخش آن مربوط به امام حسین (ع) و حادثه کربلا است، برجسته‌ترین اثر در زمینه آثار سنیان دوازده امامی به شمار می‌رود و تا صد سال متنی پرنفوذ بین شیعیان بوده است. *روضه الشهداء* جزو مقاتل متأخر و موجب برانگیختن احساسات مردم و برای استفاده در مجالس عزاداری نوشته شده است، به علاوه اینکه در این کتاب از مراثی و اشعار ابوفناخر رازی نیز استفاده شده است.

ملا حسین کاشفی به‌عنوان فردی سخنور، واعظ و شاعری توانا و نویسنده آثاری چون *الرساله العلیه*، *جواهرالتفسیر* و *مواهب علیه* و... شناخته شده است. کتاب *روضه الشهداء* همواره از طرف برخی از نویسندگان و مورخان مورد انتقاد قرار گرفته است. از جمله این افراد مرحوم محدث نوری در اثر خود با عنوان *لؤلؤ والمرجان* به این اثر

تاخته و جعلیات و ساخته‌های این کتاب را در برخی موارد نام برده است. همچنین استاد مطهری بسیار روشن و صریح در رابطه با این کتاب می‌گوید: «... اولین (؟) کتابی که در مرثیه فارسی نوشته شده، این کتاب است. من نمی‌دانم این بی‌انصاف چه کرده است. وقتی این کتاب را خواندم دیدم حتی اسم‌ها جعلی است؛ یعنی در اصحاب امام حسین (ع) اسم‌هایی ذکر می‌کند که اصلاً وجود نداشته است...» (مطهری، ۱۳۷۶: ۱۷/۹۵؛ سنگری، ۱۳۸۶: ۸۹). سنگری در این باره چنین می‌نویسد: «در بهره‌گیری از این کتاب باید توجه داشت که این کتاب تاریخی نیست، یعنی به عنوان یک کتاب تاریخی، قابل استناد نمی‌باشد، بلکه داستانی‌پردازی تاریخی همراه با چاشنی تخیل است (سنگری، ۱۳۸۶: ۹۰) و در آخر سید عبدالحمید ضیایی در کتاب *روضه الشهداء* سرچشمه *تحریفات عاشورایی*، ذکر می‌کند: «*روضه الشهداء* مشهورترین و نامعتبرترین اثر در حوزه ادبیات عاشورا شمرده می‌شود» (حمید ضیایی، ۱۳۸۴: ۱۸۹).

با مقایسه این کتاب و آوردن روایات آن در کنار روایات منابع دیگر در جهان اسلام خواهیم دید که آیا انتقادات وارده بر روایات نقل شده در این کتاب بجا است یا جای تأمل دارد! منابعی چون *لهوف*، *الارشاد*، *مقتل خوارزمی*، *وقعة الطّف* یا *مقتل الحسین ابومخنف*. ابومخنف از برجسته‌ترین مورخان شیعه و مورد اعتماد و استناد تاریخ‌نگاران اهل سنت مانند ابن اثیر و طبری بوده است و رجال نجاشی نویسنده این کتاب را استاد و بزرگ تاریخ‌نویسان کوفه و چهره سرشناس آنان و مورد وثوق و اطمینان همه دانسته است.

از جمله مقالاتی که به بررسی روایات *روضه الشهداء* پرداخته‌اند می‌توان به «روضه الشهداء از روایات معجول تا تاثیرگذاری» (بررسی علل ورود اخبار ضعیف تاریخی به کتاب *روضه الشهداء*) (گوهری، مصطفی؛ کاظم بیگی، محمدعلی؛ قنوت، عبدالرحیم، ۱۳۹۰، ۱۲۰-۹۵)؛ «ملاحسین واعظ کاشفی و کتاب *روضه الشهداء*» (رسول جعفریان، ۱۳۷۴، ۳۸-۲۰) و «تأثیر آموزه‌های تصوف بر مقتل‌نگاری واعظ کاشفی در *روضه الشهداء*» (برومند، عباس؛ حسن خانی، عباس، ۱۳۹۴، ۳۲-۱) اشاره کرد.

گردآوری اطلاعات مقاله حاضر با توجه به ماهیت پژوهش‌های تاریخی به روش کتابخانه‌ای و با استفاده از منابع مرجع، مقالات، پژوهش‌های علمی-روایی صورت

گرفته است. هدف از این پژوهش بیان روایت‌های صحیح و معتبر از واقعه عاشورا، به عنوان نقطه عطفی در تاریخ شیعیان و مقایسه روایت‌های *روضه الشهداء* به عنوان مهمترین مقتل فارسی با منابع دیگر از جمله، *مقتل الحسین ابومخنف* و ذکر صحیح وقایع عاشورا و رسیدن به بهترین و صحیح‌ترین روایت این حادثه تاریخی است. آنچه ذهن محقق را در ابتدای امر به خود مشغول داشته این است که با توجه به اینکه نویسنده *روضه الشهداء*، ملا حسین کاشفی سبزواری، واعظ و شاعری توانا بوده، براساس دیگر آثار نویسنده؛ بی‌اساس بودن بعضی از وقایع مهم ذکر شده در این کتاب تا چه اندازه صحت دارد؟ روایت‌های *روضه الشهداء* با نفس المهموم و دیگر مقاتل معروف جهان اسلام تا چه اندازه سنخیت و هماهنگی دارد؟ با توجه به کمی و کاستی‌هایی که در منابع تاریخی وجود دارد، احتمال می‌رود در کتاب *روضه الشهداء* هم کاستی‌هایی وجود داشته باشد و در رویدادهای مهم، اصل و مبنای واقعی روایت‌های درست عاشورا بوده و نویسنده به خاطر ایجاد شور و حال سوزناک برای خوانندگان شاید دست به بزرگنمایی و تغییرات و اضافاتی در بیان تاریخی واقعه عاشورا زده باشد که این مهم در مقایسه با کتاب *مقتل الحسین ابومخنف* و دیگر مقاتل نشان داده خواهد شد.

۱- تحریف وقایع تاریخ عاشورا

کتاب *روضه الشهداء* در باب دهم با عنوان «در وقایعی که بر اهل بیت بعد از واقعه عاشورا پیش آمده است» به نقل و شرح حوادث بعد از شهادت مظلومانه امام حسین (ع) و یارانش، در روز دهم محرم سال شصت و یک هجری پرداخته است. آنچه در ابتدای امر در بررسی این بخش از کتاب نمایان می‌شود، رویکرد عاطفی و بهره‌گیری از داستان‌ها و روایت‌هایی است که جنبه عاطفی آنها بر واقعیت و درستی و معتبر بودن روایات ارجحیت داده شده است. این روایت‌ها شامل مواردی می‌شوند که بدنه اصلی آن‌ها منطبق با واقعیت است، با اضافات و شاخ و برگ‌هایی همراه شده‌اند که عمدتاً جنبه بزرگنمایی و برانگیختن احساسات را دارند. روایت‌هایی که در اصل موضوع با واقعیت‌های تاریخی یکی بوده، اما در ذکر اسامی و وقایع با منابع و مقاتل معتبر

اختلاف دارند. همچنین روایت‌هایی که با خیال‌پردازی نویسنده به شکلی داستان‌گونه بیان شده‌اند، در این روایت‌ها جنبه معجزه‌گونه داستان بر دیگر وجوه آنها غلبه دارد و در نهایت روایت‌هایی که از نظر تاریخی ذکر آنها بسیار مهم بود در این بخش از کتاب به راحتی کنار گذاشته یا به صورت بسیار خلاصه ذکر شده‌اند.

در بخش اول به روایت‌هایی پرداخته خواهد شد که منطبق با واقعیت‌های تاریخی هستند، اما با وجود این تطابق دچار تحریفات و اشکالات بسیار مشهودی هستند. ذکر این نکته که نویسنده *روضه الشهداء* در کتاب خود از منابع و مقاتل استفاده نکرده در ابتدای امر، توجیهی برای این اشکالات خواهد بود، اما با وجود دیگر کتاب‌های معتبر نویسنده، نمی‌توان به راحتی از این امر چشم‌پوشی کرد. در ادامه با بررسی روایت‌های *روضه الشهداء* از واقعه عاشورا به کاستی‌ها، تحریفات و تغییر واقعیت‌ها پی خواهیم برد.

در ابتدای بررسی باب دهم *روضه الشهداء* روایتی از *عیون اخبارالرضا* دیده می‌شود که ملا حسین کاشفی آن را در باب عزاداری در مصیبت اهل بیت آورده است. بدین صورت که «و هم در *عیون اخبارالرضا* فرمود: که هر که مصیبت ما یعنی واقعه کربلا را یاد کند، پس بگرید و بگریاند چشم او روزی که همه چشم‌ها گریان باشد نگردد. و هر که مجلسی سازد که ذکر ما زنده گرداند دل او نمیرد به وقتی که همه دلها از هول بمیرد» (کاشفی، ۱۳۸۱: ۴۴۴-۴۴۵). با اینکه این روایت نزدیک به اصل روایت در *عیون اخبارالرضا* است در اصل روایت، زنده ماندن دل‌ها را منوط به برپایی مجالسی می‌داند که «علوم اهل بیت را یاد بگیرند و تعلیم مردم دهند» (*عیون الاخبارالرضا*، ۱۳۷۸: ۱/۲۵۶)، اما در *روضه الشهداء* بنا به رویکرد عاطفی و با هدف برانگیختن احساسات و عواطف مردم این امر را منوط به برپایی مجالسی می‌داند که ذکر اهل بیت (ع) را زنده نگه داشته‌اند. کاشفی با تغییری جزئی در این روایت از آن برای بهره‌گیری در مرثی خود سود برده است.

در بخشی دیگر از باب دهم کاشفی، انتقال سر امام حسین (ع) از کربلا به کوفه نزد ابن زیاد را توسط «خولی بن یزید اصبحی» (کاشفی، ۱۳۸۱: ۴۴۹) دانسته است. اما در دیگر منابع چون *طبری*، *الارشاد* و *کامل بهایی* بدون هیچ اختلافی، انتقال سر مطهر امام

حسین (ع) به کوفه را توسط «حمید بن مسلم و خولی بن یزید اصبحی» (قمی، ۱۳۸۱: ۳۳۸؛ شیخ مفید: ۱۱۸؛ طبری، ۱۳۸۳: ۶۰۳؛ طبری: ۲/۳۰۶) دانسته‌اند. حذف و تغییر نام‌ها و شخصیت‌ها و حوادث که از ویژگی‌های بارز روضه الشهداء است، در سرتاسر این باب به چشم می‌آید، تا جایی که در داستان تقسیم سرهای مطهر شهدا بین قبایل نه تنها نام بزرگان قبایل در مواردی چون «اشعث بن قیس» (ابن طاووس، ۱۳۶۴: ۱۹۸؛ دینوری، ۱۳۶۴: ۲۵۹، ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۳۹۸) سرکرده قبیله کنده که در روضه الشهداء به «قیس بن اشعث» (کاشفی، ۱۳۸۱: ۴۵۰-۴۴۹) نام برده می‌شود، این تغییرات به چشم می‌آید، بلکه درباره تعداد سرهایی که بین هر قبیله تقسیم شده است اختلاف بسیار فاحشی بین روضه الشهداء و سایر منابع که درباره تقسیم سرها متفق القول هستند وجود دارد. به عنوان نمونه در روضه الشهداء آمده است که در تقسیم سرها به قبیله هوازن بیست و دو سر، بنی تمیم چهارده سر، قبیله کنده سیزده سر، بنی اسد شش سر، قبیله ازد پنج سر و بنی ثقیف دوازده سر رسیده است (کاشفی، ۱۳۸۱: ۴۵۰-۴۴۹)، در حالی که در منابعی چون اخبار الطوال و الکامل نوشته شده که در قبیله هوازن دوازده سر، قبیله کنده سیزده سر، قبیله بنی تمیم هفده سر، قبیله بنی اسد شانزده سر، قبیله مذحج هفت سر و بقیه افراد لشکر با سیزده سر روانه مدینه شدند (ابن طاووس، ۱۳۶۴: ۱۹۷؛ دینوری، ۱۳۶۴: ۲۵۹؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۳۹۸).

آنچه در بیان وقایع حضور اهل بیت در کاخ ابن زیاد و گفتگوی حضرت زینب(س) با وی توجه را جلب می‌کند این است که در روضه الشهداء شخصی که مانع خشم ابن زیاد نسبت به حضرت زینب(س) و مانع قتل ایشان شده، «عمرو بن حارث مخزومی» معرفی می‌شود و آمده است که «حضرت زینب(س) فرمود: ای پسر مرجانه، عنقریب خدای تعالی تو را با ایشان در یک موضع جمع کند تا با تو مخاصمت نمایند، بر اندیش‌ای پسر مرجانه که در آن روز ظفر و نصرت تو را باشد یا ایشان را، عبیداله زیاد از این سخن در غضب شد حکم بر قتل او کرد عمرو بن حارث مخزومی گفت: ایها الامیر نسوان را بر گفته ایشان مواخذه نمایند و به تخصیص زنان ماتم زده مصیبت رسیده را. پسر زیاد از قتل او در گذشت»، در حالی که در لهوف و الارشاد عمرو بن حارث معرفی و ذکر شده «عمرو بن حارث خطاب به آن ملعون گفت: او زن

است و کسی زن را به خاطر گفتارش مواخذه و کیفر نمی‌کند» (ابن طاووس، ۱۳۶۴: ۲۱۹؛ شیخ مفید: ۱۲۰).

تغییر اسامی در روضه الشهداء، در حالی که در منابع و مقاتل معتبر بدون هیچ اختلافی ذکر شده‌اند، محدود به یک یا چند مورد نیست. در جایی دیگر می‌بینیم که در روضه الشهداء آمده است ابن زیاد سرهای مطهر اسرا را توسط زجر بن قیس و محسن بن ثعلبه و شمر بن ذی الجوشن به شام فرستاده است (کاشفی، ۱۳۸۱: ۴۵۷)، اما آنچه در دیگر منابع تاریخی چون *مقتل الحسین ابومخنف*، *الارشاد و لهوف و طبری* ذکر شده است گویای این مطلب است که محفر بن ثعلبه عایذی و شمر بن ذی الجوشن مسئولیت بردن اسرا به شام را بر عهده داشته‌اند (ابومخنف، ۱۳۹۳: ۳۷۳؛ شیخ مفید: ۱۲۴؛ طبری، ۱۳۸۳: ۶۳۴؛ ابن طاووس، ۱۳۶۴: ۲۳۳؛ طبری، ۱۳۷۴: ۵/۴۶۰).

در مجلس یزید وقتی که یزید چوب خیزران بر لب و دندان مبارک امام حسین (ع) زده در روضه الشهداء آنکه به عمل یزید اعتراض کرد «سمره بن جندب» (کاشفی، ۱۳۸۱: ۴۷۳) معرفی شده است، در صورتی که در دیگر منابع چون *مقتل الحسین ابومخنف*، *طبری*، *لهوف*، *العبریات*، *انساب الاشراف* به اتفاق آن فرد «ابوبرزه اسلمی» معرفی شده است و نوشته‌اند «آنگاه یزید چوب خیزران خواست و بدان ثنیای ابی عبدالله را می‌کاوید. ابوبرزه روی بدو آورد و گفت: وای بر تو یزید آیا با چوب دستی خود بر دهان حسین (ع) بن فاطمه می‌زنی» (ابومخنف، ۱۳۹۳: ۳۸۷؛ ابن طاووس، ۱۳۶۴: ۲۴۳؛ طبری، ۱۳۷۴: ۵/۳۹۰؛ بلاذری، ۱۳۹۷: ۲۱۵-۲۱۴/۳؛ محمودی، ۱۳۷۶: ۲/۳۰۵؛ قزوینی، ۱۴۱۵ ق: ۱/۴۱۶).

در کتاب روضه الشهداء با آغاز بحث در باب رسیدن سر امام حسین (ع) به کوفه روایت‌های پر شاخ و برگ و داستان گونه شروع می‌شود. برخی از این روایت‌ها در هیچ منبع و مقتلی ذکر نشده است و با اطمینان می‌توان گفت آنچه ذکر شده ساخته و پرداخته ذهن نویسندگان است، اما در برخی دیگر از روایت‌ها که در دیگر منابع نیز ذکر شده‌اند دستخوش تغییرات محسوس و غیرقابل انکاری توسط نویسندگان شده‌اند. عموماً این تغییرات و اضافات بیشتر جنبه معجزه‌گونه و خاص داشته‌اند. از جمله این روایت‌ها می‌توان به رخدادی اشاره کرد که در بدو ورود خولی بن یزید به کوفه و بردن

سر امام حسین (ع) به سرای خود رخ داده (کاشفی، ۱۳۸۱: ۴۵۱-۴۵۰). آنچه در روضه الشهداء آمده در ابتدای امر شبیه به همان روایتی است که در دیگر منابع آمده است، اما در ادامه خواهیم دید که ملا حسین (ع) کاشفی رویکرد کلی کتاب را در بیان رویدادها و روایت‌ها به خوبی نشان داده است و طبق علاقه خود این اتفاق را تغییر داده و با دادن وجه فوق احساسی و استفاده از شخصیت‌هایی چون حضرت فاطمه (س) و حضرت خدیجه کبری (س) احساسات را برانگیخته است، در حالی که به نقل از طبری نامی از این بزرگان به میان نیامده و به بیان جمله «نوری مانند ستونی از آسمان» (طبری، ۱۳۷۴: ۳۰۶۴-۳۰۶۵) بسنده می‌کند.

باید توجه داشت که این دست روایات در روضه الشهداء بیشمار هستند. در واقع هرگونه روایت که بر اساس منابع و مقاتل تاریخی آورده شده است، در نهایت با داستان‌پردازی و اضافات کاشفی به پایان می‌رسد. در برخی روایت‌ها شاید در ابتدا به نظر برسد که گاهی تغییرات و کم و زیاد شدن روایت را می‌توان نادیده گرفت و از کنار آن گذشت، اما وقتی سخن از مهمترین و سرنوشت‌سازترین حادثه تاریخ شیعیان باشد باید با دیدی دقیق و موشکافانه به قضایا و روایت‌ها نگرست تا کمی و کاستی‌ها یا اضافات لطمه‌ای به تاریخ شیعه نزده یا اسبابی برای نقادان و مغرضان نسبت به شیعیان نشود. به همین دلیل است در بررسی روایت‌ها باید تمام جزئیات در نظر گرفته شود. در روضه الشهداء که اغلب روایت‌ها دستخوش تغییر شده هر چند اندک این مسئله کاملاً مشهود است. مثل آنچه در روضه الشهداء با عنوان ماجرای زیر خزاعی که در راه شام در عسقلان با کاروان اسرا دیدار کرده و با امام زین العابدین (ع) هم کلام شده است و امام از او می‌خواهد که از حاملان سر بخواهد سرها را جلوتر از زنان حرکت دهند تا نگاه‌ها از زنان اهل بیت (ع) دور شود. او این خواسته امام را اجابت کرده و از فرط ناراحتی با لشکریان درگیر می‌شود. جراحتهایی برداشته و در مشهدی در عسقلان به گروهی از محبان اهل بیت رسیده و در کنار آنها به سوگواری می‌پردازد (قمی، ۱۳۸۱: ۴۲۸؛ حائری مازندرانی، ۱۳۸۱: ۱۲۹-۱۲۸/۲؛ بهبهانی، ۱۴۰۸: ق: ۷۷-۷۶). آنچه در منابع در این روایت ذکر شده است در اینجا به پایان رسیده، اما کاشفی در روضه الشهداء این روایت را اینگونه به پایان می‌رساند که زیر تمام مال خود را

اسب و سلاح خرید و صد و ده نفر با او بیعت کرده و روز جمعه هنگام نماز ظهر خطیب را به قتل رسانده و داروغه را بدست آورند (کاشفی، ۱۳۸۱: ۴۷۰-۴۶۷). در ادامه با این گونه روایت‌هایی که کاشفی جنبه دلاورانه و شهادت‌گونه به آنها داده است بیشتر آشنا خواهیم شد.

۲- تردید در بیان حقیقت تاریخ عاشورا

در این بخش روایت‌هایی بحث و بررسی خواهند شد که در روضه الشهداء ذکر شده‌اند، اما صحت و درستی این روایت‌ها جای تردید دارد؛ روایت‌هایی که در دیگر منابع و مقاتل معتبر ذکری به میان نیامده است. این روایت‌ها که بر اساس رویکرد روضه الشهداء بیشتر جنبه عاطفی و داستانی به خود گرفته‌اند در حوادث بین راه کوفه تا شام به چشم می‌خورند. در منابعی مثل طبری، لهورف و الارشاد و... در مورد حوادث بین راه کوفه تا شام بندرت سخن گفته شده یا اصلاً سخنی به میان نیامده است، در حالی که این روایت‌ها در روضه الشهداء بخش مهمی از باب دهم را به خود اختصاص داده است.

هر چه در مطالب روضه الشهداء پیش‌تر می‌رویم شاهد غالب شدن وجه معجزه‌گونه روایت‌ها هستیم. این روایت در رسیدن اسرا به نصیبین آمده است، «چون موصلیان لشکر شمر را نگذاشتند که به شهر در آیند و ایشان را در بیرون شهر فرود آوردند روز دیگر آنها از آنجا رو به نصیبین آوردند و به منصور بن الیاس که امیر آنجا بود کس فرستادند که تا شهر بیارایند، چون شهر را بیاراست و همین که لشکر به شهر در آمدند به قدرت الهی از ابر قهر غصب پادشاهی، برقی پدید آمد که نیمه شهر را بسوخت» (کاشفی، ۱۳۸۱: ۴۹۰). واقعه نصیبین که در مقتل ابی مخنف آمده است به شکلی کاملاً متفاوت ذکر شده است. نه تنها از سوختن شهر خبری نیست، بلکه سرکشی اسب کسی که سر امام حسین (ع) همراه او بود، ورود به شهر و افتادن سر امام بر زمین را دلیل عدم ورود به نصیبین می‌دانند (قمی، ۱۳۸۱: ۳۸۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۸۲/۴، ابی مخنف، ۱۳۹۳: ۱۱۵-۱۱۴) و هم در کامل بهایی است «حاملان سر می‌ترسیدند قبایل عرب ناگاه بر سر آنها ریزند و سر را بستانند راه معروف را رها

کردند و بیراهه رفتند و هرگاه به قبیله‌ای می‌رسیدند می‌گفتند این سر خارجی است و علوفه از آن‌ها می‌خواستند» (طبری، ۱۳۸۳: ۶۳۵). بیان روای آنها به شکل داستان‌گونه و با وجه غالب احساسات توسط کاشفی نه تنها خواننده را سردرگم، بلکه در کشاکش عقل و احساس رها می‌کند و چه بسا برای خوانندگان این کتاب احساسات پیروز شده است و واقعیت تاریخی به دست فراموشی سپرده می‌شود. روایت‌هایی احساسی و معجزه‌گونه در روضه الشهداء حتی یک لحظه خواننده را به حال خود رها نمی‌کند که در ادامه مبحث بیشتر به این نوع روایت‌ها پرداخته خواهد شد.

در بخش دیگری از باب دهم و حوادث بین راه شام روایتی با عنوان ابوالحنوق نگهبان سر امام حسین (ع) به چشم می‌خورد که در لهوف ذکر شده است. البته کاملاً متفاوت با آنچه در روضه الشهداء آمده است. البته بدون ذکر منبع! این روایت که در روضه الشهداء و نفس المهموم حکایت از حضور انبیا الهی و حضرت محمد مصطفی (ص) و صحابه کبار پیامبر و همچنین حیدر کرار و حمزه و حسن و جعفر طیار (کاشفی، ۱۳۸۱: ۴۶۳-۴۶۲) بر کنار سر امام حسین (ع) می‌کند. در نهایت با تفاوت در پایان روایت بین روضه الشهداء و نفس المهموم به پایان می‌رسد. در روضه الشهداء اینگونه به پایان می‌رسد که «و من بیهوش گشتم و تا صبح بدمید به هوش باز آمدم از آن نگهبانان هیچ اثری پیدا نبود و سر امام حسین (ع) را دیدم در صندوق نهاده و گرداگرد آن صندوق توده خاکستر بود. راوی گوید: چون بامداد شد شمر ابوالحنوق را طلبید که یک نیمه روی او سیاه است، احوال پرسید ابوالحنوق هر چه دیده بود باز گفت و آهی بکرد و بیفتاد و جان بداد. نگاه کردند زهره او ترکیده بود اهل لشکر بترسیدند و بعضی از آمدن پشیمان شده و به جز رفتن دیگر چاره ندیدند» (کاشفی، ۱۳۸۱: ۴۶۳)، اما آنچه در نفس المهموم و لهوف در این روایت آمده است از آمدن حضرت آدم و نوح و ابراهیم و اسحاق و پیغمبر و جبرئیل در کنار سر امام حسین (ع) خبر می‌دهند. در حالی که جبرئیل پیام خداوند را مبنی به زیور کردن زمین به پیامبر می‌دهد. آن نگهبان بر خلاف آنچه در روضه الشهداء آمده است با وساطت پیامبر، اما با شرط «لا غفرالله لک» زنده می‌ماند (ابومخنف ۱۳۹۳: ۳۷۵؛ قمی، ۱۳۸۱: ۳۸۵). در برخی منابع دیگر از نزول عذاب و خاکستر شدن بدن پنجاه حامل سر سخن گفته شده

بررسی واقعه عاشورا از کربلا تا مدینه به روایت روضه الشهداء ملاحسین کاشفی ■ ۷۹

است (اخطب، ۱۳۸۳: ۸۸-۸۷/ ۲؛ محمودی، ۱۳۷۶: ۲۶۲-۲۶۳/ ۲؛ مجلسی، ۱۳۷۱: ۴۵/۱۲۵).

علاقه کاشفی در تغییر روایات و پایان دادن داستان بر اساس رویکردش در کتاب در تمام روایت‌های کتاب دیده می‌شود، تا جایی که در مقایسه و بررسی این روایت‌ها همیشه رد پای سؤال مبنی بر قبول و رد این روایت‌ها به چشم می‌خورد. در روایتی که در باب گفتگوی پیرمرد شامی با امام زین العابدین (ع) در بدو ورود به شام آمده است، در ابتدای امر شبیه به آن چیزی است که در دیگر منابع چون *مقتل الحسین ابومخنف*، *لهوف*، *مقتل الحسین (ع)* خوارزمی، *کامل بهایی* آمده است، اما باز هم در پایان روایت سلیقه شخصی کاشفی غالب شده و روایت را با مرگ غم‌انگیز و احساسی پیرمرد شامی به پایان می‌رساند. حال سؤال اینجاست که چرا کاشفی اکثر داستان‌هایی را که از واقعه عاشورا بیان می‌کند با مرگ جانگداز و شهادت‌گونه شخصیت‌ها به پایان می‌رساند؟ مانند آنچه در داستان ابوالحنوق نگهبان و اکنون در داستان پیرمرد شامی و در ادامه با شخصیت‌های دیگر خواهیم دید (ابو مخنف، ۱۳۹۳: ۳۸۱؛ قمی، ۱۳۸۱: ۴۳۴-۴۳۳، ابن طاووس، ۱۳۶۴: ۲۴۱؛ طبری، ۱۳۸۳: ۶۳۶؛ مجلسی، ۱۳۷۱: ۴۵/۱۲۹؛ اخطب، ۱۳۸۳: ۳۸۴/ ۲؛ سپهر، ۱۳۸۹: ۱۶۹-۱۶۶/ ۲).

ماجرای تاجر یهودی که در *روضه الشهداء* آمده از آن دست روایت‌هایی است که فقط یک جمله از آن را می‌توان در منابع دیگر یافت. کاشفی داستان مفصل و پر شاخ و برگ را در باب مجلس یزید و گفتگوی تاجر یهودی با یزید را ذکر می‌کند که در نهایت به مسلمان شدن او منجر می‌شود. تاجر یهودی وقتی سراغ از خاندان و نسب صاحب سر گرفته امام حسین (ع) را می‌شناسد و در جواب یزید که دلیل کشتن امام را داعیه امامت ذکر می‌کند، می‌گوید: «وای بر شما، اگر این پیغمبر شما حق باشد ای یزید میان من و داوود پیغمبر هفتاد پشت واسطه‌اند و جهودان بدان سبب مرا حرمت تمام می‌دارند و هنوز محمد عربی دیروز از میان شما بیرون رفته است و امروز با فرزندان او این می‌کنید؟» (کاشفی، ۱۳۸۱: ۴۷۴). این روایت که در *لهوف* نیز آمده است در بیرون از مجلس یزید اتفاق افتاده و بدین شرح است: «سید (ره) گفت: ابن ابی لهیعه از ابی اسود محمد بن عبدالرحمن روایت کرده است که گفت: رأس جالوت مرا دید گفت:

میان من و داوود هفتاد پست فاصله است و هرگاه یهود مرا ببیند تعظیم می‌کنند، اما شما میان فرزند پیغمبرتان و خود آن بزرگوار یه پدر فاصله است او را کشتید؟» (قمی، ۱۳۸۱: ۴۲۱؛ ابن طاووس، ۱۳۶۴: ۲۵۷). تنها مطلبی که در *روضه الشهداء* مطابق با منابع دیگر است فقط همین یک جمله و شاخ و برگ قبل و بعد از آن همه ساخته ذهن نویسنده است. همچنین در *روضه الشهداء* فرد مذکور به عنوان تاجر یهودی معرفی شده و به تبعیت از دیگر داستان‌های *روضه الشهداء* که به مسلمان شدن، توبه یا شهادت افراد منتهی می‌شود به مسلمان و شهید شدن او ختم می‌شود (کاشفی، ۱۳۸۱: ۴۷۵-۴۷۴).

از بین روایت‌هایی که کاشفی بر اساس رویه خاص خود و شخصی‌سازی داستان به شکلی کاملاً متفاوت بیان می‌کند، خواست یزید از عمرو بن حسن و کشتی گرفتن او با پسرش چشمگیر است. گذشته از تغییر پایان روایت حتی به جای نام عمرو بن حسن، امام زین العابدین (ع) را مخاطب یزید معرفی می‌کند (کاشفی، ۱۳۸۱: ۴۷۹؛ قمی، ۱۳۸۱: ۴۲۴؛ ابن طاووس، ۱۳۶۴: ۲۶۳؛ طبری، ۱۳۷۴: ۶۴۱).

۳- روایت‌های خیالی از وقایع شام

آنچه در کتاب *روضه الشهداء* حجم عظیمی از باب دهم را به خود اختصاص داده روایت‌هایی است که در هیچ منبع و مقتل دیگری ذکر نشده‌اند. این روایت‌های طولانی، عاطفی و غالباً معجزه‌گونه که بخش اصلی کتاب را شامل می‌شود، آنگونه بیان شده‌اند که با اطمینان می‌توان گفت ساخته و پرداخته ذهن نویسنده و به‌منظور برانگیختن احساسات مخاطب هستند.

این روایت‌ها با حرکت اسرا از کوفه به سمت شام بیشتر به چشم می‌خوردند. از آن جمله روایتی بسیار مفصل و طولانی در شرح وقایع بین راه است که مورد توجه و نقد نویسندگان معاصر از جمله استاد مطهری قرار گرفته است، ماجرای شیرین بانو کنیز شهربانو است (کاشفی، ۱۳۸۱: ۴۵۹-۴۶۲) که به علت طولانی بودن این داستان! از ذکر آن در این مقاله صرف نظر می‌شود. این داستان که بیشتر شبیه داستان‌های عاشقانه کهن فارسی است، ذهن خواننده را کاملاً از حال و هوای حوادث غمبار شهادت و اسارت

اهل بیت (ع) دور می‌کند. بیان این روایت توسط کاشفی نشان‌دهنده ذهن خلاق نویسنده در ساختن داستان و اوج خیالپردازی وی است. هر چند در مقاتل در ذکر وقایع کربلا نامی از شهربانو برده نمی‌شود، در این داستان شهربانو زنی معرفی می‌شود که همواره کنیزکان زیباروی و شیرین زبان به همراه داشته است. اینگونه بیان می‌کند که «در خدمت شهربانو کنیزکی بود به غایت زیبا روی و او را شیرین گفتندی، در لطافت شیرین زبان بود و در ملاحظت لیلی دوران» (کاشفی، ۱۳۸۱: ۴۶۰). این داستان گذشته از آنکه در هیچ منبعی، حتی به طور مشابه ذکر نشده است، آنگونه ساخته و پرداخته شده که با اطمینان می‌توان بر جعلی و ساختگی بودن آن اطمینان داشت و به تبحر کاشفی در بیان داستان‌های تخیلی پی برد. این مطلب را در این بخش از داستان به خوبی می‌توان دید که «روزی شیرین به خانه در آمد و شهربانو با امام حسین (ع) نشسته بود آن حضرت در شیرین نگریست و به مطایبه گفت: ای شهربانو، شیرین عجب روی برافروخته‌ای دارد. شهربانو گمان برد امام حسین (ع) را میلی به وی پدید آمده است گفت: یابن رسول الله او را به تو بخشیدم. حضرت امام دریافت که او چه گمان برده است فی الحال گفت من هم او را آزاد کردم» (کاشفی، ۱۳۸۱: ۴۶۰). بیان چنین مطلبی در حین بیان داستان شهادت مظلومانه امام حسین (ع) گذشته از آنکه ذهن خواننده را به خود مشغول کرده و از اصل وقایع دور می‌کند، بطور کلی خوشایند به نظر نمی‌آید. هر چند کل داستان حول عشق به شیرین می‌گردد ناخودآگاه ذهن را به طرف داستان شیرین و فرهاد می‌کشاند.

کاشفی در بیان و روایت وقایع بعد از واقعه عاشورا و ساختن داستان‌ها کاملاً یکپارچه عمل کرده است و هر داستان را به نحوی به داستان دیگر و در ادامه آن بیان می‌کند. گاهی از روایت‌های قبلی خود مطلبی را به عاریت می‌گیرد. سردرگمی خواننده در ماجرای تاجر یهودی روضه الشهداء و سفیر روم که هر دو خود را از نوادگان داوود می‌خوانند بین آنچه در روضه الشهداء و دیگر منابع آمده کشاکشی ایجاد می‌کند. اما این کاشفی است که داستان را بدون هیچ منبعی آنگونه که خود می‌خواهد به پایان می‌رساند. داستانی که هیچ شباهتی به روایت‌های دیگر منابع ندارد، داستان ترسایی است که از جانب قیصر روم در مجلس یزید حاضر می‌شود. در حالی که در منابعی

چون لهوف، کامل بهایی و نفس المهموم سفیر روم به عنوان نواده حضرت داوود ذکر می‌شود و وقتی متوجه می‌شود سر امام حسین (ع) فرزند حضرت فاطمه (س) و نواده پیامبر (ص) است که پیش روی اوست خطاب به یزید می‌گوید: «بیزارم از دین تو، دین من بهتر از دین شماست» (قمی، ۱۳۸۱: ۴۲۱؛ ابن طاووس، ۱۳۶۴: ۲۵۷؛ طبری، ۱۳۸۳: ۶۳۹-۶۳۸). ترسا در ادامه داستانی از امام حسن (ع) و امام حسین (ع) را مبنی بر اینکه خط کدام یک بهتر و قضاوت پیامبر و امام علی و حضرت فاطمه (س) را نقل و داستانی طولانی و احساسی از این ماجرا را در مجلس یزید بیان می‌کند (کاشفی، ۱۳۸۱: ۴۷۷-۴۷۵) که خود شاهد آن بوده است. گذشته از اینکه این داستان در مجلس یزید در دیگر منابع نیامده است، این سؤال را در ذهن خواننده ایجاد می‌شود چه دلیلی وجود دارد که قهرمان داستان‌های کاشفی غالباً ترسایان و یهودیانی هستند که در برابر ظلم ابن زیاد و یزید ایستاده و بی‌هیچ ترسی سخن گفته و سرنوشت آنها عموماً مسلمان شدن یا شهادت است، در حالی که قهرمانان واقعی وقایع بعد از عاشورا در کوفه و شام خاندان رسالت هستند؛ ایشان هستند که نقاب از چهره یزیدیان برانداخته و رسالت خود را با نشان دادن هدف واقعی امام حسین (ع) و خاندانش و برحق بودن ایشان به جهانیان نشان داده‌اند.

۴- حذف خطبه‌های امام سجاد (ع) و حضرت زینب (س)

آنچه در وقایع کربلا از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است، گذشته از ایشار و اهداف والای امام حسین (ع)، رسالت خاندان پاک نبوت در به سرانجام رساندن اهداف امام است. رسالت امام زین العابدین (ع) و حضرت زینب (س) در نشان دادن و رسوایی چهره واقعی بنی امیه و یزیدیان در خطبه‌ها و سخنان ایشان در دوره پر محنت اسارت این بزرگواران در کوفه و شام به خوبی به نمایش درآمده است؛ خطبه‌هایی که هر جمله از آنها سرشار از حکمت و بینش و درک عمیق از اسلام و تشیع است؛ خطبه‌هایی که باید همواره در مقابله با ظلم و ستم ستمگران هر دوره زمانی مدنظر گرفته شود و نشان‌دهنده راه و هدف مبارزه‌کنندگان علیه ظلم ظالمان باشد.

متأسفانه این خطبه‌ها و سخنان که تمام هدف عاشورا بوده و برحق بودن اهل

بیت (ع) را به همگان نشان می‌دهند در روضه الشهداء نادیده گرفته شده است و برخی مواقع چون خطبه حضرت زینب (س) در مجلس یزید فقط به ذکر چند جمله بسنده شده است: «یزید چه کردی؟ زنان خود را در پس پرده نشانده‌ای و دختران رسول خدا را در پیش خلق به داشته‌ای، ندانم که در وقت بازخواست از عهده این عمل چگونه بیرون می‌آیی؟» (کاشفی، ۱۳۸۱: ۴۷۷)، در حالی که خطبه حضرت در مجلس یزید خطبه‌ای غرا، رسواکننده و سهمگین است آنجا که می‌فرماید «و اگر مصائب روزگار مرا بر آن داشت که با تو مخاطبه و تکلم کنم، ولی بدان قدر تو را کم می‌دانم و سرزنش تو را عظیم و توییخ تو را بسیار می‌شمارم... ای یزید هر کید و مکاری داری بکن، هر کوششی که خواهی بنمای، هر جهدی که داری به کار گیر، به خدا سوگند هرگز نتوانی نام و یاد ما را محو کنی، وحی ما را نتوانی از بین ببری، به نهایت ما نتوانی رسید، هرگز ننگ این ستم را از خود نتوانی زدود...» (ابومخنف، ۱۳۹۳: ۳۹۷). آنچه جایگزین خطبه‌ها شده، همانگونه که گذشت داستان‌هایی است از جنس خیال! داستان‌ها و روایت‌هایی که در برخی از موارد منطبق با منابع دیگر و البته با تغییرات و تحریفات محسوس، از یهودیان و ترسایانی هستند که در برابر ظلم ابن زیاد و یزید قد علم کرده و به افشای چهره واقعی آنها پرداخته‌اند، در حالی که این وظیفه مهم بر دوش بازماندگان واقعه عاشورا بوده است و به خوبی از عهده چنین مسئولیتی برآمده‌اند. آنچه اکنون در دسترس جامعه مسلمانان و شیعیان است حاصل تلاش‌ها و افشاگری‌های این بزرگواران می‌باشد.

بدون شک آنچه برای شنوندگان و خوانندگان واقعه عاشورا مهم و تأثیرگذار است، آشنایی و رسیدن به درک عمیقی از هدف والای امام حسین (ع) و اهل بیت است که جز از طریق سخنان عمیق، اصیل و برگزیده بازماندگان واقعه عاشورا میسر نخواهد شد. آنچه در خطبه‌ها به خوبی نمایان می‌شود بیان حقانیت و پیروزی واقعه کربلا و افشاگری و نمایاندن چهره واقعی بنی امیه به مردمانی پیمان‌شکن و خیانتکار است. این امر مهم، در اولین خطبه حضرت زینب (س)، در ورود به کوفه و در میان شادی و ناراحتی مردم کوفه، به خوبی بیان می‌شود. چنین خطبه پراهمیتی در روضه الشهداء نادیده گرفته شده و فقط به ذکر چند جمله اکتفا می‌کند (کاشفی، ۱۳۸۱: ۴۵۴-۴۵۳).

این خطبه در منابعی چون *مقتل ابو مخنف*، *لهوف*، *الارشاد* و *الفتوح* به عنوان خطبه حضرت زینب (س) در بین مردم کوفه به شکلی متفاوت از *روضه الشهداء* آمده است. این خطبه عمیق که با معرفی حضرت این گونه آغاز می‌شود: «خدا را ستایش می‌کنم و بر پدرم محمد و بر خاندان پاک و برگزیده‌اش درود می‌فرستم»، اصل و نسب خود را به کوفیان نشان می‌دهند و همین اصالت برای حقانیت سخنان ایشان کافی بود. در ادامه حضرت سخنان خود را چنان پر قدرت و عمیق خطاب به مردم کوفه بیان می‌دارد که گفتن این سخنان سخت و سهمگین در بین مردمانی پیمان‌شکن، آن هم توسط یک زن، فقط از عهده دختر امیرالمومنین (ع) بر می‌آید. این سخنان کافی بود تا کوفیان به عمق زشتی عمل خود پی ببرند. به راستی نمی‌توان به سادگی از کنار سخنانی که از اعماق قلب شکسته و داغ‌دیده یک زن در برابر سرهای بریده خاندانش و در برابر مردمانی که باعث این ظلم و ستم شده‌اند عبور کرد و نادیده انگاشت (ابو مخنف، ۱۳۹۳: ۳۵۷-۳۵۵؛ ابن اعثم، ۱۳۷۲: ۱۴۱-۱۳۹/۳؛ ابن طاووس، ۱۳۶۴: ۸۶؛ اخطب، ۱۳۸۳: ۴۱-۴۰-۲/؛ شیخ مفید: ۱۳۶).

خطبه امام زین العابدین (ع) در میان مردم کوفه و خطاب به آنها، که بیان‌کننده چهره واقعی کوفیان است، با معرفی ایشان و ظلم و ستمی که بر پدر بزرگوارشان و شهادت مظلومانه ایشان شده است آغاز می‌شود. آنچه در این خطبه بدون هیچ ترس و اهمه‌ای بیان می‌شود عدم اعتماد امام نسبت به عهد و پیمان کوفیان است. آنجا که مردم کوفه به امام گفتند ما یزید را اسیر و دستگیر می‌کنیم و از دشمنان شما براثت می‌جوییم امام فرمود: «هیئات هیئات، ای دغل‌بازان نابکار، دیگر به آرزویتان نخواهید رسید. آیا می‌خواهید با من همان کنید که با پدرانم کردید؟ هرگز!» (ابو مخنف، ۱۳۹۳: ۳۶۱-۳۵۷؛ ابن نما حلی: ۹۰-۸۹؛ مجلسی، ۱۳۷۱: ۱۱۳-۱۱۲/۴۵). در *روضه الشهداء* در باب سخنان و خطبه‌های مجلس یزید فقط همین ذکر شده که «زینب (س) را که چشم بر برادر افتاد فریاد برداشت که: واجداه! وامحمد! پس رو به یزید کرد که هیچ می‌دانی که چه می‌کنی؟ زنان خود در پس پرده نشانده‌ای و دختران رسول خدا را در پیش خلق به داشته‌ای، ندانم که در وقت بازخواست از عهده این عمل چگونه بیرون می‌آیی؟» (کاشفی، ۱۳۸۱: ۴۷۸-۴۷۷).

گذشته از عدم بیان خطبه‌های اهل بیت (ع) در روضه الشهداء، از وقایع مهم دیگری که در کتاب ناگفته می‌ماند شیوه به اسارت بردن اسرا، تاختن روی جسم امام حسین(ع)، عبور از قتلگاه و سختی و آزاری است که بر بازماندگان کربلا گذشته است (ابو مخنف، ۱۳۹۳: ۳۵۳؛ شیخ مفید: ۱۲۴-۱۱۸/۲؛ قمی، ۱۳۸۱: ۳۸۳) که دل هر شنونده‌ای را به درد می‌آورد. همچنین قیام عبدالله عقیف از دی یار و یاور امیرالمؤمنین(ع) که در مسجد کوفه به دفاع از خاندان پیامبر (ص) پرداخته و سرآغازی بر قیام‌ها و نهضت‌های پس از کربلا است (ابو مخنف، ۱۳۹۳: ۳۶۹؛ ابن طاووس، ۱۳۶۴: ۲۰۷-۲۰۳؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۸۳/۴؛ مجلسی، ۱۳۷۱: ۱۲۱-۱۱۹/۴۵؛ طبری، ۱۳۷۴: ۵/۴۵۹). روایت مرد شامی که در مجلس یزید خواستار به کنیزی گرفتن فاطمه دختر امام حسین (ع) شده و حمایت حضرت زینب (س) از او و سخنان کوبنده‌ای که بر مرد شامی و یزید زده و حقانیت و قداست خود و خاندانش را به رخ ایشان کشیده است (ابو مخنف، ۱۳۹۳: ۳۸۹؛ شیخ مفید: ۱۲۵/۲؛ طبری، ۱۳۷۴: ۲۹۷۵؛ طبری، ۱۳۸۳: ۶۳۸؛ ابن نما حلی: ۵۴-۵۵؛ ابن طاووس، ۱۳۶۴: ۱۸۷؛ موسوی مقرر، ۱۳۸۵: ۳۷۳) و حذف این روایت و روایت‌هایی از این دست که چهره واقعی یزید و حاضران در مجلس او را نشان می‌دهد جای تأمل دارد؛ در حالی که کاشفی در بیان داستان‌ها و شاخ و برگ دادن به داستان‌های خیالی خود بسیار استادانه عمل کرده است. چه بسا بیان این واقعیت‌ها و سختی‌هایی که بر خاندان پیامبر (ص) گذشته نویسنده را از بیان داستان‌های ساختگی بی‌نیاز می‌کرد.

نتیجه‌گیری

ملا حسین کاشفی در کتاب روضه الشهداء که سال‌ها مورد توجه و بهره‌گیری بوده است، بدون توجه به امانت‌داری و مسئولیتی که در برابر تاریخ مسلمانان و شیعیان دارد آنچه را خود خواسته در واقعیت‌های تاریخی حذف، اضافه و تغییر داده است. کاشفی از بیان مهم‌ترین و تأثیرگذارترین بخش این واقعه که همان خطبه‌ها و سخنان افشاکننده اهل بیت (ع) است، خودداری کرده و این سخنان و افشاگری‌ها را از زبان قهرمانان خود بیان می‌کند که یهودیان و ترسایان هستند و غالباً سرنوشت این افراد، شهادتی

شجاعانه و دلاورانه است. می‌توان هنر و تبخّر کاشفی را در نویسندگی، در بیان داستان‌های افسانه‌ای و احساسی، در حوادث بین راه کوفه تا شام می‌توان به خوبی دید. داستان‌هایی که یا کاملاً ساخته و پرداخته ذهن نویسنده هستند یا اگرچه تا حدودی شبیه به واقعیت تاریخ هستند، در نهایت مطابق خواست وی به پایان رسیده‌اند. داستان‌هایی که احساسات مخاطب را به خوبی درگیر می‌نماید و این بهترین حربه، برای مرثی و روضه‌سرایی‌های کاشفی بوده است. عدم امانت‌داری کاشفی در بیان واقعیت‌های تاریخ را، شاید در چند مورد می‌توان سهوی دانست، اما با توجه به آنچه گذشت، کاشفی واقعه عاشورا را آنگونه که خود خواسته بیان می‌کند و در مواردی از واقعیت تاریخی، مطلبی به عاریت می‌گیرد.

منابع و مأخذ

- اخطب، ابی موید الموفق بن احمد المکی، (۱۳۸۳)، *مقتل الحسین (ع) للخوارزمی*: تحقیق محمد سماوی، قم: انوار الهدی.
- ابن اثیر، علی بن محمد، کامل، (۱۳۷۱)، *تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه عباس خلیلی، تهران: علمی.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، (۱۳۷۹)، *مناقب آل ابی طالب*، مصحح یوسف تباعی، قم: ذوی القربی.
- ابن طاووس، علی بن موسی، (۱۳۶۴ ش)، *التهوف علی قتلی الطفوف*، تهران: جهان.
- ابن اعثم کوفی، محمد بن علی، (۱۳۷۲)، *الفتوح*، ترجمه محمد بن احمد مستوفی ق ۶ ه.ق، مصحح غلامرضا طباطبائی مجد، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ابن نما حلی، (بی تا)، *مثیر الاحزان*، قم: تحقیق موسسه الامام المهدی.
- ابو مخنف، لوط بن یحیی، (۱۳۹۳)، *مقتل الحسین (ع)*، نخستین مقتل مکتوب امام حسین، ترجمه و شرح حجت الله جودکی، قم: خیمه.
- بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۳۹۷)، *انساب الاشراف*، محقق محمد باقر محمودی، بیروت: دارالتعارف بالمطبوعات.
- بهبهانی، محمد باقر عبدالکریم، (۱۴۰۸)، *الدمعه اساکبه، زندگانی حضرت محمد بن عبدالله خاتم انبیاء*، ترجمه ابراهیم سلطانی نسب، بیروت: موسسه علمی للمطبوعات.
- حائری مازندرانی، محمد مهدی، (۱۳۸۱)، *معالی السبطين*، ترجمه رضا کوشاری، تبریز: ره آسمان.
- دینوری، احمد بن محمد، (۱۳۶۴)، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
- سردرودی، محمد حسین، (۱۳۸۳)، *تحریف شناسی عاشورا و تاریخ امام حسین*، تهران: امیرکبیر، چاپ و نشر بین الملل.
- سپهر، میرزا محمد تقی، (۱۳۸۹)، *ناسخ التواریخ در احوالات حضرت سید الشهداء*، تهران: کتابفروشی اسلامی.
- سنگری، محمدرضا، (۱۳۸۹) *آینه در کربلاست*، پژوهشی نو در بازشناخت نهضت عاشورا، تهران: قدیانی.
- _____، (۱۳۸۶)، *عاشورانگاران*، تهران: خورشید باران.
- سید ابن طاووس، (۱۳۸۵)، *لهوف*، ترجمه عباس عزیزی، قم: انتشارات صلاه.
- الشاوی، علی، (۱۳۸۱)، *با کاروان حسینی از مدینه تا مدینه*، ترجمه عبدالحسین بیفش و

- دیگران، قم: انتشارات کوثر غدیر زمزم هدایت.
- شیخ الاسلامی، سید حسین، (بی تا)، *قیام سالار شهیدان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- شیخ صدوق، (۱۳۸۷)، *عیون اخبار الرضا*، ترجمه آقا نجفی اصفهانی، قم: پیام علمدار.
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (بی تا)، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، ترجمه و شرح سید هاشم رسولی محلاتی، تهران علمیه اسلامی.
- صحتی، محمد، (۱۳۸۴)، *عاشورا پژوهی با رویکردی به تحریف شناسی تاریخ امام حسین*، قم: خادم الرضا.
- ضیایی، حمید، (۱۳۸۴)، *جامعه شناسی تحریفات عاشورا*، نگرشی انتقادی به مقاتل، روضه ها و ادبیات منظوم، تهران: هزاره ققنوس.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۳۷۴)، *تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- طبری، عمادالدین حسن بن علی محمد، (۱۳۸۳)، *کامل بهایی*، تحقیق و تصحیح اکبر صفدری قزوینی، قم: مرتضوی.
- قزوینی، فضل علی، (۱۴۱۵ ق)، *الامام الحسین و اصحابه*، تحقیق سید احمد حسینی، قم: شریعت.
- قمی، شیخ عباس، (۱۳۸۱)، *دمع السجوم (ترجمه نفس المهموم)*، ترجمه میرزا ابوالحسن شعرانی، قم: هجرت.
- کاشفی سبزواری، حسین، (۱۳۸۱)، *روضه الشهداء*، پیشگفتار و تصحیح و تحقیق بخشایشی، قم: نوید اسلام.
- کمپانی، فضل الله، (۱۳۷۸)، *حسین کیست؟ زندگانی امام حسین*، تهران، فروغی.
- مجلسی، محمد تقی، (۱۳۷۱)، *بحار الانوار*، جامعه لدر اخبار الائمه الاطهار، تحقیق و تعلیق محمدباقر محمودی، تهران: بی نا.
- محدث نوری، (۱۳۷۱)، *لواء لواء والمرجان*، قم: طباطبایی.
- محمودی، محمد باقر، (۱۳۷۶)، *العبرات المصطفین فی مقتل الحسین*، ترجمه غلامرضا جمشید نژاد، قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۶)، *مجموعه آثار*، قم: صدرا.
- موسوی مرقم، سید عبدالرزاق، (۱۳۸۵)، *مقتل مرقم*، ترجمه عقیقی بخشایشی، قم: نوید اسلام.

بررسی تاثیر خرافات بر زندگی اجتماعی مردم و دربار در زمان شاهان صفوی

نیلوفر عباسپور جرتوده^۱

چکیده

دوران حکومت صفویان یکی از اعصار مهم و تاثیرگذار در تاریخ ایران می‌باشد و وجود مولفه‌های فرهنگی و اجتماعی گوناگونی چون خرافات، در این عصر تأثیرات بسیاری بر زندگی حاکمان و مردمان در این عصر و اعصار پس از آن داشته است. بر همین اساس نوشتار پیش رو درصدد است تا با بهره‌گیری از روش توصیفی و تحلیلی به بیان و بررسی برخی از صورت و شکل‌های این باورهای خرافی بپردازد. باورهای خرافی که از بطن فرهنگ جامعه‌ی آن عصر برخاسته و بر همان جامعه تأثیر می‌گذاشته است، بر همین اساس خرافات در طبقات مختلف جامعه رسوخ پیدا نموده و تمام شئون زندگی مردمان را دستخوش تأثیرات خود می‌گرداند، به طوری که سیاحان و جهانگردانی که در آن عصر و پس از آن از ایران دیدن کرده‌اند شرح باورهای خرافی مردمان عصر صفوی را در سفرنامه‌های خود منعکس نموده‌اند.

واژگان کلیدی: خرافات، فرهنگ، مسائل اجتماعی، دربار، صفویان.

مقدمه

به درستی که باید نمودهای فرهنگی هر عصر را فارغ از مثبت یا منفی بودن و یا اثر کوتاه مدت و بلند مدت آن‌ها، شناخت و بررسی نمود چرا که باورهای فرهنگی مردمان هر عصر جزئی جدایی‌ناپذیر از فرهنگ آن دوره و بطور کلی فرهنگ و تاریخ مردمان آن دیار و سرزمین می‌باشد و شایسته‌ی مطالعه، تدقیق و بررسی علمی است، هر چند ممکن است این باورهای فرهنگی که مختص یک عصر از تاریخ یک سرزمین است جنبه و کارکردی منفی، غیر علمی و کورکورانه داشته باشد و این اعتقادات «خرافات» نامیده شود. خرافات انواع، اقسام و تعاریف گوناگونی با توجه به فرهنگ هر قوم و مردمانی دارد. خرافات بطور کلی فارغ از در نظر گرفتن جامعه‌ای خاص، طبیعتی منفی و راکد و بازدارنده دارد و باورمندان به عقاید خرافی را مستوجب سستی، سکون و خمودی می‌گرداند. جادو که یکی از جنبه‌های عملی از خرافات است و آدمیان برای رسیدن به خواسته‌هایشان مجموعه قواعدی را رعایت می‌کنند، نظام جعلی قانون طبیعی و همچنین راهنمایی فریبنده‌ی تماس است و علم کاذب و نیز هنری بی‌ثمر است (فریزر، ۱۳۹۶: ۸۷). اعمال خرافی عموماً پیش از پیدایی ادیان حضور داشته و پس از ظهور ادیان هم نقش پر رنگ خود را در جلد دین و مناسک مذهبی و همسوی آن یا خارج و بی‌ارتباط با آن حفظ کرده و ادامه داده است، بطوریکه گاهی تحدید و جداسازی دین و خرافات سخت و امکان‌ناپذیر است. نخستین واکنش‌ها در برابر این باورداشت‌ها آن‌ها را به عنوان نمایشگر مرحله‌ی ابتدایی اندیشه‌ی بشری و محصول یک ذهنیت ابتدایی در نظر می‌گرفتند، یا مانند لوی برول آن‌ها را دارای خصیصه‌ی ماقبل منطقی و ماقبل علمی می‌انگاشتند. (همیلتون، ۱۳۹۴: ۵۵). حکومت صفویان به عنوان یکی از دوران‌های تاثیرگذار و طولانی مدت در تاریخ ایران نقش مهم و موثری در پیدایش و دیرپایی برخی از باورهای خرافی داشته است، باورهایی که زندگی روزمره، آینده و حال هر فردی را دستخوش تاثیر خود می‌نمود و مردم و حتی شاهان صفوی بنای زندگی و حکومت داری را بر آن باورهای خرافی می‌گذاشتند و همگان خود را محکوم و مقهور رای ستاره‌شناسان و منجمین می‌دانستند، حتی در باب ازدواج، پزشکی، معماری و... از این رو این مقاله درصدد است به بررسی چند مورد از انواع

باورهای خرافی و نقش آن در زندگی مردم و حاکمیت پردازد و به این سوال پاسخ دهد که نقش و چگونگی شدت اثر خرافات در دوره صفویه تا چه میزان بوده است؟ ستوده‌فر و همکاران در مقاله‌ی «تحلیلی جامعه‌شناختی بر خرافه‌گرایی دینی در عصر مرشد شاهان صفوی» بیشتر با رویکرد جامعه‌شناسانه به خرافه‌گرایی در دین در دوره صفویه پرداخته‌اند، بنظر اینجانب کاستی این مقاله در پرداختن صرف به خرافات در دین و مسائل مربوط بدان می‌باشد.

پژوهش «بررسی نگرش زنان شیعه عصر صفوی به خرافات و باورهای نادرست» از جعفری بصورت خاص به مورد زنان و خرافات‌هایی که ایشان به آن باور داشته‌اند پرداخته اما تنها به بررسی چند مورد جزئی پرداخته است.

رضایی در پژوهشی با عنوان «تحلیل و تبیین خرافات در عصر صفوی» به بررسی تأثیر خرافات عصر صفوی بر انحطاط و سقوط حکومت صفوی و تنها به جنبه‌هایی از خرافات که در سقوط این سلسله نقش داشته، پرداخته است.

پژوهش حاضر مترصد است که با استفاده از منابع دست اول دوره صفویان و پس از آن و سفرنامه‌های سیاحان خارجی سعی در بازنمایی چهارنمونه از باورهای خرافی عصر صفوی در حوزه‌های مختلف و متفاوت پردازد.

۱. باور به تقدس و بی‌مرگی شاه

باور و اعتقاد ایرانیان به نوعی تقدس و جاودانگی برخی شاهان صفوی یکی از نمودهای باور خرافی در این دوره می‌باشد، تقریباً تمام مردم و درباریان شاه را موجودی قدسی و همپایه‌ی معصومین قرار می‌دادند، این باور شدت و ضعف‌های مختلفی داشت بطوری که در پررنگ‌ترین لایه‌ی این اعتقاد هواداران شاه اسماعیل، موسس دودمان صفوی وی را تقریباً هم پایه‌ی خداوند می‌شمردند و شیخ شیخ گویان به معنی خدا، بی‌پروا به نبرد دشمنان شاه صفوی می‌رفتند، در لایه‌ی دیگر علاج و درمان بیماری‌های خود را در چیزی که شاه به طریقی با آن ارتباط پیدا کرده بود می‌یافتند، خواه آبی باشد که شاه در آن دست‌های خود را شسته بود یا حتی مربای نیم خورده‌ی شاه صفوی.

در سفرنامه‌های ونیزیان بارها به تقدس پادشاهان صفوی اشاره شده است. در مورد شاه اسماعیل چنین گفته شده: «ین شاه را به خصوص سپاهیان می‌پرستیدند و بسیاری از آنان، بی‌جوشن و زره می‌جنگیدند و از مردن در راه سرور خود خرسندند... دیگران او را پیغمبر می‌دانند و تواناییهایی به او نسبت میدادند که مختص ائمه بود، مردم حتی معتقد بودند که شاه، قدرت زنده کردن مردگان را دارد و قدر مسلم است که همه معتقدند که او نخواهد مرد». (آنجللو، ۱۳۸۱: ۳۴۴). اینکه سپاهیان شاه صفوی بدون هیچ الزامی از طرف شاه، خودخواسته اینطور رفتار می‌کردند نشان از باور خالصانه و واقعی ایشان به مخدوم خویش می‌باشد، تا حدی که ایشان خود این گونه باورها را هرگز باوری خرافی یا غیر واقعی نمی‌دانستند. اینگونه باور به نوعی الوهیت شاه با باورهای مشابه آن چون تجسد خداوند در مسیحیت تفاوت دارد، در باور مردمان عصر صفوی به نوعی الوهیت شاه صفوی، شاه را خود خدا می‌انگاشتند بلکه نه همذات با خداوند.

ایرانیان عصر صفوی ناظر به اینکه شاه را خدا می‌پنداشتند هر چیزی را هم که به نوعی با وجود مقدس شاه ارتباط یافته و قدرت و نیروی شاه بدان چیز سرایت یافته بود را مقدس می‌دانستند و شفا و التیام درد و بیماری‌های خود را از آن می‌جستند، کمپفر در کتاب خود بیان می‌کند که ایرانیان با اعتقاد به قداست شاه، شفای بیماران را در آب لگن دستشویی او می‌دانستند: «برای آن که علاج فوری حاصل شود، بیمار باید از آبی که به نحوی از این تشعشع (وجود شاه) نیرو گرفته باشد، بنوشد. خواه این که شاه این آب را برای شستن دست‌های خود به کار برده باشد، خواه این که انگشت‌های خود را در آن فرو کرده باشد خواه این که آب به نحوی با وی تماس یافته باشد. این تصور چنان در مردم رسوخ یافته است که بسیاری از بیماران شفای خود را بیشتر در آب لگن دستشویی شاه می‌جویند تا در داروی داروخانه». (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۵). این اعتقاد را همچنین می‌توان به باور ایرانیان به خرافات در درمان بیماری‌ها نیز تسری داد که در ادامه در مبحث خرافات در پزشکی به شمه‌ای از این بسیار گریزی خواهیم زد. می‌توان گفت اعتقاد ایرانیان عصر صفوی به جایگاه مقدس و عظیم‌الشان شاه صفوی پایه در پیشینه‌ی قطب و مرشد بودن پیشینیان و پدران صفویان داشته باشد. از

دو سده‌ی پیش از این، مردم، نیاکان دودمان صفوی را همواره در جایگاه پیر و مرشد خود دیده و می‌شناخته‌اند و پس از خروج اسماعیل اول و به حکومت رسیدن وی و شاهان پس از او ایرانیان برای ایشان جایگاه معنوی والایی در کنار جایگاه شاهی ایشان قائل بودند، برای نمونه مردم ایران شاه عباس را موجودی مقدس و محترم و برتر از دیگران می‌شمردند، بزرگترین سوگند ایرانیان قسم به سر شاه عباس بود و در سوگند دیگری با نام خدا یا پیغمبر غالباً نام او را هم بر زبان می‌آوردند. به حدی که حتی خود شاه هم به سر خود قسم می‌خورد. نیم خورده شاه یا هر خوراکی را که از مطبخ یا سفره شاهی به دست می‌آمد، متبرک و مایه شفای دردها می‌پنداشتند، اگر شاه از سفر باز می‌آمد، مرد و زن به استقبالش می‌شتافتند، فریادهای شادی بر می‌کشیدند، و جای سم اسبش را می‌بوسیدند. اگر شاه دست‌های خود را در آب فرو میبرد، آن آب برای مردم شفا بخش می‌شد. (فلسفی، ۱۳۴۷: ۲/۳۵۴).

موردی دیگر از این باور مردم به تقدس شاهان صفوی را می‌توان در همپایه شمردن ایشان با ائمه یادآور شد، بطوری که این باور دال بر مبالغه یا بد دینی شمرده نمیشد. شاه طهماسب برای اخذ تصمیم به رمل و اسطرلاب متوصل می‌شود و اگر شبی خواب ببیند شرح آن را می‌نویسد و چنانچه روزی واقعه‌ای منطبق با یکی از خوابها رخ بدهد، زن‌های حرم آن را به خاطرش می‌آورند و او را همپایه ائمه قرار می‌دهند و شاه از این مداهنه گویی‌ها حداکثر رضایت خاطر را پیدا می‌کند. (الگود، ۱۳۵۷: ۳). در این مورد مشاهده می‌کنیم که زنان حرم به شاه یادآوری می‌کنند که مقامی چون مقام ائمه‌ی معصومین دارد و البته این یادآوری ایشان طمع خامی نبوده و خالی از آزمندی برای بدست آوردن پول و جواهرات از شاه نبوده است.

۲. باور به جادوگری، رمالی و طلسم

با تامل در سفرنامه‌های عصر صفوی به این پی می‌بریم که سیاحان و سفرنامه‌نامه نویسانی در این دوره از تاریخ ایران به این کشور سفر کرده‌اند و از وقایع و رفتارها و آداب مردم و شاه و درباریان دیدن کرده‌اند، بر این باورند که خرافه‌گویی و تقدیر باوری از صفات برجسته و ریشه‌دار در جهان ایرانی است، ایرانیان عصر صفوی تقریباً

در تمام امور روزانه و اغلب شئون زندگی خود از طلسمات و رمالی استفاده می‌کردند و باورهای خرافی را در تمام اصول از خواب دیدن گرفته تا هجوم عقارب مرعی می‌داشتند.

شاهان صفوی با اینکه از سپاه‌یانی جان بر کف برخوردار بودند و نیز سپاه ایشان به سلاح و ادوات جنگی گوناگون مزین بود برای رسیدن به مقاصد خود از حرب‌های غیر عادی نیز سود می‌جستند، این حرب‌های غیرعادی همانا جادو و جادوگری بود، در این عصر نه تنها جادوگران و رمالان بدون هیچ دغدغه و نگرانی از سوی حکومت به سر کیسه کردن مردم و سرگرم کردن ایشان با ادوات رمالی و گوی و کعبتین مشغول بودند بلکه حتی شخص شاه و درباریان نیز از این رمالان و جادوگران استمداد می‌یازیدند و برای مقاصد جنگی و نظامی خود دست به دامان رمالان و جادوگران می‌شدند.

شاه عباس به خرافات و موهومات عقیده داشت و سحر و جادوگری را در کارهای جهان موثر می‌دانست. نوشته‌اند در سال ۱۰۲۷ که به عزم جنگ با خلیل پاشا سردار عثمانی از قزوین به آذربایجان می‌رفت، شنید که در زنجان جادوگری هست که کارهای عجیب می‌کند. پس او را به اردو خواست و همراه خود به آذربایجان برد، تا از وجودش در جنگ با ترکان استفاده کند. (فلسفی، ۱۳۴۷: ۲/۳۴۹).

همچنین رمالی گونه‌ی دیگری از این باورهای خرافی است که با ابزار و ادواتی مانند قفل و کلید و کاسه و کشیدن اشکالی روی کاغذ انجام می‌پذیرفت و از این رهگذر سعی در نسبت دادن و مرتبط کردن اموری که در زندگی شخص حادث می‌شود با فعل رمالی داشتند.

ژان بابتیست تاورنیه جهانگرد فرانسوی در کتاب سفرنامه خود در باب رمالی و معبری می‌نویسد: علاوه بر این ایرانیان رمل دارند که نوعی غیبگوئی از طریق ترکیب جفت و طاق مانند کعبتین نرد است. رمالان برای این شغل ده‌ای دارند و می‌کوشند تا از راه فریب مردم با پیشگوئی پولی بدست آورند اما درباره‌ی تعبیر خواب، شخص در کناری می‌نشیند و آنچه را در خواب دیده است به معبر می‌گوید در برابر معبر کتابی بزرگ پر از اشکال عجیب و غریب و ناهنجار گشوده است تا اشخاص را دودل نگه دارد و در کتابشان یک شیخ خیالی شبیه آنچه گوینده شب به خواب دیده است به آنها

نشان می‌دهد تا چیزی از این مردم زودباور بگیرند و آنها را امیدوار کنند که در برابر پولی که داده‌اند آنچه در آیند رخ خواهد داد به درستی پیشگوئی شده است. (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۲۸۵).

۳. باور به زمان‌های سعد و نحس و وابستگی به منجمین

لوی برول باور به زمان و مکان مقدس (سعد و نحس ایام و جای‌ها) و اعتقاد به طلسم و جادو را از ویژگی‌های ذهنیت اسطوره‌ای میدانند، اعتماد و اعتقادی که مردم به ستاره‌شناسان و منجمین و تأثیر امور کیهانی و ساعات سعد و نحس بر سرنوشتشان داشتند باعث گردیده بود که در دوره‌ی صفویان منجمین واجد جایگاه رفیع و بلندپایه‌ای باشند. از ازدواج گرفته تا خربزه خوردن و مکان و زمان استراحت شاه و تا حمام رفتن و لباس نو پوشیدن در زندگی روزمره‌ی مردم همه و همه دستخوش و تأثیر پذیرفته از قول منجمین و ستاره‌شناسان بود.

در روایت بوداق منشی ازدواج شاه اسماعیل دوم با عمه زاده اش، اعتقاد به جریانات کیهانی و خرافه نقش اصلی را دارد. «به وقتی که طالع سزاوار بود ببستند ساعت شناسان عهد، به هم عقد آن هر دو گوهر به جهد، و تاریخ سالش در این بوستان، نشانی همی جستم از دوستان». (قزوینی، ۱۳۷۹: ۲۱۱).

مورد دیگر بر تخت نشستن شاه سلطان حسین است؛ سلطان حسین میرزا با وساطت مریم بیگم و موافقت خواجه سرایان، به عنوان نهمین شاه صفوی در ساعت سعد و مبارکی که توسط میرزا محمدرضا منجم باشی تعیین گردید، مراسم جلوسش به عمل آمد. (نصیری، ۱۳۷۳: ۱۴). تعیین ساعت سعد برای جلوس شاه زمانه یا بازگشت او به مقر سلطنت، از جمله موارد رایج در مشخص ساختن وقت مناسب مطابق بر اوضاع فلکی بود. جلوس عباس میرزا در ۹۸۹ بر تخت سلطنت خراسان و شاه نامیدن او پیش از جلوس دوم در قزوین که به همت امرای قزلباش خراسان چهره بست، در روایت تاریخ عالم آرای عباسی به تمهیدات تنجیمی و کیهانی انجام پذیرفت. در نیلان نیل ترکی، موافق تسع و ثمانین و تسعمائه در روزی که قمر در بیت الشرف و مسعود ناظر کواکب منحوسه در حضيض وبال بودند، مجلس شاهانه ترتیب داده، مسند رفیع

سلطنت و پادشاهی آراستند و آن شاهنشاه کشور اقبال را به طور و قاعده سلاطین برآن مسند جلوس فرموده و اسم سامی اش را که تا غایب بین الجمهور عباس میرزا مشهور بود، شاه عباس نامیدند. (اسکندر بیگ، ۱۳۸۹: ۲۸۷، ۱).

امور سعد و نحس تنها منحصر به زمان نبود بلکه برای امور مختلف از ساخت بنا گرفته تا مکان استراحت شاه منجمین می‌بایست مکان مورد نظری را تعیین می‌نمودند، همچنین برای مکان استراحت شاه در مسیر سفرهای جنگی به تعیین ساعت سعد می‌پرداختند. «... از قزوین عنان عزیمت به صوب دارالسلطنه اصفهان انعطاف داده در ساعتی که نیرین را با کواکب سعدین مقارنه افتاده از تربیع و مقابله بر کنار بودند، باغ جهان آرای نقش جهان از غبار سم سمند جهان پیما، به تازگی عطر سایه آغاز نهاده». (همان، ۵۸۶، ۲).

باور مردم این عصر به تاثیر ستارگان بر شانس و سرنوشت ایشان تا حدی بود که زرین‌کوب به درستی بیان می‌دارد منجم باشی در دربار صفویه "مقرب الخاقان" و در ردیف امرای عالیجاه محسوب میشده است و به دلیل همین جایگاه مهم منجمین، قول و گفته‌ی ایشان در حوزه‌های مهمی چون جنگ و روابط با دیگر کشورها هم معتبر دانسته و مرعی داشته می‌شد.

تعیین اوقات سعد و نحس و ورود خرافه در حوزه فعالیت نظامی پادشاهان هم دیده می‌شود و منجمان هم‌ردیف امرای جنگی، با اسطرلاب به یاری شاهان نگران می‌شتافتند. نمونه شاخص را می‌توان در محاصره حصار نجف اشرف از سوی عثمانیان دید. «چون حضرت اعلی شاه‌ی ظل‌اللهی از آنها منهیان عیار پیشه و جواسیس فکرت اندیشه از حقایق حالات یومی بیرونی و اندرونی قلعه، خبیر و آگاه بودند و در شبی که قرار یورش یافته بود دغدغه ناک بودند، منجمان پایه سریر اعلی سیما، مولانا مظفر جنابدی که در این فن مهارت کامل دارند از طالع مسئله استخراج نموده که رومیه را در یورش کاری از پیش نمی‌رود.» (اسکندر بیگ، ۱۳۸۹: ۱۰۳۸، ۳). به نظر نگارنده‌ی این سطور این باور به نجوم و منجمین و تاثیر ستارگان در سرنوشت آدمی و کشورها باعث نوعی انفعال و سستی در میان اقشار مختلف از شخص شاه گرفته تا طبقات مختلف مردم می‌گردید.

اولتاریوس دیگر جهانگرد اروپایی در مورد اعتقاد افراطی ایرانیان به زمانهای سعد و نحس چنین می‌نویسد: «بر اساس خرافات ناشی از اعتقاد به احوال ستارگان، روزهای سوم، پنجم، بیست و سوم بیست و پنجم هرماه را نحس می‌دانند و در این روزها کارهای مهم انجام نمی‌دهند و برای ساعات سعد و نحس اهمیت فراوان قائلند، بزرگان قبل از مشورت با منجم، لباس نو نمی‌پوشند، به حمام نمی‌روند و بر اسب به منظور مسافرت نمی‌نشینند». (اولتاریوس، ۱۳۶۴: ۳۱۲). در میان عقاید خرافی باور به نحوست بعضی روزها از جمله روزهای نخستین و پایانی نیز به چشم می‌خورد بطوری که به عقیده‌ی ایشان بخاطر نحوست این روزها ممکن بود فرزندی که در این روزها پدید آمده است شیطانی یا معلول شود.

نصرت‌الله فلسفی می‌گوید شاه عباس با اینکه خود مملکت را با قدرت و استبداد کامل اداره میکرد اما خودش برای هر کاری محکوم رای و نظر منجمان و ستاره شناسان بود و صلاح را از نظر آنان جویا میشد و این همان جایگاه و اهمیت منجمین را نشان می‌دهد.

در ماه رجب سال ۱۰۲۸ که شاه از مازندران به اصفهان باز می‌گشت، پیش از ورود به شهر از ملاجلال خواست که بیند ساعت برای ورودش مناسب است یا نه، و چون منجم باشی گفت که اینکارتا سه روز دیگر صلاح نیست، با آنکه جمع فراوانی از بزرگان و سران دولت و مردم شهر به استقبالش آمده و میدان نقش جهان را با تمام بازارهای اطراف آن چراغانی کرده بودند، به اصفهان داخل نشد، و به حکم ملاجلال سه روز در باغی بیرون از حصار شهر به سر برد، و بعد از آن هم نهانی داخل شهر شد و بی خبر به دولتخانه رفت.. (فلسفی، ۳۳۶: ۲/۱۳۴۷).

در این عصر هر گاه پاسخ یا علتی برای مسئله‌ای نمی‌یافتند آن را به گونه‌ای به امور کیهانی و ستارگان مربوط می‌کردند، اکثر این مسائل بر اثر کمبود علم و دانش بود اما باید توجه داشت اینگونه خرافات در میان عالمان و دانشمندان این کمتر جایی پیدا میکرد.

در اواخر سال ۱۰۲۷ هجری قمری، در آسمان ایران ستاره دنباله داری ظاهر شد که تا چند ماه بعد پیدا بود، در این سال هر حادثه‌ای، از طغیان و جنگ و مرگ اشخاص و

امثال آن روی داد، با آنکه نظایر آنها در سالهای پیش هم مکرر رخ داده بود، مورخان نتیجه را حضور ستاره دنباله دار شمردند، و با آنکه شاه عباس یک سال و نیم بعد از آن در مازندران بیمار شد، بیماری او را هم به حساب ستاره دنباله دار گذاشتند. (همان، ۳۴۷). همانطور که گفته شده رای و نظر ستاره شناسان و منجمین در هر امری شرط اول بود، تا جایی که برای امور ساختمانی و معماری نیز نخست نظر منجم دربار، جنابندی را جویا شدند و چون وی زمان را سعد و مبارک دانست عملیات ساخت بنا آغاز گردید.

در ساخت بنا نیز قرار منجمان ارجحیت داشت؛ آن گاه در شهور سنه عشرين و الف در ساعتی که اختران سعد از آن وقت سعادت اکتساب نمایند افادت و افاضت پناه ملک المنجمین مولانا مظفر منجم جنابدی، ساعت اختیار نموده بعد از آن که استادان ماهر و مهندسان قادر از ممالک رومیه بدان موضع طلب داشت اساس آن بلده جنت نشان بر وضعی که مقتضی طبع اشرف بود طالع اسد قرار داد ساخت عمارت فرح آباد در مازندران با تعیین وقت منجم خاص شریفه، مظفر جنابدی انجام پذیرفت». (جنابندی، ۱۳۷۸: ۸۴۰).

مورد دیگری که ایرانیان سخت در پی دانستن آن هستند آگاهی از اتفاقات و حوادث آینده است، بطوریکه با اعتماد و تشبث به قران‌های ستارگان و اطلاعات کیهانی که منجمین درباره‌ی آینده به آنها میدهند خیال ایشان آسوده یا مشوش میگردد و بنای مابقی زندگی خویشان را نیز بر همین اساس ترتیب میدهند.

ایرانیان عموماً پایبند دانستن آینده هستند و منجمان را شخصیت‌های بزرگ به حساب می‌آورند و با آنها مانند سروش غیبی مشورت می‌کنند. شاه همیشه سه چهار تن از آنها را در کنار خود دارد تا سعد و نحس را به او بگویند. هر سال سالنامه‌هایی می‌فروشند که تقویم می‌گویند و دقیقاً تقویم جدول‌های نجومی است، شامل طول و عرض و اقتران و افتراق کواکب و چیزهایی دیگر از این قبیل، این تقویم پر از پیشگویی درباره‌ی جنگ‌ها و بیماری‌ها و قحطی هاست و زمان‌های مساعد برای پوشیدن لباس نو و فصد کردن و مسهل خوردن و سفر رفتن و چیزهای همانند را نشان می‌دهد. برای این تقویم اعتبار بسیار قائلند و هر کس که یکی از آنها را داشته باشد،

همه کارهایش را بر طبق آن تنظیم می‌کند. (قزوینی، ۱۳۷۹: ۲۸۴).

مسئله‌ای که در اینجا مطرح است این می‌باشد که ایرانیان همواره خواهان دانستن حوادث آینده هستند و بنظر می‌رسد که اعتماد و استفاده از گفته‌های ستاره شناسان، منجمین و تکیه بر یافته‌های غیرعلمی آنان به دلیل آگاهی یافتن حوادث و اتفاقات آینده بوده است.

در سفرنامه‌های کمپفر و سانسون به مطالبی بر می‌خوریم که چون تاج گذاری شاه سلیمان صفوی در ساعت سعدی از قران کواکب انجام پذیرفت، شاه در روز دیگر که منجمین از سعد و مبارک بودن آن روز خبر داده بودند، دوباره تاج گذاری کرد. دیگر تاثیری که از باور به نجوم و منجمین ملهم میگردید این بود که به تخت نشستن شاه در زمان سعد و مبارکی که منجمین تشخیص میدادند انجام میشد اما مسئله‌ی دیگر آن بود که گاه پیش می‌آمد پزشکان و امرا بیماری شاه یا خرابی وضع مملکت را هم به گردن منجمین و عدم انتخاب ساعت سعد برای بر تخت نشستن میانداختند، بارها پیش آمده بود کسانی را چون قربانی بصورت نمادین بر تخت نشانده تا نحسی آن ساعتی که شاه بر تخت نشسته بود دامن آن شخص را بگیرد و به این ترتیب جان شاه در امان بماند.

در سال ۱۰۰۱ هجری منجم به شاه عباس اطلاع داد که واقعه‌ای ناگوار برای کسی که بر تخت سلطنت نشسته است رخ خواهد داد و در نتیجه صلاح آن است که شاه چند صباحی از این سمت کناره‌گیری کند و شخصی که مستحق مرگ باشد جای او را بگیرد تا بلایی که از آسمان نازل می‌گردد بر وی فرود آید. این توصیه مورد قبول قرار گرفت و یک زندانی محکوم به مرگ را سه روز پادشاه کردند و بر تخت نشانند و پس از این مدت او را گردن زدند. آنگاه شاه عباس دوباره بر تخت سلطنت جلوس کرد. (الگود، ۱۳۵۷: ۷).

همین واقعه را آکی نو کاژاما نیز در کتاب خود بیان می‌کند: از کناره‌گیری موقت شاه عباس اول به توصیه منجمان و پیش‌گویان سخن به میان آمده که منجمان برای رفع بلای ناشی از قضای الهی، شاه عباس را وادار به کناره‌گیری از سلطنت کردند و سپس در روزی که احوال ستارگان سعد می‌نمود، باز بر تخت نشانندند. (کاژاما، ۱۳۸۱: ۹۰).

عده‌ای از این سفرنامه نویسان خارجی در عصر صفوی با اشاره به این جنبه از باورهای فکری ایرانیان، اظهار داشته‌اند که در این دوره هیچ طبقه و گروهی از اجتماع را نمی‌توان یافت که به "زمان مقدس و نامقدس" و "سعد و نحس ایام" باور نداشته باشد. این نوع نگرش را می‌توان در تمامی شئون زندگی ایرانیان از مسافرت و سکونت در خانه جدید گرفته، تا پوشیدن لباس نو، عقد و ازدواج و مهمانی رفتن و... جست، چنان عمیق است که برای انجام هر کاری اعم از بی اهمیت و یا با اهمیت، همواره خواهان فرا رسیدن زمان مبارک می‌باشند. (فرانکلین، ۱۳۵۵: ۵۱).

۴. باور به خرافات در پزشکی:

دیگر موردی که ایرانیان این عصر در آن باورهای خرافی را بصورتی بسیار زیاد و عمیق بست داده بودند در زمینه‌ی باورداشت‌های پزشکی و طبی و مسائل مربوط به آن میشد، خصوصاً در دوره‌ی صفویه زنان برای بارداری دست به کارهای خرافی نامتعارفی میزدند و گمان قوی داشتند تا مگر با استعانت از این راه و روش‌ها به خواسته و مقصود خود دست پیدا کنند.

وقتی که برای ختنه سوران و نامگذاری کودکی می‌آیند سه چهار نام بر روی کاغذ و می‌نویسند و توسط طفلی یک از آنها را بیرون می‌کشند و اغلب نام بچه را بنابر آن قاعده می‌گذارند. اغلب زنانی که عقیم‌اند آنچه را از آلت کودکان بریده شده است می‌بلعند و گمان می‌کنند که این می‌تواند زهدان آنها را باز کند. (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۲۸۴). این کارهای نامتعارف شامل هر چیزی از جمله توسل به چوبه‌ی دار یا اجساد مردگان هم میشد.

جهانگرد ایتالیایی، کاری برخی از این راه‌ها شرح داده او میگوید: زنان برای حامله شدن و رسیدن به خواسته‌های دلشان به چوبه دار توسل می‌کردند یا چندین نوبت از روی جوی فاضلاب حمام مردانه می‌پریدند و اعتقاد دارند جسد مرده‌ای می‌تواند آنها را بارور کند. (کاری، ۱۳۸۳: ۱۵۴).

الگود در کتاب خود، طب در دوره‌ی صفویه برخی عقاید خرافی مربوط به بارداری را بیان می‌کند از جمله اینکه اگر چشم زن بارداری به سنجاق یا سوزنی بیافتد فرزند او

دختر یا پسر میشود یا اینکه با ریختن نمک بر سر زن باردار و نحوه‌ی فرو ریختن نمک می‌توان به اینکه او دختر به دنیا می‌آورد یا پسر پی برد یا برای جلوگیری از چشم زخم به کودک خر مهره میبستند یا درمان بیماری کودک را در شکستن تخم مرغی که اسامی اقوام و آشنایان بر آن نوشته شده بود و نام هر کس را یک به یک میخواندند تا اینکه با خواندن یکی از نام‌ها و فشار انگشت زنی که تخم مرغ را در دست داشت، می‌شکست و معلوم میگردید که آن فرد که نامش هنگام شکستن تخم مرغ برده شده، کودک را چشم زده است یا برای درمان کم شدن شیر دایه‌ای که کودکی را شیر میداد او را بر زین اسبی میشانیدند و کاسه‌ای آش که چند سکه در آن انداخته به او میدادند تا بخورد و در آخر سکه‌ها را به فقیری میبخشیدند، برخی از این باورها تا امروز هم در میان برخی از ایرانیان باورمندانی دارد. همچنین گاه پیش می‌آمد که پزشکان هم از وضع موجود و خرافات موجود به نفع خود سود میجستند و بیماری و امراض شاه را به گردن منجمین میانداختند و آنرا متهم به این مینمودند که منجمین ساعت مناسبی برای تاجگذاری انتخاب نکرده‌اند.

نتیجه‌گیری

چنانکه در این پژوهش بررسی گردید ایرانیان عصر صفوی باورمندان معتقد خرافات و باورهای خرافی بودند و این اعتقادات را در هر سطحی از زندگی شخصی و اجتماعی شان به دقت مراعات می‌کردند، همچنین رفتارهای شاه و درباریان نیز در دوره‌های مختلف از این عصر به نوعی مشوق مردم در این خصوص بود و حکومت هیچ رفتار توییخی یا بازدارنده‌ای در برابر این باورهای خرافی اعم از جادوگری، سحر و رمالی و منجمی خرافی نشان نمیداد و بلکه اعتقاد و باور و استفاده‌ی شخص شاه و درباریان از جادوگری و نجوم و رعایت ساعات سعد و نحس به نوعی حتی این مواجهه‌ی ایشان با خرافات نوعی رفتاری تبلیغی به حساب می‌آمد و به سنتی فرهنگی مبدل گردیده بود. چنان که در این پژوهش گفته شد باورهای خرافی در تمام زندگی مردم قویا رسوخ یافته و در این موقعیت دیگر امکان تفکیک و جداسازی این باورها را از حقایق علمی سخت و تقریبا غیرممکن مینمود، مسئله‌ی دیگر این است که با نظر به اینکه حاکمان

۱۰۲ ■ ماندگار؛ دوفصلنامه علمی - تخصصی تاریخ؛ سال پنجم، شماره پنجم، تابستان ۱۴۰۰

صفوی داعیه‌ی ولایت دینی و دنیوی را همزمان با هم داشته‌اند و مذهب در این دوره جایگاه مهم و متفاوت تری در مقایسه با دیگر دوران‌ها پیدا کرده بود و مردمان برخی عقاید خرافی خود را وارد عرصه‌ی دین نموده و آن را با فرهنگ و اعتقادات دینی اخلاط مینمودند.

منابع و مأخذ

- ترکمان منشی، اسکندریبیگ، ۱۳۷۷، تاریخ عالم آرای عباسی، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب.
- منشی قزوینی، بوداق، ۱۳۷۵، جواهرالخبار، تصحیح محسن بهرام نژاد، تهران، موسسه نشر میراث مکتوب.
- جنابندی، میرزا بیگ حسن بن حسینی، روضه الصفویه، تصحیح م. محقق داماد و غ. طباطبائی مجد، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- نصیری، محمدابراهیم، ۱۳۷۳، دستور شهریاران، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- فلسفی، نصرالله، ۱۳۷۵، زندگانی شاه عباس اول، تهران، انتشارات علمی.
- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۹۸، روزگاران، تهران، نشر سخن.
- آنجللو، جیووان ماریا، ۱۳۸۱، سفرنامه‌های ونیزیان، ترجمه منوچهر امیری، تهران، انتشارات خوارزمی.
- کمپفر، انگلبرت، ۱۳۶۵، سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاوس جهاننداری تهران، انتشارات خوارزمی.
- تاورنیه، ژان بابتیست، ۱۳۹۰، سفرنامه تاورنیه، ترجمه حمید ارباب شیروانی، تهران، نشر نیلوفر.
- شاردن، ژان، ۱۳۶۲، سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمائی، تهران، موسسه انتشارات نگاه.
- اولناریوس، آدام، ۱۳۶۳، سفرنامه آدام اولناریوس، ترجمه احمد بهپور، تهران، نشر ابتکار نو.
- سانسون، نیکلاس، ۱۳۶۳، سفرنامه سانسون، ترجمه تقی تفضلی، تهران، انتشارات ابن سینا.
- کارری، جووانی فرانچسکو جملی، ۱۳۸۳، سفرنامه کارری، ترجمه ع. نخجوانی و ع. کارنگ، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- فرانکلین، ویلیام، ۱۳۵۸، مشاهدات سفر از بنگال به ایران، ترجمه محسن جاویدان، تهران، بنیاد فرهنگ و هنر ایران.
- الگود، سیریل، ۱۳۵۷، طب در دوره‌ی صفویه، ترجمه محسن جاویدان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- کازاما، آکی نو، ۱۳۸۱، سفرنامه کازاما، ترجمه هاشم رجب زاده، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فریزر، جیمز جرج، ۱۳۹۸، شاخه‌ی زرین، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران، نشر آگاه.
- همیلتون، مالکوم، ۱۳۹۸، جامعه شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر ثالث.

جایگاه زنان متنفذ دربار قاجار در اقتصاد این دوره تا پایان عصر ناصری

سمانه نجارزاده^۱

چکیده

جایگاه زنان در طول تاریخ در هر جامعه‌ای از مهم‌ترین دغدغه‌های پژوهشگران و محققان بوده است. میزان آزادی و رفاه این نیمه فعال و پویای جامعه نشان‌دهنده مدنیت آن جامعه است. در جامعه قاجاری زنان درباری از جایگاه بالایی درون حرمسرا و دربار برخوردار بودند و بعضی از آنها به فعالیت به‌منظور کسب درآمد می‌پرداختند. جایگاه زنان، خصوصاً زنان متنفذ درباری، در اقتصاد زمانه خود دغدغه اصلی نگارنده است. در این پژوهش تلاش شده است به این سؤال که فعالیت‌های اقتصادی زنان دربار قاجار چه بوده پاسخ داده شود و اینکه این زنان چه فعالیت‌هایی انجام می‌دادند و در کجا درآمد حاصله از آن را خرج می‌کردند. روش پژوهش حاضر روشی توصیفی تحلیلی است و با اتکاء و بهره‌مندی از منابع و متون اصلی و کتابخانه‌ای انجام شده است.

واژگان کلیدی: زنان حرمسرا، شاهان قاجاری، درآمد، هزینه، فعالیت اقتصادی.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه الزهراء (س)

مقدمه

جامعه ایرانی دوره قاجار از جهات زیادی مورد توجه است؛ از یک طرف با فرستادن اولین گروه‌های دانشجوی به غرب در حال آشنایی با فرهنگ و مدنیت و آزادی انسان‌ها در جوامع دیگر است و از طرف دیگر در درون جامعه نیز شروع بسیاری از تحولات سیاسی و اجتماعی رقم می‌خورد. در این میان اما حکومت همان حکومت استبداد، البته از نوع شرقی، است که گاهی این سؤال را در ذهن ایجاد می‌کند که آیا درکی از ترقی و آزادی‌های مدنی دارد؟ در این بستر فعالیت‌های سیاسی اجتماعی و در رأس همه اقتصادی تحت شعاع قرار می‌گیرد و قابل انکار نیست در این شرایط زنان از جایگاه سخت‌تری نسبت به مرد برخوردار بودند. در این پژوهش تلاش شده است به‌عنوان سؤال اصلی زنان متنفذ درباری قاجار و فعالیت‌های اقتصادی آنها و به‌عنوان سؤال فرعی درآمد و هزینه‌های آنها را مورد بررسی قرار دهیم. در این راستا اگرچه مطالعات بسیاری روی زنان حرمسرای شاهان قاجار انجام شده است مانند کتاب زن در دوره قاجار (بشری دلریش، ۱۳۷۵)، اما به‌طور اخص بر روی فعالیت‌های اقتصادی آنها کاری انجام نشده بود. نگارنده تلاش کرده است، فعالیت‌های اقتصادی زنان درباری قاجار از ابتدای تشکیل این سلسله تا پایان دوره ناصری را مورد بررسی قرار دهد. فرضیه اصلی این است که این زنان فعالیت اقتصادی تولیدی و مولدی نداشته‌اند و بیشتر صرف دریافت مواجب هدایا و... بوده است.

در ادوار مختلف تاریخ، زنان دربارهای ایران جایگاهی متفاوت با دیگر زنان جامعه زمان خود داشته‌اند و افزایش و کاهش نفوذ این زنان متفاوت بوده است. تاریخ قاجار یکی از غم‌انگیزترین ادوار تاریخی ایران است؛ دورانی که از طرف کشورهای استعمارگر مورد هجوم بی‌امان قرار گرفت. در جامعه عقب‌مانده قاجار زنان که هیچ، مردان هم جایگاهی برای رشد نداشتند. به‌خصوص زنان درباری که به‌عنوان ملعبه‌ای در زندان‌های حرمسرا محبوس بودند. با این وجود بودند زنانی که از همین زندان راهی برای کسب ثروت و درآمد یافتند.

۱. مشاغل و درآمدها

جایگاه زنان درباری در هیچ جامعه‌ای قابل تطبیق با زنان آن جامعه نیست. زنان در دوران قاجار از موقعیت اقتصادی چندانی برخوردار نبودند و بیشتر وقت خود را درون خانه و در مطبخ‌های خود و در حال خدمت به دیگر اعضای خانواده به شب می‌رساندند، اما زندگی زنان دربار قاجار تفاوت فاحشی با دیگر زنان این جامعه داشت. آن‌ها با استفاده از موقعیت خود در دربار پادشاهان این دوره به درآمدهایی دست می‌یافتند.

۱-۱. شغل‌های اندرونی

در دوران قاجار به علت تعصب شدید شاهان قاجار از ورود مردان به داخل حرمسرا جلوگیری می‌شد، به همین دلیل کارهای مربوط به حرمسرا یا به دست خواجگان یا زنان حرمسرا انجام می‌شد که معمولاً یا جایگاه ویژه‌ای داشتند یا بیشتر مورد اعتماد بودند. از درآمدها و هزینه‌های زنان دربار آقا محمدخان اطلاع چندانی در دست نیست. شاید دلیل آن شرایط جسمانی وی باشد یا این مسئله که وی همواره در جنگ بوده و دوران پادشاهی کوتاهی داشته است. در دوران بعد معمولاً یک زن مسئولیت دیگر زنان را به عهده داشت. مثلاً در دوران فتحعلی شاه شخصی به نام «ننه خانم» مسئول نظارت بر چند نفر زوجات شاه بود که وظیفه کارهای مربوط به نمازخانه و ایوان نشیمن را به عهده داشتند. در واقع این زنان مسئول تهیه امور مالی و... زنان حرمسرا بودند.

از زمان آقا محمدخان تا مظفرالدین شاه، خزانه‌داری از مهم‌ترین شغل‌های اندرونی بود که معمولاً یکی از سوگلی‌های شاه مسئول خزانه دربار بود (فوریه، ۱۳۶۶: ۱۲۰). تاج‌الدوله در زمان فتحعلی شاه مسئول خزانه بود (عضدالدوله، بی‌تا: ۵) و همین‌طور زنان مسئول بردن غذا به نزد شاه، معمولاً مادران شاهزاده‌ها بودند (همان: ۳۷ و ۳۵). خازن‌الدوله هم صندوق‌دار حرم فتحعلی شاه بود و در همین زمان زنانی به نام میرزا پریسیما و میرزا ملک هم محرر وی و میرزا مریم مستوفی او بودند (همان: ۱۰). برخی از زنان به نام بی‌بی خانم وظیفه پوشانیدن رخت و آوردن آینه و شانه و بردن رخت حمام شاه بودند (همان: ۱۴) و زنانی هم مسئول نگهداری بخش‌های مختلف اندرونی و

جایگاه زنان متنفذ دربار قاجار در اقتصاد این دوره تا پایان عصر ناصری ■ ۱۰۹

جیران یک ملک دو طبقه با خدم و حشم زیاد داشت. زنان درجه دوم ۲۰۰ تا ۵۰۰ تومان زنان و صیغه‌ای درجه سه بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ تومان دریافت می‌کردند» (دلریش، ۱۳۷۵: ۱۹۶).

۳-۱ املاک

مورد مهم در کسب درآمد این زنان املاکی بود که به صورت هدیه دریافت یا با موجب خود خریداری می‌کردند و از این راه و از طریق اجاره این املاک ثروت زیادی را به جیب می‌زدند. عبدالحسین نوایی اسناد بسیاری را درباره مهد علیا، مادر ناصرالدین شاه، جمع کرده که نشان‌دهنده این امر است (نوایی، ۱۳۸۳). بسیاری از آنها منزل خصوصی داشتند و مداخل معینی را دریافت می‌کردند (حجازی، ۱۳۸۸: ۴۵)، مثلاً باغ ارباب جمشید و باغ حشرت‌آباد محل سکونت ملکه ایران (فروغ‌الدوله) بوده است (ظهیرالدوله، ۱۳۶۷: ۳۷) و جیران، معشوقه ناصرالدین شاه، چند دست حیاط داشت (سعدوندیان، ۱۳۸۰: ۲۳۲).

یکی دیگر از راه‌های کسب درآمد برای این زنان که البته ثروت سرشاری را برای آنها ایجاد می‌کردند دریافت تیول بود. آغاباجی همسر فتحعلی شاه که چندان هم مورد علاقه وی نبود قم را به‌عنوان تیول دریافت کرد. در کتاب عضدالدوله آمده است که حدود ۲۰۰ نفر عملجات مشخص داشته و حتی شخصی به نام ملک بیک، از بزرگان قراباغ، وزارت او را به عهده داشت (عضدالدوله، بی‌تا: ۵). ناصرالدین شاه به سوگلی حرم خود، انیس‌الدوله، مالیات شهر کاشان و دهات اطراف آن را داد (سعدوندیان، ۱۳۸۰: ۱۶۵ و ۱۶۶).

در دوران قاجار یکی از بهترین راه‌های کسب درآمد برای همه افراد «قرض» بوده است که البته برای این کار یکی از املاک خود را گرو می‌گذاشتند. فروغ‌الدوله، ملکه ایران، در نامه‌های خود به حاجی خان او را به شدت از این کار نهی می‌کند و این کار را در حد کفر می‌دانست (فروغ‌الدوله، ۱۳۸۳: ۱۷۷).

۴-۱ هدایا و مهریه

طبق شرع اسلام زن پس از ازدواج می‌تواند از مرد مهریه دریافت کند. این زنان هم قاعداً مهریه‌ای داشته‌اند که بنا به موقعیت خود در میان شاهان بیشتر یا کمتر می‌شده است. طبق گفته عضدالدوله این مهریه‌ها تماماً از خزانه دولت پرداخت می‌شده و حتی جواهراتی هم که برای آنها تهیه می‌شد از خزانه دولتی بوده است (عضدالدوله، بی‌تا: ۵). مادام کارلا سرنا از جواهراتی که عصمت‌الدوله به همراه جهیزیه‌اش برده نام می‌برد که در چند طبق حمل شده است (کارلا سرنا، ۱۳۶۲: ۲۲۵). از طرف دیگر هدایایی هم که از شخص شاه دریافت می‌کردند معمولاً قابل توجه بوده است. بعد از اینکه ناصرالدین شاه از بستر بیماری برخاست هر یک از زنان شاه برای او نذر کرده بودند، انیس‌الدوله یک سال مالیات کاشان را به مردم این منطقه بخشیده بود. زمانی که ناصرالدین شاه از این موضوع آگاه شد دو برابر مالیات یکساله کاشان را به او بخشید (سعدوندیان، ۱۳۸۰: ۱۶۹) و در جایی دیگر آمده است که به جیران یک جقه الماس داد (همان: ۲۳۰).

همچنین کشورهای دیگر هم معمولاً هدایایی برای همسران پادشاهان می‌فرستادند که معمولاً شاهان قاجار آنها را به سوگلی‌های خود می‌دادند. از جمله عنبرچه الماس که زن سفیر انگلیس از طرف ملکه انگلیس برای یکی از همسران شاه فرستاده بود، به دستور فتحعلی شاه به آغا بیگم داده شد (همان: ۲۰۵، عضدالدوله، بی‌تا: ۷). همینطور گردنبند الماسی که توسط وزیر مختار انگلیس برای همسر شاه ایران فرستاده شده بود به دستور ناصرالدین شاه به انیس‌الدوله رسید (سعدوندیان، ۱۳۸۰: ۱۶۶) و جالب اینکه از طرف انیس‌الدوله هم در مقابل هدایایی برای ملکه ارسال شده بود.

۵-۱ قمار

قمار در دوران قاجار یکی از راه‌های ساده سرگرمی و البته کسب درآمد بود و مسلماً برای برخی هم موجب از بین رفتن ثروت. این رسم به‌عنوان یک سرگرمی در مجالس عیش و حتی مراسم عروسی رواج داشت. در *خاطرات تاج‌السلطنه* آمده است که ناصرالدین شاه، پدرش، هر شب مقداری سکه قشنگ براق برای قمار در میان خانم‌ها

تقسیم می‌کرد و مشغول بازی می‌شدند، حتی بعد از فوت ناصرالدین شاه برای قروض خود از این قمارها از دربار استمداد جسته‌اند (سند شماره ۲۹۶۰۰۰۸۳۹ سازمان اسناد ملی ایران).

جمع‌بندی موارد بالا نشان می‌دهد معمولاً زنان درباری از ثروت بسیاری برخوردار بوده‌اند به تمام اینها باید راه‌های غیرقانونی و غیرمشروعی را هم اضافه کرد که با وسوسه شاه و اعمال شیطنانی برای رساندن افراد به خواسته‌هایشان استفاده می‌کردند. کم نبوده است در تاریخ ایران که زنان با استفاده از علاقه شاهان به خود دخالت‌های سوء در سیاست داشته‌اند و از طرفی هم دزدی‌ها و اعمال ناشایستی که گاهی امین‌الدوله در مورد برخی از زنان نام برده است (فرمانفرما، ۱۳۷۰: ۱۷۷).

در زمان ناصرالدین شاه بسیاری از مخارج کشوری و هزینه‌های درباری از طریق وصول پول از انگلستان و دیگر دول خارجی و با واگذاری امتیازها و مصادره اموال ثروتمندان تأمین می‌شد (دلریش، ۱۳۷۵: ۲۰۰). با توجه به این امر باید در نظر گرفت هزینه‌های سرسام‌آور این حرمسراها و ریخت و پاش‌های آن در آن روزگار و اقتصاد چه فشار سنگینی بر مردم و اقتصاد کشور وارد می‌کرد.

۲ هزینه‌ها

استفاده از این ثروت باد آورده برای زنان درباری که راهی به بیرون از دربار نداشتند و در اقتصاد جامعه خود نقشی ایفا نمی‌کردند، جز اتلاف آن نبوده است. دریافت کم و کیف و چگونگی هزینه این ثروت کار چندان راحتی نیست، اما در میان داده‌های منابع دست اول تاریخی قاجار تا پایان ناصری تا حدی به این مهم دست پرداخته شده است.

۲-۱ هزینه‌های شخصی

حرم شاهی با حضور تعداد زیادی زن و کودک که همگی کاری جز توجه به امور سطحی یکدیگر نداشته‌اند، به مکانی مملو از چشم و هم‌چشمی تبدیل شده بود. با وجود ثروت زیادی که در دست این زنان بوده است قاعدتاً بخش عمده‌ای از آن صرف پوشاک و جواهرات می‌شده است تا بتوان از این راه هر چند لحظه‌ای نگاه شوهر را از

هووهای متعدد به سمت خود جلب کنند. دکتر فوریه در خاطرات خود می‌نویسد: «زنی را می‌شناسم که در عرض یک ماه برای این قبیل خریدهای جواهرات و البسه ۳۰،۰۰۰ فرانک هزینه کرده است» (فوریه، ۱۳۶۶: ۲۰۵). این هزینه‌ها البته در بسیاری از موارد از جیب خزانة دولت پرداخت می‌شد. زنانی چون تاج‌الدوله که خارج از حرمخانه هم به سر می‌برد و دستگاہی جداگانه از فراشخانه و اصطبل و غیره داشت، فقط ماهی هزار تومان به اسم سبزی مطبخ از دفتر برات دریافت می‌کردند: (عضدالدوله، بی‌تا: ۷). از این موضوع مشخص می‌شود دستگاہ‌های زنان که تعدادشان کم هم نبوده است، چه بار گرانی بر دوش دولت و دربار قرار می‌داده است. مثلاً در زمان محمد شاه تاجران فرانسوی گل‌های مصنوعی به ایران آورده بود که زنان درباری به آن علاقه مند شده بودند. محمد شاه به همین دلیل فردی به نام حاج عباس را به فرنگ فرستاد تا هم این کار را آموزش ببیند و هم این گل‌ها را وارد کند (نواب صفا، ۱۳۶۶: ۲۰۹-۲۱۰).

۲-۲ کارهای عام‌المنفعه

بخش قابل توجهی از گزارش‌های منابع از خرج‌کرد ثروت زنان درباری مربوط به کارهای عام‌المنفعه است. از آنجایی که این منابع معمولاً افرادی درباری یا از شاهزادگان هستند بی‌دلیل نیست که در بزرگ‌نمایی و گزارش این فعالیت‌ها کوشیده باشند. از جمله آنها تلاش آسیه خانم (مادر فتحعلی شاه) در تعمیر مدرسه حکیم هاشم است که از آن پس به مدرسه مادر شاه شهرت یافت و با برقراری شهریه مرتب برای طلاب و مدرسان آن مدرسه همراه بود (عضدالدوله، بی‌تا: ۶) و کار بیگم جان خانم (دختر فتحعلی شاه و بدرجهان خانم) در ارسال سالانه منبع زیادی پول برای حاج رضا همدانی از عرفای زمان خود شایان توجه است (همان: ۱۳). جهان فرشته (دختر فتحعلی شاه) کاروانسرای در قریه تاج آباد و پلی بر روی رودی (همان: ۱۸) نزدیک آن ساخت. بدرنسا خانم (همسر فتحعلی شاه) کال کاری هار گلدسته در کاظمین را انجام داد. قمر السلطنه (فرخ‌زاد، ۱۳۸۱: ۷۰) و زبیده خانم نیز از جمله زنانی بودند که عضدالدوله از خیرخواهی ایشان نوشته‌اس. (عضدالدوله، بی‌تا: ۱۵-۱۶).

۳-۲ عطا یا

این زنان در بسیاری موارد گشاده دست بوده‌اند و به اطرافیان خود به صورت هدیه و عیدی مبالغی را اعطا می‌کردند. عضدالدوله ذکر می‌کند « در ۱۳ روز [عید نوروز] در خدمت خاقان عاماً بعیش و استماع ساز و نوا و بازی مشغول بودند و تاج‌الدوله مرحومه به همگی آنها عیدی تعارف می‌داد». در جایی دیگر می‌گوید «آغاباجی به مناسبت آنکه خود را به تمام اولاد خاقان مغفول به منزله خاله می‌دانست، زیاده بر هفت هزار تومان از مال خود تدارک و لوازم سفر برای مرصومان ظل‌السلطان و رکن‌الدوله و سر کشیک‌چی باشی فراهم آورد» (همان: ۸).

در دوره ناصری نیز فاطمه خانم از زنان ناصرالدین شاه که شرحش درباره ستور زدن او رفت، در شب‌ها برای مهمانان خود پیانو می‌نواخت که به سفارش ناصرالدین شاه از فرانسه به ایران آورده شده بود و به افرادی که به سرای او می‌آمدند عیدی می‌داد (سعدوندیان، ۱۳۸۰: ۲۲۸). این هزینه‌ها را قاعدتاً باید جدا از هزینه‌های نامشروعی دانست که بعضی از این زنان در راه رسیدن به اهداف و نیت‌های سوء خود استفاده می‌کردند. مثلاً رشوه‌هایی که برای قرار گرفتن در چشم شاه به جیب خواجه‌های حرم می‌ریختند. معمولاً زنان شاهان برای یافتن جایگاهی در دل شاه از سحر و جادو تا دیدن دم خواجهگان حرم از هیچ کاری مضایقه نداشتند و بخش عمده‌ای از ثروت آنها در این راه هزینه می‌شد. هر چند به طور صریح در منابع ذکری از رقم آن نمی‌رود، ولی پوشیده نیست که خواجهگان حرم نقش بسزایی در بین زنان شاه بازی می‌کردند.

نتیجه‌گیری

برای بررسی هر دوره تاریخی می‌بایست در ابتدا شرایط زمانی و مکانی و جو حاکم بر آن دوره مورد بررسی قرار بگیرد. جامعه تاریک و منزوی قاجار جایگاه رشد چندانی برای انسان باقی نمی‌گذارد. این امر به خصوص در مورد زنان که همیشه در حال ستیز با دیو شوم تعصب بودند، سخت‌تر بود. زنان ایرانی در دوره قاجار به موجودی محبوس در منزل و مطبخ خود برای تهیه امکانات رفاهی و آسایشی خانواده تبدیل شده بودند. در این شرایط زنان درباری از شرایط سخت‌تری برخوردار بوده‌اند. این زنان در

حرمسرای شاهی در حصار تعداد زیادی خواجگان و زنان دیگر محبوس بودند و بدون داشتن هدف یا وظیفه خاصی صبح را به شب می‌گذراندند. مسلماً این محیط می‌تواند شرایط سخت پر از دسیسه و توطئه برای یافتن جایگاه بهتر ایجاد کند. این تلاش‌های مذبحانه آنها را از هرگونه فعالیت علمی و اقتصادی دور می‌کند، به اضافه اینکه جامعه هم بستری را برای این نوع فعالیت‌ها ایجاد نکرده بود. در واقع می‌توان گفت زن دوره قاجار با زن در دوره پهلوی و امروزی کاملاً متفاوت است و نباید حتی از نوع درباری آن توقع چندانی در عرصه‌های اقتصادی و علمی داشت. این زنان معمولاً از جایگاه اقتصادی خوبی با ثروت بادآورده‌ای برخوردار بودند که به واسطه مواجب هدایا و عطایای مختلف به دستشان می‌رسید. اما باید یادآوری کرد که به خاطر شرایط سخت و زندان‌وار حرمسراها توانایی ایجاد شغل و فعالیت‌های اقتصادی چندانی را نداشتند و از طرفی هم نمی‌توانستند از این املاک و ثروت در جایی غیر از محیط تنگ حرمسرا استفاده کنند و معمولاً به جز کسب درآمد از طریق اجاره آنها کار چندان دیگری صورت نمی‌گرفت. درحالی که خود این زنان بار هزینه‌های زیادی را بر روی دوش دولت و دربار ایران قرار می‌داد و هر یک در جایگاه خود بسیار هزینه بر بودند، اما در مقابل بازده اقتصادی چندانی نداشتند. وجود آنها صرفاً برای لذت‌جویی ظلل الله بود و بس. درآمدهای آنها معمولاً صرف تلاش آنها در یافتن موقعیت بهتر در مقابل هووهای خود می‌شد، زیرا معمولاً نه آزادی برای خروج بی‌نگهبان از حرمسرا را داشتند و نه با افراد زیادی خارج از این حرمسرا در ارتباط بودند که بتوانند با علم فعالیت اقتصادی و غیره آشنایی داشته باشند. زندگی آنها به این ترتیب ادامه می‌یافت و پس از مرگشان اگر شاهدی داشتند ثروتشان به آنها و اگر نداشتند به اقوامشان می‌رسید.

منابع و مأخذ

- اتحادیه، منصوره؛ سعدوندیان، سیروس، (بی تا)، *خاطرات تاج السلطنه*، تهران: نشر تاریخ ایران.
- ظهیرالدوله، علی خان، (۱۳۶۷)، *خاطرات و اسناد ظهیرالدوله*، ایرج افشار، تهران: زرین.
- حجازی، بنفشه، (۱۳۸۸)، *جایگاه زن ایرانی در عصر قاجار*، تهران: قصیده سرا.
- دلریش، بشری، (۱۳۷۵)، *زن در دوره قاجار*، تهران: حوزه هنری.
- سعدوندیان، سیروس، (۱۳۸۰)، *خاطرات مونس الدوله*، تهران: زرین.
- شل، (۱۳۶۲)، *خاطرات لیدی شل*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نشر نو.
- عضدالدوله، احمد میرزا، (بی تا)، *تاریخ عضدی*، حسین کوهی کرمانی، بی جا: مظاهری.
- فرخزاد، پوران، (۱۳۸۱)، *کارنامه‌ی زنان کارای ایران*، تهران: قطره.
- فرمانفرما، حافظ، (۱۳۷۰)، *خاطرات سیاسی میرزا علی خان امین الدوله*، تهران: امیرکبیر.
- فوریه، (۱۳۶۶)، *سه سال در دربار ایران*، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، تهران: دنیای کتاب.
- کارلاسرنا، (۱۳۶۲)، *سفرنامه مادام کارلا سرنا در ایران*، ترجمه علی اصغر سیدی، تهران: زوار.
- نواب صفا، (۱۳۶۶)، *شرح حال فرهاد میرزا معتمد الدوله*، تهران: زوار.
- نوایی، عبدالحسین، الهام ملک زاده، (۱۳۸۴)، *روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه*، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی.
- نوایی، عبدالحسین، (۱۳۸۳)، *مهد علیا به روایت اسناد*، تهران: اساطیر.

وضعیت زمین‌داری و کشاورزی در دوره شاه عباس اول صفوی

جمشید نوروزی^۱، پریسا خالدیان^۲

چکیده

در دوره صفویه، همانند دوره‌های پیش از خود، همواره حرفه زراعت و زمین‌داری و عواید حاصل از آن بخش مهمی از اقتصاد و حتی منبع درآمدی حکومت را تشکیل می‌داد. در دوره حکمرانی شاه عباس یکم، وضعیت کشاورزی از پیشرفت قابل توجهی برخوردار بود و روش‌های بهره‌برداری از زمین و کشت و برداشت محصولات و آبیاری زمین‌ها دستخوش تغییراتی شد که معلول جدیت و تأکید شاه عباس بر اجرای مقدمات مثبت و خیرخواهانه در جهت آبادانی و رفاه کشور بود.

در این پژوهش، سعی بر آن است تا با استناد به برخی از مهم‌ترین منابع و مکتوبات مؤثر در زمینه کشاورزی و زمین‌داری عصر صفویه و بررسی دیدگاه‌های مختلف مورخان در این‌باره بخش‌هایی از مسائل و مشکلات مربوط به زمین و زمین‌داری روشن شود و همچنین عوامل مهم و تأثیرگذار در زمینه توسعه و بهبود روش‌های متعدد به کار رفته در کشاورزی این دوره حکومتی با روکرد تحلیلی و مطالعه کتابخانه‌ای و با استناد به منابع و مراجع معتبر، و تاحدی واقع‌بینانه و به دور از غرض‌ورزی به اختصار مطرح شود.

واژگان کلیدی: کشاورزان، زمین، محصولات، زراعت، آبیاری، مالکیت، شاه عباس.

۱. استاد مدعو گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

۲. دانش‌آموخته مقطع کارشناسی دانشگاه الزهراء (س)

مقدمه

یکی از ابعاد مهم اقتصادی در راستای تأمین معیشت مردمان روستایی عصر صفوی بدون شک کشاورزی و دامداری و عواید حاصل از کاشت محصولات و زمینداری است. کشاورزان و روستاییان این دوره به عنوان مهم‌ترین طبقه در نظام اجتماعی و اقتصادی شناخته می‌شوند که گاهی در برخی منابع از آن‌ها به عنوان رعیت یاد می‌شود. این نظام دستخوش تحولات و دگرگونی‌های مثبت و منفی متعددی بوده است.

از نگاهی مثبت کشاورزان دوره صفویه، به‌ویژه دوره شاه عباس اول، از رفاه و امنیت نسبی و حقوق برابر اجتماعی برخوردار بودند، اما در مواردی، اجحافات نیز در حق آن‌ها صورت می‌گرفت. در واقع از دید منفی می‌توان گفت در برخی از مناطق حاکمان دست‌نشانده پادشاه با اخذ مالیات و عوارض هنگفت از طبقه زمیندار یا غارت اموال آن‌ها توسط راهزنان و دزدان محلی وادار به ترک زمین و مهاجرت می‌شدند، به همین دلیل بود که پادشاهان صفوی و از جمله شاه عباس می‌کوشیدند تا با بخشش و تخفیف مالیات‌ها و تحمیلات و بیگاری‌های رایج آن زمان تا اندازه‌ای از بار فشار بر رعایای زمیندار بکاهند.

در این زمینه عواملی چون ویژگی اخلاقی پادشاه وقت، اوضاع مالی خزانه شاه، روابط خارجی، شیوع بیماری‌ها، خشکسالی و دیگر بلاهای طبیعی نقش مؤثری داشته‌اند. یکی از مشکلات عمده این زمان که در کاهش محصولات و عواید حاصل از زمین تأثیر قابل توجهی داشته‌اند، می‌توان به وقوع خشکسالی‌های پی‌درپی و مسائلی چون آفت‌زدگی و ملخ‌خوارگی، سیل و سایر معضلات این‌چنینی اشاره کرد که بخشی از محصول هدر می‌رفت و در نتیجه کشور با مشکلات عدیده‌ای چون کاهش صادرات و گرانی محصولات داخلی و تیرگی در روابط خارجی و کمبود انگیزه زمینداران برای تولید و فقدان شرایط مناسب کشت محصول مواجه می‌شد.

از دیگر مسائل مهم مطرح شده در این مقاله، نظام آبیاری دوره صفوی است. در این راستا روش‌هایی از جمله حفر قنات و احداث چاه به کار می‌رفت و این ایده‌ها برای زمانی بود که کشور دچار کم‌آبی ناشی از عدم بارش می‌شد. مسائلی دیگر نظیر نحوه کشت و برداشت محصول و انواع زمین‌های این دوره و معرفی برخی از محصولات و

میوه‌های مورد استفاده و نحوه انتقال محصولات و وضعیت خود کشاورزان و موضوعاتی دیگر از این قبیل به صورت کلی و کوتاه مورد بحث قرار می‌گیرد. در واقع این مقاله درصدد پاسخگویی به این پرسش‌هاست: ۱) وضعیت زمین‌داری و کشاورزی صفویه در دوره شاه عباس کبیر چگونه بوده است؟ ۲) زمین‌های این دوره از چه خصوصیتی برخوردار بوده و به چند دسته تقسیم می‌شدند؟ ۳) محصولات کشاورزی تولید شده چه چیزهایی را شامل می‌شد؟ ۴) چه مشکلاتی کشاورزان این دوره را تهدید می‌کردند؟

پاسخ به این پرسش‌ها و سایر مسائل در این زمینه را با رجوع به برخی آثار مهم در حوزه زمین‌داری و کشاورزی روستاییان عصر صفویه به طور مختصر مطرح کرده‌ایم. در مورد پیشینه و منابع نوشته شده در این دوره باید گفت که مطالبی درباره این طبقه اجتماعی مهم، یعنی رعایا و کشاورزان، در دست نیست. آنچه گفته شده اغلب حاصل دستاورد و دیدگاه سفرنامه‌نویسان اروپایی است که به ایران مراجعت کرده و مدتی در دربار اقامت داشته‌اند و حاصل دیده‌ها و شنیده‌های خود را با جزئیات نگاشته و در اختیار همگان قرار داده‌اند.

ابتدا به اختصار به معرفی برخی از این منابع پرداخته می‌شود: آثاری چون مالک و زارع در ایران اثر لمتون؛ نظام زمین‌داری و کشاورزی در دوره صفوی نوشته ابوطالب سلطانیان و صفویان نوشته امین بنانی و سیاست و اقتصاد اثر دکتر باستانی پاریزی و مقالاتی چون «چگونگی کنش پادشاهان صفوی با طبقه کشاورز و روستایی» که هر یک به پاره‌ای از مسائل مرتبط با کشاورزی و زمین و زراعت پرداخته است.

در پژوهش حاضر هدف بیان خلاصه‌ای از دیدگاه‌های برخی مورخان درباره اصول نظام زمین‌داری و احوالات کشاورزان و روستاییان با رجوع به منابعی معتبر و مهم در این حوزه مطالعاتی است و صورت کامل‌تر این مسائل در آثار سفرنامه‌نویسان و مورخان اروپایی این دوره حکومتی مطرح شده است.

۱. کشاورزان و اوضاع اقتصادی و اجتماعی آن‌ها

در دوره صفوی وضع کشاورزان و روستاییان به‌عنوان بزرگترین طبقه اجتماعی، به ویژه

در نواحی پرت و دور افتاده، آگاهی چندانی در دست نیست. آنچه در این رابطه در سفرنامه‌های اروپاییان بازتاب یافته عمدتاً مربوط به دوره شاه عباس یکم و جانشینان وی است. وضع کشاورزان و زمیندارانی که در اطراف شهرهای بزرگ زمین را از مالک یا نمایندگان شاه اجاره می‌کردند، بهتر از روستاییان نواحی دور افتاده بود (سلطانیان، ۱۳۹۳: ۱۰۲).

وضع زیستی روستاییان و کشاورزان در اراضی خاصه، نسبت به وضعیت کشاورزان در دیگر شکل‌های زمینداری سخت‌تر بوده است. فشار و تحمیلات بر روستاییان و کشاورزان در ایالات خاصه گاهی منجر به ناآرامی‌ها و شورش‌هایی می‌گردید، چنین شورش‌هایی در برخی ایالات ناآرام چون گیلان که جزو اراضی خاصه بود، بروز بیشتری داشت. در زمان وزارت اصلان بیگ و فرزندش اسماعیل بیگ و چند تن دیگر که در مجموع هفده سال به درازا کشید، مردم از ستم آن‌ها به تنگ آمده بودند. چنان که رعایا از منصوبان و ملازمان ایشان ستم‌ها کشیدند و تحمیلات ناموجه ایشان سبب شد عده بسیاری از مستأجران و تحویل‌داران و کدخدایان و رعایا گریخته و زندگی پنهانی اختیار نمایند؛ هر چند به اردوی شاه عباس رفته و حالات را به عرض می‌رساندند، بهبودی نمی‌دیدند (همان: ۱۰۵).

در چنین شرایطی، انحصاری شدن خرید و فروش ابریشم توسط شاه عباس ناخرسندی‌ها را دامن زد. ابریشم از مهم‌ترین تولیدات کشاورزی ایالت گیلان به شمار می‌رفت که بخش عظیمی از رعایا زندگی خود را از آن می‌گذراندند، اما با اعمال سیاست انحصار و محدود کردن خرید و فروش آزاد آن کشاورزان ناگزیر بودند محصول خود را به قیمت تعیین‌شده از سوی شاه به کارگزاران وی بفروشند (همان: ۱۰۵).

مجموعه این عوامل زمینه‌های نارضایتی گسترده‌ای را به وجود آورده بود که بلافاصله با مرگ شاه عباس در سال ۱۰۳۷ ق. و در آغاز سلطنت جانشینان وی شاه صفی، به شورش عظیم تبدیل گشت (همان: ۱۰۶).

ولی از یک سو می‌توان گفت دهقانان ایرانی با آسایش خاطر و مرادمند زندگی می‌کنند، حتی کشاورزان اروپایی که روی مستعدترین و حاصلخیزترین زمین‌ها فعالیت

می‌کنند، حاصل کارشان به اندازه دسترنج دهقانان ایرانی نیست. زنان روستایی در همه جا، گردنبندها، دستبندها و خلخال‌های نقره بر گردن و دست و پا دارند، همچنین زنجیرهایی از نقره مزین به زر یا زر خالص که از گردن تا نافشان آویخته است. بچه‌هایشان نیز گردنبندها یا سینه‌ریزهایی از مرجان بر گردن دارند (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۲۳۸). لباس و کفش کلیه مردان کشاورز و زنان و بچه‌هایشان همه خوب و نو است و ظرف غذاخوری و دیگر وسایل زندگانی همه کامل و آراسته است، اما در مقابل همواره در معرض توهین و بی‌احترامی و ضرب و شتم مأموران شاه و وزیران هستند و این ناخشنودی‌ها و تصادم‌ها زمانی به وقوع می‌پیوندد که دهقانان در برابر توقعات بجا یا نابجای مأموران مقاومت می‌کنند (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۲۳۸). این نکته نیز گفتنی است که تنها مردان مورد بی‌مهری و تحقیر یا ضرب و شتم قرار می‌گیرند و هرگز نسبت به زنان و دختران بی‌حرمتی و ستم روا نمی‌دارند و هیچکس دست به سوی آن‌ها دراز نمی‌کند (همان: ۱۲۳۹).

۲- اصول و شیوه‌های واگذاری زمین و چگونگی بهره‌برداری از آن

۲-۱- مزارعه

پس از واگذاری زمین به کشاورز برای کشت و کار شرایط و قرارداد مزارعه بر سر چگونگی کاشت و برداشت محصول بین مالک و زارع منعقد می‌شود. مزارعه به این معنی بود که مالک و زارع در امور مربوط به کشت مشارکت می‌کردند و سپس محصول به دست آمده را به میزان مشارکت میان خود تقسیم می‌کردند (سلطانیان، ۱۳۹۳: ۹۷). این روش که از دیرباز در ایران رواج داشت، عبارت بود از در نظر گرفتن پنج عامل تا به ثمر رساندن محصول. این پنج عامل عبارت بود از: زمین، آب، شخم، گاو و کار. البته چنین قاعده‌ای بیشتر در اراضی آبی به کار گرفته می‌شد، لیکن در اراضی دیمی، روش‌های دیگری معمول بوده است. نکته دیگر اینکه روش مزارعه در برخی نواحی کشور، به‌ویژه در حوالی اصفهان، بیشتر رایج بود (همان: ۹۸). در برخی مناطق و اراضی دیگر طبق همان رسوم و قرار قدیمی عمل می‌شد، یعنی بهره‌مالکانه برحسب وضع زمین و بر مبنای برآورد و تقویمی که از پیش رایج بود، به صورت

نقدی یا جنسی پرداخت می‌گردید. البته در برخی مناطق پرداخت این بهره برای رعایا و کشاورزان چندان دشوار نبود، اما در مناطق دیگر سخت بود و این وضع به تخمین و تقویم زمین در زمان‌های مختلف نیز به میزان طمع روسای وقت بستگی داشت (همان: ۹۹).

۲-۲- اجاره اراضی

نوعی از قواعد اجاره در این دوره مرسوم بود که به آن «اجاره مادام‌العمر زمین» می‌گفتند. زمینی را برای همه عمر به دهقانان می‌دهند که بکارند و زراعت کنند، تنها وظیفه‌ای که دهقانان در این قبال دارند این است که سهم معینی از حاصل را در سال به شاه بدهند و مابقی را به‌عنوان مزد زحمت خود بردارند (سلطانیان، ۱۳۹۳: ۱۰۱). مدت مالکیت زمین نود و نه سال بود و از آن پس مالکیت طبق ضوابطی خاص و پرداخت مبلغی نه‌چندان زیاد تجدید می‌شود و اگر پیش از انقضای مدت کسی بخواهد زمینی را که در تصرف اوست به دیگری بفروشد باید معامله با حضور مباشر محل و پرداخت مبلغی مختصر انجام بگیرد و آغاز مالکیت نود و نه ساله برای خریدار تاریخ وقوع معامله است (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۲۳۳). با این همه منابع حاکی از آن است که اجاره داده و اجاره کردن زمین‌های مزروعی چندان رایج نبود و رایج‌تر این بود که کشاورزان زمین‌های اطراف شهرهای بزرگ را که برای کشت و کار و سبزی و تره‌بار کمتر دچار آفت می‌شدند به اجاره می‌گرفتند (سلطانیان، ۱۳۹۳: ۱۰۲)، زیرا چه بسا اتفاق می‌افتاد زمین‌های غلات بر اثر خشکسالی، تگرگ یا حوادث طبیعی دیگر از بین می‌رفت. با این حال گاهی کشاورزان زمین‌های زراعی را هم به ازای پرداختن مبلغی به اجاره می‌گرفتند. به نظر می‌رسید در بین اراضی گوناگون اراضی وقفی را بیشتر به اجاره می‌دادند، لیکن در این‌گونه اراضی نیز مقامات دیوانی روش مزارعه را به «مقاطع» یعنی مصالحه کردن به مبلغ مقطوع، ترجیح می‌دادند (سلطانیان، ۱۳۹۳: ۱۰۲).

بنابر آنچه گفته شد می‌توان این دیدگاه را مطرح کرد که تقریباً در زمان شاه عباس اول، اصول نظام ارباب رعیتی که بر پایه ناحقی و بی‌عدالتی استوار و همچنین با دریافت مالیات‌های هنگفت از زمینداران و دهقانان توسط حاکمان زورگو همراه بود،

برچیده و نظامی بر پایه عدالت و برابری و نوعی مشارکت بنا نهاده شد و اخذ هرگونه مبلغ اضافی و عوارض و اجاره بهای غیرمتعادل و تظلم در حق رعایا را ممنوع می‌کرد و به طور کلی نظام اقتصادی دوره شاه عباس به نسبت ادوار پیشین آن از پیشرفت قابل توجهی، چه در بعد داخلی و چه در خارجی، برخوردار شد. این مسئله ناشی از اخذ اقدامات مثبت در زمینه رونق و آبادانی کشور و ترویج روحیه عدالت‌پروری توسط شاه عباس اول بود، طریقی که بیشتر معمول بود مشارکت مالک و زارع می‌باشد. به این شرح که مالک زمین و آب و گاهی کود در اختیار کشاورز می‌گذارد یا طبق توافق قبلی این همه را به طور مساوی فراهم می‌کند. در این صورت کشاورز به خرج خود زمین را شخم می‌زند، بذر می‌افشاند و به هنگام حصار درو می‌کند و در پایان کار محصول را موافق قرارداد قبلی تقسیم می‌کند (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۲۳۴).

گاهی مالک نصف و گاهی چهار یک محصول را می‌برد. قرارداد بستگی به نوع خاک و موقعیت محل دارد، اما معمولاً پس از برداشت بذر برای کشت آینده، یک سوم محصول به مالک تعلق می‌گیرد و اگر محصول چندان نبود که بذر سال آینده را کفایت کند، زارع باید به هر صورت آن را فراهم نماید. روش شراکت مالک و زارع، خواه مالک شاه یا دیگری باشد، بیرون از این نیست (همان: ۱۲۳۴).

این شراکت که ظاهراً مبتنی بر حسن نیت و رعایت عدالت است باید پایان خوشی داشته باشد، اما چنین نیست، بلکه همیشه با فریب‌کاری، دروغ‌زنی، تقلب، اعتراض و خشونت همراه است. نشانی از عدالت و جوانمردی و مردانه‌رویی در آن نیست و عجیب اینکه در این مشارکت، همیشه مالک معبون و زیان رسیده است و عجیب‌تر اینکه همواره زیان مالکان جزء و خسارات شاه از هر دو بیشتر است (همان: ۱۲۳۴).

۳- اصول و روش‌های کشت و زرع و آبیاری زمین

۳-۱- روش کشت و برداشت محصول

روش‌های زراعتی به منتهی درجه ابتدایی است. در بسیاری از نقاط عمل شخم زدن به وسیله خیش‌های چوبی صورت می‌گیرد که به گاو می‌بندند. خیش تنها زمین را خراش می‌دهد و شیار را زیر و زبر نمی‌کند (لمبتون، ۱۳۹۳: ۶۲۳). در زمین‌های دیمی برای

شخم زدن خر یا اسب یا استر به کار می‌بردند. سرعت قاطر یا مادیان در شخم زدن بیش از سرعت گاو و خر است (همان: ۶۲۴).

عمق زمینی که کنده می‌شود و مقدار خاکی که بیرون می‌آید نسبت به زمینی که با گاوآهن شخم می‌شود زیاد است. در بعضی نواحی با بیل زمین را شخم می‌زنند. شخم زدن با بیل کار دشواری است. معمولاً چند تن باهم زمین را بیل می‌زنند. برای این کار بیلی با دسته بلند به کار می‌رود که یک قطعه چوب بالای بیل قرار دارد و بیل‌زن پای خود را روی آن می‌گذارد و با حرکتی سریع یا جهش به پیش بیل را در زمین می‌راند و هنگام بیل زدن معمولاً سه تن یا بیشتر باهم کار می‌کنند (لمبتون، ۱۳۹۳: ۶۲۴). به کار بردن بیل به جای گاوآهن به این علت است که با بیل زدن زمین بهتر شخم می‌شود، ولی در بسیاری نقاط که مساحت املاک کوچک است، بیل زدن زمین معمول نیست (همان: ۶۲۵). سپس بذر را در زمین می‌افشانند و مقدار بذری که به نسبت زمین می‌افشانند در زمین‌های آبی بیش از زمین‌های دیمی است. در بسیاری از نقاط مساحت زمین را برحسب مقدار بذری که در آن می‌افشانند اندازه می‌گیرند، مثلاً حساب می‌کنند که مساحت زمین به قدری است که فلان مقدار بذر در آن می‌توان افشانند (همان).

درو کردن و خرمن کوفتن با دست صورت می‌گیرد. برای درو کردن داس دسته بلند و در پاره‌ای موارد داس دسته کوتاه به کار می‌رود. سپس غله را خرمن می‌کنند و با دستگاه خرمن‌کوبی چوبینی معروف به «چون» که در زیر چهارچوب و به اصطلاح «شاسی» آن تیغه‌هایی مدوری نصب شده می‌کوبند (لمبتون، ۱۳۹۳: ۶۲۶). «چون» را به گاو یا خر یا قاطر می‌بندند و گرداگرد خرمن می‌رانند تا دانه‌های کوفته نشده در مسیر آن قرار گیرد و به تدریج به قطعات کوچک بریده شود (همان).

استفاده از کود از عوامل تأثیرگذار در افزایش میزان بازدهی زمین کشاورزی است. در دوره صفویه تاحد امکان از کودهای حیوانی و فضولات پرندگان استفاده می‌کردند. در اصفهان کشاورزان برای دسترسی به کود حیوانی از فضله کبوتر و کود انسان استفاده می‌کردند. تعداد برج‌های کبوتری که در اطراف اصفهان برای نگهداری کبوترها و استفاده از فضولات آن‌ها ساخته شد، نزدیک به سه هزار برج بود (شاردن، ۱۳۷۵: ۷۴۹).

پس از دروی محصول به کمک داس آن را به خرمن می‌بردند. غله درو شده را به صورت پشته در خرمن روی هم می‌ریختند و به کمک اسب، گاو یا قاطر روی آن‌ها می‌گرداندند تا خوشه‌ها خرد شوند و دانه‌ها جدا شوند (همان: ۸۶۶). سپس محصولات درو شده را به وسیله گاری حمل می‌کردند که چارچرخ شناخته شده‌ای بود و در این وضعیت به استفاده از چارپایانی مانند شتر و قاطر و الاغ برای بارکشی مجبور می‌شدند (تاورینه، ۱۳۳۶: ۳۶۹).

شیوه نگهداری مازاد محصول نیز بسیار بدوی و ابتدایی بود. برای نگهدای غله، با حفر گودالی آن را زیر خاک دفن می‌کردند (شاردن، ۱۳۷۵: ۱۲۰۰). به طور کلی نداشتن قابلیت نگهداری محصول باعث می‌شد این امکان وجود نداشته باشد که برای مدت طولانی آن را ذخیره و به هنگام قحطی و خشکسالی از آن استفاده کنند (تاورینه، ۱۳۳۶: ۳۶۲).

۳-۲- روش‌های آبیاری زمین‌ها

در دوره صفویه، روش‌های آبیاری یکی از عوامل مهم کشاورزی بود، زیرا میزان و نوع محصولات کشاورزی به آب و روش و دسترسی به آن بستگی داشت. شاردن کمی آب را علت اصلی کمی جمعیت می‌داند، «میان آبادی‌های کوچک و پراکنده را صحراهای وسیع و فاقد آب و آبادانی جدایی افکنده است و سبب این نآبادانی و خالی از سکنه بودن جز فقدان آب نیست، هر جا که آب زیاد هست هم به قدر کافی جمعیت دارد و هم مزروع و آبادان و سرسبز و خرم است» (شاردن، ۱۳۷۴: ۶۸۸). برای آبیاری از طریق چاه، با نصب چرخ روی چاه که از نیروی حیوانی مانند گاو استفاده می‌کردند، آب را بالا می‌کشیدند (تاورینه، ۱۳۸۲: ۳۶۳). به طور کلی می‌توان گفت در مناطقی که آب رودخانه‌ها و چشمه‌ها به اندازه کافی در دسترس بود، بیشتر از شیوه آبیاری سطحی استفاده می‌شد. این روش ساده‌ترین و در عین حال رایج‌ترین روش در دشت‌ها و جلگه‌ها بود، اما این روش در مناطق بلند و کوهستانی که آب در دره‌ها و رودخانه‌های عمیق جریان داشت چندان آسان نبود. رودخانه‌ها بخیل بودند، یعنی تا سدی یا بندی بر آن‌ها بسته نمی‌شد، آبی به زراعت نمی‌دادند. در این موارد مالکان و زمینداران بزرگ

یا حکومت با ایجاد سد و آب‌بندها سطح آب را بالا می‌آوردند و آن را روانه کشتزارها می‌کردند (سلطانیان، ۱۳۹۲: ۱۳۰).

یکی دیگر از شیوه‌های آبیاری زمین‌ها، استفاده از قنات یا کاریز بود. منبع قنات طبقه‌ای از زمین است به عمق حدود ۱۵ تا ۲۵ متر و به مساحت حدود ۱۰۰ متر که آب در آنجا جمع می‌شود. در قسمت آغازین قنات، آب از یک یا چند دالان زیرزمینی جاری و در یک جا جمع می‌شود که اصطلاحاً به آن «مادر چاه» می‌گفتند. سپس با حفر کانالی به طور افقی در میان لایه‌های زمین، که با زحمت و هزینه‌های زیادی همراه بود، سرانجام آب را با استفاده از شیب ملایم زمین به سطح زمین هدایت می‌کردند (سلطانیان، ۱۳۹۲: ۱۳۲)؛ جایی که آب قنات ظاهر می‌شد و به سطح زمین می‌رسید «مظهر قنات» نامیده می‌شد (همان). روش‌های بهره‌برداری از آب قنات تا حد زیادی تابع عرف و عادت بوده و به دوران پیش از اسلام بازمی‌گشت. با این همه روش تقسیم آب قنات در مزارع و روستاهای مختلف متفاوت است. در املاک اربابی، قنات به مالکی تعلق داشت که آب قنات در اراضی او جاری بود. اگر کسی می‌خواست زمین بایری را آباد کند باید آب را از کسی که اضافه بر مصرف داشت خریداری نماید یا از کسی که به علل گوناگونی سهم خود را می‌فروخت، بخرد (سلطانیان، ۱۳۹۲: ۱۳۳).

از روش‌های معمول دیگر در آبیاری استفاده از آب چاه است. روش آبیاری با چاه در مناطق مختلف رواج داشت، اما در مناطقی چون اصفهان، خوزستان، فارس، نواحی ساحلی خلیج فارس و برخی مناطق شرقی ایران رایج‌تر بود. در این‌گونه نواحی برای جبران کمبود آب، اقدام به حفر چاه با عمق‌های مختلف می‌کردند (همان).

از آب چاه برای آبیاری محصولاتی چون پیاز، چغندر، کلم، سبزیجات و... استفاده می‌کردند که در مساحت‌های کوچکتر کشت می‌شدند. در اطراف شیراز نیز بسیاری از اراضی صیفی‌کاری، به‌ویژه خربزه و هندوانه، را با آب چاه آبیاری می‌کردند (همان).

۴- میوه‌ها و محصولات کشاورزی

در ایران بیست نوع خربزه وجود دارد و اولین آن‌ها گرمک است و بنابه عقیده عامه به طبع گرم است. گرمک میوه فصل بهار است. هریک از مردم ایران معمولاً مدت پانزده

روز یا سه هفته، روزی ده یا دوازده لیور گرمک مصرف می‌کنند و عامه بر این باورند که گرمک خون را تصفیه می‌کند و طراوت می‌بخشد، اما عده دیگری از مردم دانا و تجربه‌آموخته بر این باورند که مصرف زیاد گرمک نه تنها سودمند نیست، بلکه انسان را دچار تب شدید در پاییز می‌کند» (شاردن، ۱۳۷۵: ۷۲۰). انگور از همه نوع در ایران پیدا می‌شود، ولی یک نوع مخصوص به نام کشمش وجود دارد که بی‌دانه و کمی بلند است و رنگ آن به سبز می‌زند. این انگور، چه تازه و چه خشک شده، برای خوردن و چاشنی زدن به پلو نظیر ندارد (دلاواله، ۱۳۸۰: ۵۲۴). خوب‌ترین و شیرین‌ترین نوع خربزه نیز در سرزمین خراسان نزدیک تاکستان کوچک در شهری به نام خسروآباد به دست می‌آید. هر سال از این شهرک مقداری خربزه به رسم ارمغان برای شاه می‌بردند. نوع و جنس این خربزه چنان است که با اینکه بیش از سی روز در راه است، خراب نمی‌شود (شاردن، ۱۳۷۵: ۷۲۱). افزون بر انواع خربزه، هندوانه نیز در سراسر نواحی ایران به دست می‌آید. بهترین نوع هندوانه در خراسان تولید می‌شود (همان). خیار نیز قسم دیگری از میوه‌های ایران است که آن را خام و گاهی با پوست می‌خورند (همان). خرما نیز یکی از میوه‌های خوب و مغذی و خرمای ایران بهترین نوع خرما در جهان است. بهترین خرما در خوزستان و سیستان و سرزمین‌های ساحلی خلیج فارس، به خصوص در جرون واقع بر کنار راه شیراز، به لار به دست می‌آید (شاردن، ۱۳۷۵: ۷۲۳). این میوه را غالباً به صورت خشک یا خوشه از جایی به جایی می‌برند یا دانه‌دانه می‌کنند، سپس به نقاط موردنظر حمل می‌نمایند. آن‌ها را در زنبیل‌هایی می‌ریزند که معمولاً هرکدام پانزده لیور گنجایش دارد و از محلی به محل دیگر حمل می‌کنند (همان).

در ایران پنچ یا شش نوع زردآلو وجود دارد که همه خوشمزه و لطیف و شیرین می‌باشند (همان: ۷۲۴). همچنین هلوهایی که هر دانه آن شانزده یا هجده اونس و شفتالوهایی که وزنشان در همین حدود است، وجود دارند، اما میوه‌ای که مانند آن در جاهای دیگر یافت نمی‌شود یک نوع زردآلوی بسیار لطیف و خوشمزه و خوش ترکیب است که به آن «غم شمس» می‌گویند (همان: ۷۲۵). میوه‌ای که تقریباً در همه نقاط ایران به عمل می‌آید و همه مردم آن را دوست دارند، انار است. این میوه ممکن است سفید،

گلی، سرخ باشد و هسته دانه‌های نوعی انار چندان لطیف است که جویدن آن هیچ زحمتی ندارد (همان). بهترین نوع سیب و گلابی در ایبری - گرجستان و حوالی آن؛ عالی‌ترین خرما در کرمان؛ خوشمزه‌ترین انار در شیراز، بهترین مرکبات در هیرکانی به دست می‌آید (همان).

یکی دیگر از میوه‌های خوب ایران «به» است. بعضی از روی هوس و کنجکاوی پیاز خراسان را که به بزرگی سیب است در شمار میوه‌ها مصرف می‌کنند. زیتون نیز در ایران تولید می‌شود و بیشتر در خوزستان و سواحل مازندران و دیگر کناره‌های دریای خزر می‌روید، اما ایرانیان طرز علمی و پرورش درخت زیتون و روش گرفتن روغن زیتون را درست نمی‌دانند (شاردن، ۱۳۷۵: ۷۲۶).

شراب ایران عالی است و در تمام ایالات می‌توان آن را از انگورهای دانه درشت و شیرین تهیه کرد. در ایران به دلیل پیروی از دین محمدی (ص) هیچ کس مجاز نیست از انگور شراب بگیرد و بنوشد (اولثاریوس، ۱۳۸۵: ۱۰۵).

شیوه نگهداری محصولات نیز از جمله خربزه این است که وقتی خربزه هنوز سبز است آن را می‌چینند و بین پوشال و یانی آویزان نگه می‌دارند. با همین روش انگور و سایر میوه‌ها را نیز می‌توانند در طول سال نگهداری کنند (همان: ۱۰۴).

۵- انواع زمین‌ها و مالیات آن‌ها

۵-۱- دسته‌بندی زمین‌ها

مزارع و زمین‌های دوره سلطنت شاه عباس به چهار نوع تقسیم می‌شد: ۱- مزارعی که ملک شخصی شاه بود (اراضی خاصه)؛ ۲- مزارعی که در اختیار دولت بود (اراضی ممالک)؛ ۳- مزارعی که وقف بود؛ ۴- مزارعی که ملک مردم بود و طلق به حساب می‌آمد (باستانی پاریزی، ۱۳۷۸: ۶۲). مزارع ملکی شاه بیشتر مرده ریگ سلاطین قبلی و املاک مصادره شده حکام و منتقدانی بود که مورد غضب قرار می‌گرفتند. برای اداره و از بابت آن حقوقی دریافت می‌داشت (همان: ۶۷).

به طور کلی زمین‌های سراسر ایران دو نوع بود، یا دایر و معمور یعنی قابل کشت و زرع است یا غیر از آن یعنی بایر و ناآباد که در آن کشاورزی نمی‌شود (شاردن، ۱۳۷۵:

(۱۲۳۲). بیشترین زمین‌های آباد متعلق به دولت است و دولت قسمتی از این اراضی را برای بدست آوردن عایدات مورد احتیاج در اختیار خود نگه می‌دارد و قسمت دیگر را به منظور پرداخت حقوق کارمندان و مأموران ارتش و سربازان اختصاص می‌دهد (همان).

اراضی خاصه همه متعلق به شاه و در مالکیت شخص اوست. بخشی از آن‌ها در تیول صاحبان مشاغل است و از درآمد قسمتی دیگر حقوق درباریان و خدمتگران دربار، همچنین حقوق کلیه صاحب‌منصبان و سربازان شاه تأمین می‌گردد، بخشی نیز برای مدتی معین یا دائم به افراد مورد توجه شاه واگذار می‌شد (شاردن، ۱۳۷۵: ۱۲۳۲). بیشتر اراضی خاصه در ایالت‌های پارت، پارس، برخی از نواحی کرمان، هیرکانی و قسمتی از ایالت ماد می‌باشد (همان). نوع دیگر سرزمین‌های موقوفه است که شاه یا افراد دیگر وقف کرده‌اند و در ایران جنبه تقدس دارد و واقف اعم از اینکه شخص شاه یا دیگران باشد، هیچ‌گونه حقی بر آن ندارند. همچنین اگر واقف، مرتکب جنایتی شده باشد هیچ قدرتی نمی‌تواند زمین وقف را مصادره کند (شاردن، ۱۳۷۵: ۱۲۳۳).

نوع دیگر اراضی که متعلق به دیگران بود، فقط مدت نود و نه سال در تملک ایشان است و نه بیشتر. در طی این مدت می‌توانند آن را به دیگران بفروشند و به دلخواه خود از آن بهره‌برداری کنند و هیچ‌کس حق مداخله و تصرف آن را ندارد (شاردن، ۱۳۷۵: ۱۲۳۳). اگر کسی بخواهد در زمینی که از آن دیگران نیست خانه بسازد، چنانچه آن زمین جزو املاک دولتی باشد، باید از حاکم یا نماینده منطقه کسب اجازه کند و اگر جزو املاک خاصه بود، باید از شاه یا وزیر مربوطه اجازه می‌گرفت (همان).

تفاوت بین زمین‌های دولتی و خاصه در اواخر دوره صفویه به قراری مبهم است که مراجع اروپایی گاه تمام ایالاتی را که تحت اختیار دیوان عالی بوده خاصه می‌دانند (رهبرن، ۱۳۸۴: ۱۷۰). می‌توان گفت سراسر ایران در شمار املاک خاصه شاه است، زیرا هرگاه بزرگان املاکی داشته باشند فقط آن را در اثر گشاده‌دستی شاه داشته‌اند و شاه هرگاه آن‌ها را مورد بی‌مهری قرار دهد، باز املاک آنان را ضمیمه املاک خاصه خود می‌کند (همان: ۱۷۱).

۵-۲- مالیات زمین‌ها

از جمله مهم‌ترین مالیات‌های ثابت آن‌هایی بودند که بر زمین و تولیدات آن بسته می‌شدند. اراضی دولتی که در اختیار حاکمان ایالات بودند نیز مالیات چندانی نمی‌پرداختند و بیشتر عواید هر ایالتی به مصرف تشکیلات نظامی و دیوانی و هزینه‌های عمرانی همان ایالت می‌رسید. این حاکمان تنها مبلغی به‌عنوان پیشکش - عمدتاً هنگام عید نوروز - و بخشی از تولیدات ایالات خود را برای استفاده دربار شاهی و کارگاه‌هایشان پرداخت می‌کردند (سلطانیان، ۱۳۹۳: ۱۱۶). گذشته از مالیات زمین و مالیات محصولات زمینی، مالیات آب نیز جزئی از مالیات‌های ثابت به‌شمار می‌رفت (همان: ۱۱۷).

نوع دیگر از مالیات، غیرثابت بود که در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت و به دلایل مختلفی بر کشاورزان و روستاییان تحمیل می‌شدند. این مالیات‌ها، میزان و تقویم مشخصی نداشتند که مرتب و سالانه در زمان مشخصی دریافت شوند. از این رو در موارد بسیاری دلبخواهی و ستمگرانه بودند (همان: ۱۱۸).

از جمله علل دریافت چنین مالیات‌هایی، نیازهای ویژه زمانی خاص، پیش‌آمدهای ناگهانی، کاهش عواید مالیاتی، سنت‌های نادرست برجای مانده از دوران‌های پیشین و مانند آن بودند. این نوع عوارض و تحمیلات، گاهی به اهالی ناحیه‌ای و گاهی نیز بر کل کشور بسته می‌شدند. گاهی نیز همین مالیات و تحمیلات متغیر و متفرقه به مرور زمان به صورت مالیات‌های دائمی و ثابت درمی‌آمدند. از این رو، نمی‌توان مرز دقیقی بین مالیات‌های ثابت و غیرثابت ترسیم کرد (همان: ۱۱۹).

بیگاری کشیدن از کشاورزان و رعایا نیز، چه در اراضی خاصه و چه در اراضی ممالک، رایج بوده است. چنانچه کشاورزان با حیل و حقه بخشی از حقوق اربابان خود را می‌بردند، اربابان نیز از راه بیگاری کشیدن رعایا، آن را جبران می‌کردند (شاردن، ۱۳۷۵: ۱۲۳۷). به عنوان مثال، مالکان، کشاورزان را در ساختن عمارت و باغ و... ناگزیر می‌کردند و اگر مواردی پیش می‌آمد که امور عمومی دهکده به کارگر نیاز بود، آنان را به عملگی می‌گماشتند. همچنین مالکان و اربابان از چارپایان و دیگر وسایل نقلیه کشاورزان خود برای حمل بار و غیره به رایگان استفاده می‌کردند (همان).

۶- وضعیت زندگی کشاورزان و مشکلات مسائل کشاورزی

به طور کلی، این طبقه زندگی راحتی داشته‌اند و عایدات آن‌ها نسبتاً زیاد بوده و کشاورزی در دوره حکومتی شاه عباس اول رونق و پیشرفت کاملی داشته است، زیرا رعایا در امر آبیاری دقت فراوان می‌کردند و با وجود کمی آب با تشکیل سدها و حفر قنوت، زمین‌ها را آباد می‌نمودند (تاج‌بخش، ۱۳۴۰: ۳۸۳). با وجود همه این مباحث، کشاورزی در این دوره با مشکلاتی نیز روبه‌رو بوده است. دلاواله بیان می‌کند که اراضی اصفهان نه تنها خشک و بی‌خاصیت، بلکه شورزار است، به طوری که برای حاصلخیزی زمین‌ها نیاز زیادی به کود دارند و از این رو مشاهده می‌شود که در این شهر از کود حیوانات و انسان‌ها استفاده می‌کنند (دلاواله، ۱۳۸۰: ۵۲۳). هرگاه چاه فضولات خانه‌ای پر شود، نه تنها برای خالی کردنش وجهی دریافت نمی‌شود، چنان که در کشور ما مرسوم است، بلکه طالبین این کود، مبلغی هم به مستخدمین خانه می‌پردازند تا اجازه تخلیه بگیرند، با این اقدامات و زحمات طاقت‌فرسای کشاورزان و با آب‌هایی که تا اندازه‌ای در محل وجود دارد و تاحدی به طور مصنوعی از راه‌های دور می‌آورند و آبیاری مداوم اراضی حاصلخیز شده و همه نوع محصولی به فراوانی به دست می‌آید (همان). به طوری که می‌توان گفت اگر بعضی از میوه‌جات و سبزیجات در ایران وجود ندارد، اشکال در زمین نیست، بلکه به دلیل بی‌اعتنایی و قانع بودن کشاورزان به چیزهایی است که دارند (همان).

به طور کلی، کشاورزان ایران غالباً بر اثر خشکسالی، تگرگ‌زدگی یا ملخ‌خوارگی یا حشرات کوچکی به نام «سسن» که سفید رنگند و به پایین خوشه می‌چسبند و آن را می‌چوند، دچار آفت می‌شود و کم اتفاق می‌افتد که سالی کشتزارها و باغ‌ها و بوستان‌ها دچار یکی از آفت‌های زیان‌خیز نگردد (شاردن، ۱۳۷۵: ۱۲۳۴). کشاورزان این پیشامد را بهانه می‌آوردند و ادعا می‌کردند فعالیت‌های رنج‌مند آن‌ها سودی نداده، کشتشان دچار آفت گردیده و محصولاتشان فقط کفاف بذر سال آینده را می‌کند (همان: ۱۲۳۵). به دیگر سخن، کشاورزان برای فریب دادن مالک و باوراندن اینکه محصولشان دچار آفت‌زدگی شده و ربودن قسمت بیشتر محصول ترفندهایی داشتند و چنانچه مالک به هنگام برداشتن خرمن، یک یا چند نفر مراقب می‌فرستاد، همه را به چرب‌زبانی فریب

می دادند و اگر به محصول واقعاً آفتی رسیده بود، برای اینکه به مالک و بازرسان او بفهماند سراسر کشتزار دچار آفت شده و در برابر زحماتی که کشیده‌اند جز آه و حسرت نصیبی ندارند، چند شاخه خشکیده یک درخت و دسته‌ای از خوشه‌هایی که نشان آفت‌زدگی بر آن‌هاست می‌برند و به وی نشان می‌دهند و بدین گونه به او می‌فهمانند که پس از درو نباید چشم به راه باشد که سهمی عایدش شود و سودی ببرد (همان).

کشاورزانی که روی زمین متعلق به خود فعالیت می‌کردند، چون ارباب و شریک نداشتند، صداقت و صمیمیتشان بیشتر بود، چه نباید به خود دروغ بگویند؛ اما دهقانانی که روی املاک شاه کار می‌کردند، چون تعهدات متعددی به گردن داشتند و غالباً به عناوین مختلف به آنان تعدی می‌شد، خود را مجاز می‌شمردند به جبران برخیزند و سهم بیشتری بردارند (همان).

۷- اقدامات شاه عباس اول در زمینه رونق کشاورزی

در سال ۱۰۱۶ ق، شاه عباس اول تلاش کرد با خرید آب یک چشمه و آوردن آن به مشهد آنجا را آباد کند. (منجم، ۱۳۶۶: ۳۲۸). در همان سال او در مسیر رفتن به مشهد، در حوالی دامغان و در محل دره‌ای دستور داد که چاهی حفر کنند تا زمینه برای ساخت دهکده‌ای در آنجا فراهم شود، سپس پنجاه نفر از غلامان و کنیزان هندی را به ازدواج یکدیگر درآورد و دستور داد در آنجا زراعت و کشاورزی کنند (همان: ۳۲۷).

شاه عباس اول حتی تعدادی از ارامنه را به فریدون و مناطق سردسیر بختیاری فرستاد و تعدادی از طوایف مختلف را در کاخ گرجستان اسکان داد تا در این سرزمین‌ها به کشاورزی مشغول باشند (ترکمان، ۱۳۷۷: ۱۵۸۸). به دستور این پادشاه، گنجعلی‌خان حاکم کرمان، در دوران حکومت خود، قنات‌های بسیاری را به «حال و رجال خود احداث و احیا نموده» که باعث زیر کشت رفتن مزارع بسیاری در کرمان و شهرها و آبادی‌های آن نواحی شد (باستانی پاریزی، ۱۳۷۸: ۱۶۸، ۹۴، ۲۶۲). فیگوئرا از قنات‌هایی در فارس می‌گوید که حاصلخیزی و زراعت این منطقه را موجب شدند، به طوری که در دشتی نزدیک لار، این چاه‌های قنات عبور و مرور را مشکل می‌کردند (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۳۹۴).

۸- میزان رعیت‌مداری و رفتار شاه عباس یکم با رعایا

در دوره شاه عباس یکم به حال رعایا توجه بیشتری می‌شد. باید به این نکته اشاره کرد که معمولاً بدترین روزگار در هر دوره‌ای برای طبقه کشاورز و روستایی زمانی بود که کشور در شرایط جنگی قرار می‌گرفت. این شرایط به ویژه برای روستاییانی که در شعاع میدان‌های جنگی ساکن بوده‌اند یا در مسیر عبور سپاهیان قرار داشتند، مصیبت‌بارتر بود (سلطانیان، ۱۳۹۳: ۱۱۰). در دوره شاه عباس اول، جنگ‌های طولانی وی با عثمانیان در نواحی قفقاز، سبب کوچ اجباری هزاران تن ارمنی، روستاییان و کشاورزان به نواحی مختلف ایران گردید که طی آن تلفات و آوارگی زیادی را متحمل شدند. در عین حال شاه عباس کوشید که در حالت جنگی، آسیب و خسارت به روستاییان و کشاورزان کاهش یابد (همان). برای مثال، در سال ۱۰۲۷ ق. که در پی جنگ ایران و عثمانی، در آذربایجان خسارت زیادی به رعایای این ناحیه وارد شده بود، شاه دستور داد میزان زیان‌های وارده را بررسی و مشخص نمایند تا از دیوان‌اعلی آن را پرداخت کنند (همان). شاه عباس در هر فرصتی که پیش می‌آمد، خود به دادرسی رعایا و رفع ستم از آنان می‌پرداخت. وی این دادرسی‌ها را در سفرهای مختلف به ایالات و شهرهای مختلف انجام می‌داد (سلطانیان، ۱۳۹۳: ۱۱۱).

با این همه هرچه به دوران پایانی حکومت صفویان نزدیک شویم به همان نسبت دادرسی نیز کمرنگ‌تر می‌شود و توجه به حال رعایا و کشاورزان کاهش می‌یابد. سانسون در روزگار شاه سلیمان گزارش می‌دهد که مردم هرگز نمی‌توانند شکایات خود را به عرض شاه برسانند (همان: ۱۱۲).

هنگامی که شاه سوار بر اسب به گردش می‌رود و از خیابان‌ها عبور می‌کند، مردم سعی می‌کنند عریضه‌ها و درخواست‌های خود را به وی تقدیم نمایند، اما در این موارد، خان‌ها برای اینکه نگذارند شاکیان به شاه نزدیک شوند به حیل‌های گوناگونی متوسل می‌شوند. از جمله اینکه با منجمین سازش می‌کنند تا به شاه بقبولانند که در آن روز، ساعت برای دریافت عریضه‌ها مناسب نیست (همان).

اوضاع و احوال رعایا و روستاییان در دوره سقوط صفویان و استیلای افغانان باز هم بدتر شده بود. در این دوره بسیاری از روستاها آسیب دیدند یا تخریب شدند.

سپاهیان محمود افغان به ویران کردن روستاها و کشتن روستاییان و چپاول اموال آنها پرداختند. محمود گذشته از سخت‌گیری‌های بسیار بر ارمنیان و زورستانی‌هایی از ایشان به روستاییان و کشاورزان ارمنی مالیات‌های سنگینی بست تا هزینه‌های جنگی خود را تأمین کند (سلطانیان، ۱۳۹۳: ۱۱۳). می‌توان این دیدگاه را مطرح کرد که در واقع میزان انگیزه و شدت عمل رعایا برای تولید محصولات و فعالیت بر زمین رابطه مستقیمی با میزان ظلم یا عدالت حاکمان داشت. هرچقدر حاکم یا شاهی از عدالت دفاع می‌کرد و با رعایا و دهقانان به خوبی رفتار می‌کرد، به همان نسبت اقتصاد کشور نیز رشد می‌کرد و در غیر این صورت جامعه دچار رکود و فقر و جنگ می‌شد. به همین دلیل است که بعد از شاه عباس زوال سریع حکومت را از نظر اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی مشاهده می‌کنیم، چون جانشینان شاه عباس افرادی بی‌تفاوت و بی‌انگیزه و منفعت‌طلب بوده و برای فعالیت‌ها و افکار جمعی ارزشی قائل نمی‌شدند.

گاهی به دلایلی مانند خشکسالی و بلایای طبیعی دیگر، رعایا و کشاورزان از پرداخت مالیات معاف می‌شدند. دوران شاه عباس یکم نیز از دوران‌هایی است که در آن بخشش‌ها و معافیت‌های انواع مالیات چشم‌گیر بوده است (سلطانیان، ۱۳۹۳: ۱۲۵). یک نمونه از این بخشش‌ها، تخفیف مالیات‌های یک‌ساله کل اصفهان به اربابان و رعایا، که نزدیک به بیست هزار تومان می‌شد، به ازای خدمات عظیم و بندگی‌هایی که از اهالی اصفهان به ظهور آمده بود (همان).

شاه عباس به کسانی که از گذشت زمان و حوادث نامساعد، اسیر فقر و تنگدستی شده بودند، زمین و گاو و گوسفند می‌بخشید یا از خزانه خود سرمایه‌ای می‌داد تا به کار کسب و تجارت مشغول شوند و بعد از آن قرض خود را به تدریج از درآمد کار خویش بپردازند (فلسفی، ۱۳۴۴، ج ۲: ۳۶۷). غالباً از مطالبه آنچه قرض داده بود نیز می‌گذشت. با غلامان و خدمتکاران درستکار خود هم بسیار مهربان بود. برای آن‌ها که زن نداشتند، وسائل زندگی فراهم می‌کرد و مخارج آن را از خزانه خود می‌پرداخت (همان). وی برای اینکه به حقیقت احوال رعایای خود آگاه شود، بی‌واسطه با مردم معاشرت می‌کرد و بی‌تکلف و تشریفات هرکس را به حضور خود می‌پذیرفت و چون وزیران و رجال دولت او را نصیحت می‌کردند که زیاده از حد به مردم نزدیک نشود،

می‌گفت: «شما را دزدی و بدکاری بدین نصیحت برانگیخته است. می‌خواهید من از مردم دور باشم تا زشت‌کاری‌های شما مستور بماند، و گرنه کسی که بخوهد با عدل و داد حکومت کند باید از اعمال و افکار رعایای خود آگاه باشد» و چون می‌گفتند که با چنین رفتاری همیشه جانش در خطر است، می‌گفت: «نگهدار من خداست، اگر او نخواهد، زحمت جهانی در حفظ جان من بی‌ثمر خواهد بود» (فلسفی، ۱۳۴۵، ج ۳: ۲۳۹).

شاه عباس خدمتگزاران صدیق و دستکار را نوازش و تشویق می‌کرد و حقوق خدمت‌سرداران فداکار و صمیمی را از یاد نمی‌برد. اگر از سران دولت و سرداران سپاه و حکام کسی در ضمن انجام دادن وظیفه دولتی می‌مرد یا در جنگ کشته می‌شد، مقام و منصب او را به پسر بزرگش عطا می‌کرد و بازماندگانش را عزیز می‌داشت و از این راه بر فداییان خود می‌افزود (قانعی، ۱۳۸۸: ۵۹). پیش از او مرسوم بود که قسمت مهمی از اموال بزرگان دولت و سردارانی که می‌مردند یا در جنگ کشته می‌شدند، برای خزانه سلطنتی ضبط می‌کردند، ولی شاه عباس این رسم ناپسند را برهم زد و هرگز پس از مرگ مأموران صدیق و سرداران فداکار، دست بر اموال ایشان دراز نمی‌کرد و هرچه آن‌ها داشتند را به فرزندانشان می‌سپرد (همان).

نتیجه‌گیری

بنا بر آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت در مورد کشاورزان و زمینداران و کیفیت زندگی آن‌ها به عنوان یکی از مهم‌ترین طبقات اجتماعی، مطالب زیادی در منابع به چشم نمی‌خورد و اغلب اطلاعاتی که به دست ما رسیده است مربوط به دوران شاه عباس اول است. در واقع در دوره این پادشاه رفاه و امنیت بر حال رعایا و کشاورزان حاکم شده و شاه عباس سعی می‌کرد تا مشکلات حکومتی و سیاسی با دولت‌های رقیب را با مصلحت و بدون بروز جنگ تا حد امکان حل و فصل کند. همین مسئله سبب شد که اراضی و کشتزارهای دهقانان از گزند و آسیب سپاهیان و سربازان در امان بماند.

بخشش مالیات‌ها نیز در دوره شاه عباس از وضعیت بهترین نسبت به دوران دیگر

صفویه برخوردار بود. این پادشاه پیوسته می‌کوشید تا با کم کردن مالیات‌ها و عوارض و ظلم و ستم حاکمان نواحی نسبت به رعایای زیردستش و جانبداری از اقشار ضعیف جامعه و روستاییان و همچنین منع دستیابی صاحبان قدرت به اراضی و پول کشاورزان و رعایا عدالت را به معنای واقعی آن اجرا کند و این یکی از مسائلی است که باعث محبوبیت و شهرت او در بین پادشاهان صفوی شده است.

البته ذکر این نکته نیز الزامی است که در میان کشاورزان این دوره افرادی هم بودند که با دروغ گفتن و فریب دادن حاکمان اصل اشتراکی زمینداری و تقسیم عواید حاصله که توافقی بین مالک و زارع بود، به بهانه آفت‌زدگی محصولشان، سهم بیشتر محصول را صاحب شده یا زمینی را در اختیار داشتند که خود صاحب آن نبودند، به نحوی از پرداخت اجاره‌بها یا تحویل محصولات سرباز می‌زدند. برای این دسته از افراد نیز مجازات‌هایی وضع می‌شد.

در دوران جانشینان شاه عباس یکم و علی‌الخصوص دوره پایانی دودمان صفویه و تسلط افغان‌ها بر اوضاع حکومتی، این عدالت‌ها و دادرسی‌ها کمرنگ‌تر می‌شود و بخاطر بی‌کفایتی و بی‌توجهی برخی شاهان بعد از شاه عباس اول و عدم توجه به توطئه‌ها و قدرت‌گیری‌ها و ظلم‌های برخی از افراد حکومتی، کشور در معرض آشوب و هرج و مرج و ضعف قرار گرفت و با وارد کردن ضربه‌ای از سوی افغان‌ها سلطنت چندصد ساله صفوی پایان پذیرفت.

منابع و مأخذ

- اولناریوس، آدام، (۱۳۸۵)، *سفرنامه اولناریوس*، ترجمه احمد بهپور، تهران: نشر ابتکار.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم، (۱۳۷۸)، *سیاست و اقتصاد عصر صفوی*، تهران: نشر علم.
- تاج‌بخش، احمد، (۱۳۴۰)، *ایران در زمان صفویه*، تبریز: کتابفروشی چهر.
- تاورینه، ژان باتیست، (۱۳۳۶)، *سفرنامه تاورینه*، ترجمه ابوتراب نوری، تهران: کتابخانه سنایی.
- ترکمان، اسکندربیک، (۱۳۱۷)، *تاریخ عالم آرای عباسی*، تصحیح ایرج افشار، تهران: چاپخانه اسلامیه.
- دلاواله، پیتر، (۱۳۸۰)، *سفرنامه پیتر دلاواله*، ترجمه محمود بهفروزی، تهران: نشر نقره.
- رهبرن، (۱۳۸۴)، *نظام ایالات در دوره صفویه*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- سلطانیان، ابوطالب، (۱۳۹۳)، *نظام زمینداری و کشاورزی در دوره صفویه*، گیلان: دانشگاه گیلان.
- شاردن، ژان، (۱۳۷۵)، *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: توس.
- فلسفی، نصرالله، (۱۳۴۷)، *زندگانی شاه عباس اول*، تهران: دانشگاه تهران.
- فیگوئرا، دن گارسیا، (۱۳۶۳)، *سفرنامه فیگوئرا*، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو.
- قانع، سعید، (۱۳۸۸)، *شاه عباس صفوی*، تهران: ساحل.
- لمتبون، ا.ک، س، (۱۳۹۳)، *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- منجم، ملاجلال‌الدین، (۱۳۶۶)، *تاریخ عباسی*، ترجمه سیف‌الله وحیدنیا، تهران: وحید.

The situation of land and agriculture in the period of Shah Abbas I Safavid

Jamshid Norouzi^١, Parisa Khaledian^٢

Abstract

The profession of agriculture and land management has been and is of fundamental importance for a long time and during different historical centuries in fact, agriculture and animal husbandry as a subset of it, from the past to the present has always been part the sources of income of rural people and nomads. In the Safavid period, as in previous periods the profession of agriculture and farming and its revenues formed an important part of the economy and even the source of income of the government during the reign of Shah Abbas I, the agricultural situation was significantly improved and methods of cultivation of land and harvesting of crops and irrigation of lands underwent changes that were due to the seriousness and emphasis of Shah Abbas on the implementation of positive and benevolent preparations for the development and welfare of the country. Factors in the developmental and improvement of various methods used in agriculture of this government period should be briefly discussed with an analytical and library method and with reference to reliable and somewhat realistic and far from purposeful sources and references.

Keywords: Farmers, land products, cultivation, irrigation, ownership.

^١. Visiting Professor, Department of History, Al-Zahra University

^٢. Bachelor of History in Al-Zahra University

The position of influential women in the Qajar court in the economy of this period until the end of the Nasserite era

Samaneh Najarzadeh^۱

Abstract

The position of women throughout history in any society has been one of the most important concerns of researchers and scholars. The degree of freedom and prosperity of this active and dynamic half of society is a sign of civilization and civilization of that society. Qajar society, with all its civil and political backwardness and darkness, has certainly not been a suitable place for the growth of members of society, especially women. The author's main concern is the position of women, especially influential court women, in the economy of their time. In this research, an attempt has been made to answer the question of what were the economic activities of women in the Qajar court and what activities these women did and where they spent the income from it. . The method of the present research is a descriptive-analytical method and has been done by relying on and benefiting from original and library sources and texts.

Keywords: Harem Women, Qajar Kings, Income, Expense, Economic Activity

^۱. Graduate of the History of Islamic Iran, Al-Zaha University

Investigating the effect of superstitions on the social life of the people and the court during the safavid kings

Niloofer Abbaspour Jartoodeh^۱

Abstract

The safavid period is one of the most important and influential eras in the history of Iran. The existence of various cultural and social components such as superstitions in this era has had many effects on the lives of rulers and people in this era and subsequent ages. Accordingly, the present article intends to express and examine some of the forms of these superstitions using descriptive and analytical methods.

Beliefs that originated into culture of that era and influenced the same society. Accordingly, superstitions permeate different classes of society and affect all aspects of people's lives. So that travelers and globe trotters who have visited Iran in that era and after have reflected the superstitions of the safavid era people in their travelogues.

Keywords: Superstitions, culture, social Issues, court, safavid.

^۱. Graduate student, History Department, Al-Zahra University.

Investigation of the event of Ashura from Karbala to Medina according to the narration of the shrine of the martyrs Mullah Hussein Kashefi

Fatemeh Tehraninejad^۱, Seyedeh Susan Fakhraei^۲

Abstract

The book Rozat-al-Shohada, as one of the greatest narratives in Farsi, has deeply affected Muslim and Shia communities regarding Imam Hussain mourning for years. It has also been widely marked and used by Farsi speakers. Due to the importance of appropriate preservation of works from distortion and falsification, the present article includes all events after Ashoora, starting from Kerbala to captives' return to Medina, and will be talked about according to Rozat-al-Shohada book. In the present study, other well-known sources such as Lohouf-ibn-Tavoos, Al-Ershad/Sheikh Mofid, Tarikh al-Tabari, and specially Abu-Mokhanaf- as the first narrative- are compared and taken into account.

Rozat-al-Shohada has been criticized and accused of being falsified by experts and critics. In the present study, with analysis and comparison of Rozat-al-Shohada to valid sources and narratives in different separate sections, it has been tried to derive and introduce any accordance or mismatch as well as any distortion or falsification. In other parts titled as "Ashoora event distortion", any doubt in the legitimacy of Ashoora history, imaginary narrations of Sham events, and omission of Imam Sajad and Hazrat Zaynab sermons, are discussed. It is hoped that this survey can help researchers with valid understanding of the truth of Ashoora.

Keywords: Ashoora event, Imam Hussain, Rozat-al-Shohada, Mulla Hussain Kashefi, Distortion.

^۱. M.Sc. in Shiite History, Payame Noor University

^۲. PhD in Islamic History, Assistant Professor, Payame Noor University

Origins and Elements of Umayyad Architecture in Syria and Andalusia

Zahra Rajabi¹

Abstract

With the emergence of Islam, constructions started to be built especially religious ones for instance mosques as well as cities, palaces, and luxurious mansions which were constructed by the order of khalifas. Umayyad was one of the biggest empires of Islam. It can be claimed that the most important Islamic constructions were related to Umayyad age. Umayyad dynasty, with their financial morale, did not look for simplicity in architecture. While they were seeking luxury and glory, they also thought of keeping up with other civilizations including Eastern Rome.

Now the question is that did Umayyad have a special method of architecture or did they follow other nations architectural patterns?

This study intends investigate the effect of other architectures on Umayyad construction with a descriptive and analytical approach based on data collection and library resources and look into originality and adaptation elements. Based on what has been done, it can be concluded that according to geographical issues, Umayyad were mostly affected by Byzantine, Roman, Sasanian and other areas under their control architecture. It can be claimed that Islamic art and architecture are a subtle combination of other nations elements. In that age, Syria turned into the center of art as this area was the intersection of cultural majors in ancient times. In north, Byzantine empire was located with a rich culture and expanded Christianity where remains a hefty number of Roman-Greek works of art. Glorious artistic heritage was also found in Eastern countries (Iran and Iraq) as in the centuries before, the dominance of Islam in Sasanian empire, a rich modern culture had grown. Added to that, areas in South including Egypt and North Africa were considered as developed cultural centers with their special traditions in ancient times. Eclecticism (utilizing different patterns and presenting them in a new way) was the hallmark of Umayyad art. This was possible due to the existence of old constructions as they could study them. Moreover, Umayyad gathered various artists and craftsmen from different areas. Also, so in the age of domination of Andalusia and expansion of Islam in new areas, construction of mosques, palaces and cities in difference methods can be observed which indicates a kind of coherence among different tribes. their modelling started the idea of converting churches to mosques. This impact can be vividly observed in combination of different architectural elements in dominated areas with Islamic architecture.

Keywords: Umayyad, Damascus and Andalusian architecture, mosques, palaces, cities

¹. Graduate student, Al-Zahra University.

Etiquette in Safavid period in the eyes of European travelers

Salimeh Afrasiabi¹

Abstract

The Safavid coincides with the era of exploration and colonization in Europe, so the Safavid court hosted a large number of political and business delegations from all over Europe. But foreign relations are subjected to etiquette, in fact, etiquette is a respectful behavioral ritual that is derived from the cultural, political, social and even religious characteristics of a country in front of official delegations of foreign countries, which the Safavid court was no exception to perform these rituals. Among the political and commercial delegations that traveled to Iran during the Safavid era, some of them, such as Nicolas Sanson, Dan Garcia Dosilva Figueroa, Chardin and etc., paid attention to the rituals in the Safavid court and wrote a detailed report about it in their travelogue. Including farewell, welcome, introduction, how to enter and leave the court, reception, receiving gifts, sitting in front of the Safavid Shah and many other details that have shown an interest in the matter. This article seeks to answer how the rituals and etiquette Honoring foreign delegations as well as music, clothes, food, drinks and the ups and downs of this etiquette in the Safavid period from the European point of view, using data analysis.

It seems that in the Safavid rule, etiquette were included from the arrival of foreign delegations to their departure from the borders, and over time, Iran's Safavid period retained its international value, even at the end of the Safavid rule, the dignity of the court was not lost and Every day was added to glory.

Keyword: Safavids, court, traveler, etiquette, travelogues

¹. Phd student in the history of Islamic Iran of Al-Zahra University.



Al-ZahraUniversity
(Scientific Society of students of history)

Mandegar

Quarterly journal of History
Vo.۵, No.۵, Summer ۲۰۲۱

Etiquette in Safavid period in the eyes of European travelers

Origins and Elements of Umayyad Architecture in Syria and Andalusia

Investigation of the event of Ashura from Karbala to Medina according to the narration of the shrine of the martyrs Mullah Hussein Kashefi

Investigating the effect of superstitions on the social life of the people and the court during the safavid kings

The position of influential women in the Qajar court in the economy of this period until the end of the Nasserite era

The situation of land and agriculture in the period of Shah Abbas I Safavid